

شب یلدا سر آغاز پیروزی روشنایی بر تاریکی بر همه ایرانیان و مبارزان راه آزادی ایران فر خنده باد



ایران شهر

شماره دوم، دسامبر ۲۰۱۲

IRANSHAHR Magazine

Is published by Ketab Corp.

بنیانگذار و مدیر مسئول: بیژن خلیلی
زیر نظر شورای نویسندگان
مشاورین بازرگانی: شیدخت حکیم زاده،
مهتاب خواجه خلیلی، پروین وجدانی

ناشر: شرکت کتاب

KETAB Corporation

1419 Westwood Blvd,

Los Angeles, CA 90024. USA

818.908.0808

800.908.0808

Fax: 818.908.1457

www.iranshahrweekly.com

keta1@ketab.com

© Copyright 2012

- مطالب منتشر شده در ایران شهر نشانگر عقیده و آرای نویسندگان آن است و الزاماً رای و نظر ایران شهر محسوب نمی شود.
- مسئولیت صحت محتوای آگهی های منتشر شده در این ماهنامه با صاحبان آگهی است و ایران شهر در این خصوص مسئولیتی ندارد.
- استفاده از مقالات، طرح ها و ایده های منعکس شده در این مجله فقط با اجازه کتبی امکان پذیر است.
- ایران شهر در حکم و ویرایش مطالب وارده مختار است.
- مطالب و تصاویری که برای ما می فرستید مسترد نمی شود.



نگاره روی جلد

اثر نقاش شهیر

رضاسپهداری

است. برای آشنایی بیشتر با این هنرمند برجسته مقالاتی درباره او در همین شماره منتشر شده است.

در این شماره

- ۴ سرمقاله / بیژن خلیلی: آنانکه از ایشان انتظار نمی رود
- ۶ صفحه ویژه / شعر خوانی در سایه سایه
- ۸ پرونده / مهدی آقازمانی: از ماست که برماست
- ۱۴ پرونده / یوسف شریفی: نابرابری انسانها
- ۲۰ پرونده / پرونده های که به راز تبدیل شد
- ۲۲ پرونده / منوچهر کوهن: تلاش برای حیات در دوره بحرانی
- ۲۴ پرونده / مجید محمدی: اقلیت های دینی در ایران لیبرال و دمکرات
- ۲۶ پرونده / کاوه قریشی: رفتار تبعیض آمیز جمهوری اسلامی علیه... ۲۶
- ۲۸ پرونده / نگاهی به گفتارهای تبعیض آمیز مصباح یزدی
- ۳۰ پرونده / مهدی آقازمانی: هدف از بین بردن جامعه بهایی است
- ۳۴ پرونده / کاوه قریشی: نامه های بی پاسخ اهل سنت به خامنه ای
- ۳۶ پرونده / حمید مافی: سرکوب سازمان یافته دراویش گنابادی
- ۳۸ پرونده / شهناز نیرومنش: بر ما چه گذشت؟! ۳۸
- ۴۱ پرونده / آناهیتا فغانی: گوشه ای از فشارها و حملات
- ۴۲ پرونده / فریار نیکبخت: تبعیض و پاکسازی نژادی...
- ۴۶ پرونده / مهدی آقازمانی: خیابان سکولاریسم در تهران
- ۴۸ روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران
- ۵۲ نام پذیرفته شدگان ایرانی تبار دریافت پروانه وکالت کالیفرنیا
- ۵۴ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: چین، اقتصاد و سیاست... ۵۴
- ۵۵ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: بن بست سیاسی و پرتگاه... ۵۵
- ۵۶ اقتصاد و بین الملل / امین اکبریان: او با ما چگونه برد... رامنن چگونه... ۵۶
- ۵۸ یک سبد حکایت / محمود افهمی: تو اگر جای من بودی... ۵۸
- ۶۰ سفر در آمریکا / مهدی آقازمانی: ایالت ماساچوست
- ۶۲ فرهنگ و هنر / هنر عادل رخشانی: هنرمندی که زندگیش با هنر... ۶۲
- ۶۴ فرهنگ و هنر / مسعود وطن خواهی: نگاهی به رقص ایرانی... ۶۴
- ۶۵ جامعه / پیرایه خلیلی: واکنش روان درمانگران در برابر رفتار... ۶۵
- ۶۶ در قلمرو فرهنگ / سپیده جدیری: مدخلی بر رنج های زبان مادری... ۶۶
- ۶۲ داستان طنز / حسین لی: اندر باب همدلی و هم آوایی
- ۶۶ تاریخ معاصر به روایت تمبر / پرویز کاردان

ما باور داریم آگاهی مقدمه آزادی است

برای پشتیبانی از ما، ایران شهر را مشترک شوید



نگاهی به کوتاهی روشنفکران در قبال حقوق اقلیت‌های دینی ایران:

آنانکه از ایشان انتظار نمی‌رود

بیژن خلیلی

که آنها طرفدار ضعفا باشند. قرار نیست که آنها با اقلیت‌های دینی که از آسیب‌پذیرترین بخش‌های جامعه هستند رفتاری جز رفتار تحقیرآمیز و نگاه از بالا داشته باشند. از توده مردم هم به دلیل عدم آگاهی انتظاری نمی‌توان داشت که رفتاری بخردانه داشته باشند. می‌ماند مشکل با طبقه پنج جامعه که فرهنگی است، نویسنده و هنرمند است و از خوان یغما هم بهره‌ای نمی‌برد و کتک خورده است



ولی با ساز حاکم مستبد و آخوند ستمگر و نظامی و بسیجی و پاسدار آدمکش همراه است و بر طبل اقلیت ستیزی می‌کوبد. در تمامی طول تاریخ مکتوب زبان فارسی دری علیه گبر (زرتشتی)، ترسا (مسیحی)، جهود (یهودی) نوشته‌اند و به آنها انواع تحقیرها را روا داشته‌اند و از هیچ بی‌احترامی فروگذاری نکرده‌اند. اگر

طبقه‌بندی‌های اجتماعی تعریف‌های کلاسیک و علمی دارد و می‌توان از کتاب‌های جامعه‌شناسی این تعریف‌ها را استخراج کرد ولی با توجه به این که جامعه ایران، تافته جدا بافته‌ای است این تعریف دست اول را که از یک وبلاگ استخراج کرده‌ام ملاحظه بفرمایید.

طبقه بندی اجتماعی در ایران*

اجتماع ایران از لحاظ ارزشی به ۵ گروه عمده تقسیم بندی می‌شوند
۱- آخوندها که ستون فقراتند و بدون آنها دنیا نابود می‌شود، در ضمن ملاها تنها نمایندگان امام زمان بر زمینند که SMS های امام زمان را به بقیه ابلاغ می‌کنند.

۲- بازاریها که پاکترین آدمهای روی زمینند و همیشه پول بلیط هواپیمای آخوندها را آنها پرداخت می‌کنند تا امام زمان هر چه زودتر ظهور کند و قیمت موبایل و آهن بالا برود تا آنها بتوانند هر سال هیئت های مجلل تری برپا کنند، در ضمن اگر فرزند آنها پسر باشد برایش پراید سفید می‌خرند و اگر دختر باشد، رنو. از مشخصات عمده این قشر علامت مهر نماز روی پیشانی‌شان است که هوش از آدم می‌رباید.

۳- بسیجیان که همیشه منتظر امام زمانند و در عشق انتظارش، آدم هم می‌کشند.

۴- بقیه مردم که همانند طبقات بالا منتظر امام زمانند تا هر چه زودتر ظهور کند و قیمت نان بربری و موبایل بیاید پایین تا بتوانند برای همدیگر SMSهای سکسی بفرستند و همدیگر را دست بیاندازند و به نژادهای مختلف بخندند. موسیقی مورد علاقه این طبقه افتخاری و داریوش و اِبی است. آنها شریعتی و سروش را هم خیلی دوست دارند.

۵- فرهنگیان (روشنفکران- نویسنده‌ها- دانشجویان - هنرمندان و ... که در آخرین طبقه اند) که از بس کُتک خورده‌اند دیگر منتظر هیچ چیزی نیستند.

البته خانمها هم که در نظام اسلامی کلا سانسور می‌شوند، پس نقش نخودی دارند و به همین دلیل در این طبقه بندی نمی‌گنجد.

در این مجموعه طبقه‌بندی اجتماعی که در بالا خواندید و خالی از مزاح هم نیست تکلیف ما با حاکم ستمگر که امروزه آخوند است و بسیجی و پاسدار و بازاری که منافع اقتصادی جامعه را می‌برند و می‌چاپند روشن است که ما از آنها انتظاری نداریم و قرار نیست



نکته به نکته مو به مو

«همین تفکر مذهبی که به صورت فرموله شده و در قالب سوره و آیه و آموخته در کتاب تلمود موجود است به یهودی اجازه می‌دهد که دروغ، وقاحت، بی شرمی، بی اخلاقی، ناپایبندی به بدیهیات انسانی، زیر پا گذاشتن تعهدهای انسانی ... را نه تنها یاد بگیرد، بلکه از بدو کودکی، که این آموزش‌ها آغاز می‌شود آنها را در زندگی روزمره برای موفقیت خود به کار گیرد.»

تصور نکنید که این فرمایشات از طرف محمدرضا رحیمی معاون احمدی نژاد صادر شده است. بلکه این گفتار برآمده از اندیشه یکی از فرهیختگانی است که اتفاقاً علیه حکومت جمهوری اسلامی به شدت مبارزه می‌کند. اما جالب اینجاست می‌توان شباهتی بی بدیل بین گفتار او و معاون احمدی نژاد پیدا کرد، شباهتی که هر عقل سلیمی را به تفکر در صحت ادعاها و مبارزه برخی جریان‌ها و می‌دارد. برای یادآوری فرازی از گفته های محمد رضا رحیمی در مورد تلمود و یهودیان در زیر باز نشر می‌شود:

«توسعه و گسترش مواد مخدر ریشه در آموزه‌های غلط کتاب تلمود مربوط به صهیونیست‌ها است که در این کتاب‌ها آموزش داده می‌شود که چگونه خون مردم را بمکند و چگونه غیر یهود را نابود کنند. کتاب تلمود برای تربیت یک مشت صهیونیست به منظور ویران کردن کل جهان است.»

واژه شرمستان باد را ارزانی آنها می‌کنم و از خوانندگان این سطور و این ویژه نامه اقلیت‌ها درخواست می‌کنم که هشیار باشند از نشانی غلط دادن ناکسان که به هر شکلی خود را جلوه می‌دهند.

پانویس:

* blog-post_17.html/03/http://nilian1807.blogspot.com/2006

دگراندیشان دیگری هم به مانند بهایی‌ها سرو کله‌شان پیدا شده آنها را نیز بی‌نصیب نگذاشته‌اند. حتی آنها را به بالای فهرست لعن و طعن و نفرین افزوده‌اند و از بام تا شام بر طبل‌اشان علیه آنها کوبیده‌اند که این اقلیت‌ها که همه می‌دانیم که در جامعه بزرگ ایران نه مالشان رقیمی است و نه تعدادشان عددی باعث بدبختی ملت ایران شده‌اند و هستند.

شوربختانه این منحصر به درون مرزهای ایران نیست. اقلیت ستیزی بویژه یهودستیزی در خارج از وطن مالوف آن هم پس از انقلاب و آن هم پس از سی سال مبارزه برای رعایت حقوق بشر، به موضوعی عادی و فراگیر در جامعه ایرانی تبدیل شده است. افرادی که لباس روشنفکری به تن کرده‌اند، از طیف سلطنت‌طلب گرفته تا جمهوری خواه، از چپ گرفته تا راست به مانند گماشته‌های اس‌اس و در هیئت نئونازی‌ها، اگر نگوییم اجیر شده رژیم آخوندی به بازپچه دست امنیتی‌های رژیم تبدیل شده و تئوری نژادپرستی را جلا داده‌اند و جای قربانی را با قاتل عوض کرده و می‌کنند. اگر نمی‌توانستند هیتلر و جنایت‌هایش را تطهیر کنند او را از اخلاف یهودیان قلمداد می‌کردند تا یهودستیزی او را ناشی از داشتن خون یهودی در رگهای او عنوان کنند و بگویند اصولاً وقوع هولوکاست به خاطر خون یهودی در رگ اوست. یعنی قاتل یهودی است و قربانی هم یهودی است و امروز هم به تاسی از مهدی خزعلی و ابراهیم یزدی، احمدی نژاد را یهودی زاده می‌خوانند تا بگویند که او با کارهایی که علیه ملت مظلوم ایران می‌کند نمی‌تواند مسلمان زاده باشد و فقط یهودی و خون یهودی است که توطئه می‌کند.

به نمونه‌ای از این افکار نگاه کنیم:

فرم تقاضای اشتراک

تاریخ:

جدول هزینه اشتراک مجله ایران‌شهر

اروپا	کانادا	داخل آمریکا	
\$ 150	\$ 120	\$ 60	۱۲ شماره
----	-----	-----	-----

NAME: _____
 LAST NAME: _____
 ADDRESS: _____
 SUITE#: _____
 CITY: _____
 STATE: _____
 ZIP CODE: _____
 TEL: _____

شما می‌توانید با انتخاب گزینه مورد نظرتان در جدول اشتراک وجه آنرا از طریق چک به حساب KETAB CORP پرداخت نمایید و یا با تماس با ما از طریق کارت های اعتباری خود وجه مورد نظر را انتقال دهید. لازم به ذکر است شرایط ارسال و زمان دریافت مجلات تابع شرایط پست ایالات متحده خواهد بود.

اینجانب ضمن مطالعه اطلاعات فوق، متقاضی اشتراک مجله جدول ایران‌شهر از شماره برای مدت ۱۲ شماره می‌باشم.

امضا

برای اشتراک، فرم فوق را تکمیل نموده و به همراه چک به آدرس مجله ارسال فرمایید و یا با دفتر مجله تماس بگیرید

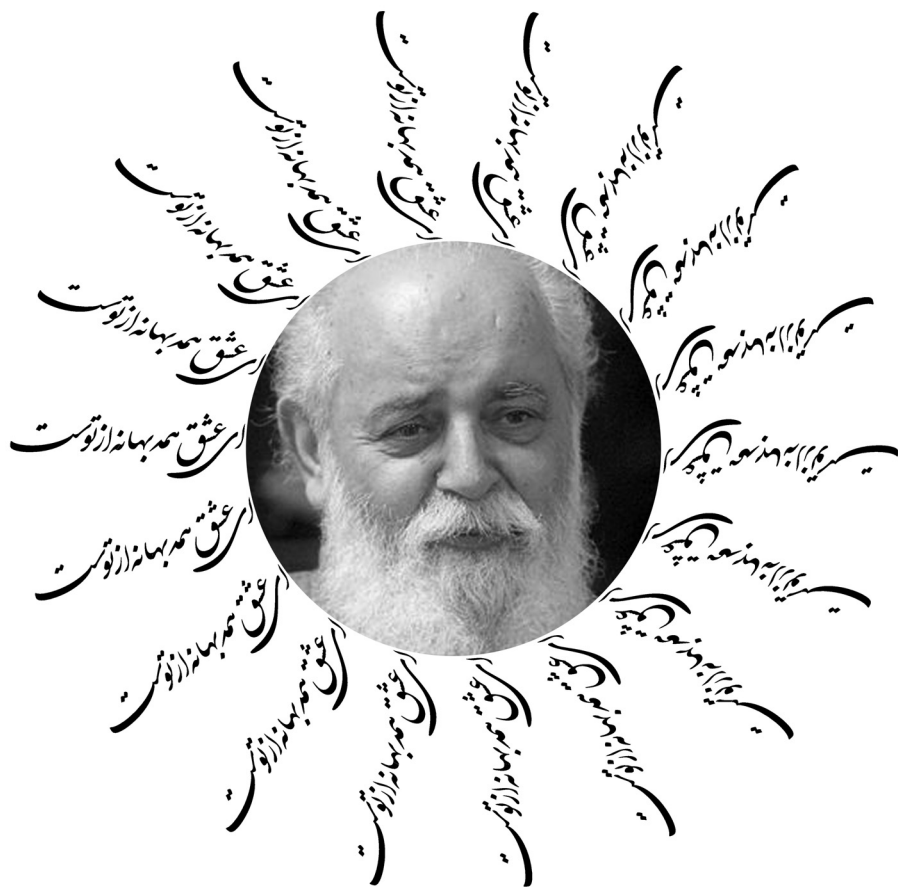


شعر خوانی در سایه سایه

بهانه

ای عشق همه بهانه از توست
 من خامشم این ترانه از توست
 آن بانگ بلند صبحگاهی
 وین زمزمه ی شبانه از توست
 من اندوه خویش را ندانم
 این گریه ی بی بهانه از توست
 ای آتش جان پاکبازان
 در خرمن من زبانه از توست
 افسون شده ی تو را زبان نیست
 و هست همه فسانه از توست
 کشتی مرا چه بیم دریا؟
 طوفان ز تو و کرانه از توست
 گر باده دهی و گر نه، غم نیست
 مست از تو، شرابخانه از توست
 می را چه اثر به پیش چشمت؟
 کاین مستی شادمانه از توست
 پیش تو چه توستی کند عقل؟
 رام است که تازیانه از توست
 من می گذرم خموش و گمنام
 آوازه ی جاودانه از توست
 چون سایه مرا ز خاک برگیر
 کاینجا سر و آستانه از توست

هوشنگ ابتهاج



دکتر باستانی پاریزی در سفرنامه معروف خود (از پاریز تا پاریس) استقبال بی نظیر شرکت کنندگان و هیجان آنها پس از شنیدن اشعار سایه را شرح می‌دهد و می‌نویسد که تا قبل از آن هرگز باور نمی‌کرده‌است که مردم از شنیدن یک شعر نو تا این حد هیجان زده شوند.

ابتهاج از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ سرپرست برنامه گل‌ها در رادیوی ایران (پس از کناره گیری داوود پیرنیا) و پایه‌گذار برنامه موسیقایی گلچین هفته بود. تعدادی از غزل‌ها، تصنیف‌ها و اشعار نیمایی او توسط موسیقی‌دانان ایرانی نظیر شجریان، ناظری، حسین قوامی اجرا شده‌است. تصنیف خاطره انگیز تو ای پری کجایی و تصنیف سپیده (ایران ای سرای امید) از اشعار اوست.

او اینک سال‌هاست به دلایل گوناگون زندگی در غربت را برگزیده است و در کلن آلمان سکونت دارد. از مهم‌ترین آثار هوشنگ ابتهاج تصحیح او از غزل‌های حافظ است که با عنوان «حافظ به سعی سایه» نخستین بار در ۱۳۷۲ به چاپ رسید

جوانی دل‌باخته دختری ارمنی به نام گالی شد که در رشت ساکن بود و این عشق دوران جوانی دست مایه اشعار عاشقانه‌ای شد که در آن ایام سرود. بعدها که ایران غرق خونریزی و جنگ و بحران شد، ابتهاج شعری به نام کاروان (دپرست گالیا...) با اشاره به همان روابط عاشقانه‌اش در گیر و دار مسایل سیاسی سرود.

منزل شخصی سایه که از منازل سازمانی شرکت سیمان است در سال ۱۳۸۷ با نام خانه ارغوان به ثبت سازمان میراث فرهنگی رسیده‌است. دلیل این نامگذاری، وجود درخت ارغوان معروفی در حیاط این خانه‌است که سایه، شعر معروف (ارغوان) خود را برای آن درخت گفته‌است. این خانه قدمت چندانی ندارد اما از آنجاکه در زمان سکونت سایه در آن محفل ادبی بزرگان شعر و موسیقی و محل نشست‌های آنها بوده‌است دارای ارزش فرهنگی بسیار بالایی است.

سایه در سال ۱۳۴۶ به اجرای شعر خوانی بر مزار حافظ در جشن هنر شیراز می‌پردازد که

یکشنبه نهم دسامبر ۲۰۱۲ دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لس‌آنجلس (UCLA) به همت دکتر نیره توحیدی و همکاری میهماندار شاعر گرانقدر و تاثیر گذار معاصر ایران، هوشنگ ابتهاج است. مردی که دوستداران بی‌شمار اشعارش به او لقب حافظ دوران ما را داده‌اند.

مجله ایرانشهر هم به نوبه خود به دست‌اندر کاران برگزاری این مراسم ارزشمند که به همت بخش سخنرانی‌های دوزبانه مرکز مطالعات خاور نزدیک این دانشگاه برپا شده است، تبریک گفته و ضمن خوشامد گویی به هوشنگ ابتهاج در معرفی این برنامه وظیفه خود می‌داند که پیشگام باشد.

امیر هوشنگ ابتهاج سمیعی گیلانی در ۶ اسفند ۱۳۰۶ در رشت متولد شد. پدرش آقاخان ابتهاج از مردان سرشناس رشت و مدتی رئیس بیمارستان پورسینای این شهر بود. هوشنگ ابتهاج دوره تحصیلات دبستان را در رشت و دبیرستان را در تهران گذراند و در همین دوران اولین دفتر شعر خود را به نام نخستین نغمه‌ها منتشر کرد. ابتهاج در

زندگی

چه فکر می کنی؟
 که بادبان شکسته زورق به گل نشسته ایست زندگی؟
 درین خراب ریخته
 که رنگ عافیت ازو گریخته
 به بن رسیده راه بسته ایست زندگی؟
 چه سهمناک بود سیل حادثه
 که همچو ازدها دهان گشود
 زمین و آسمان زهم گسیخت
 ستاره خوشه خوشه ریخت
 و آفتاب در کبود دره های آب غرق شد.
 هوا بد است
 تو با کدام باد میروی؟
 چه ابر تیره ای گرفته سینه ی تو را
 که با هزار سال بارش شبانه روز هم
 دل تو وا نمی شود.
 تو از هزاره های دور آمدی
 در این درازنای خون فشان
 به هر قدم نشان نقش پای توست،
 برین درشتناک دیولاخ
 زهر طرف طنین گام های رهگشای توست،
 بلند و پست این گشاده دامگاه ننگ و نام
 به خون نوشته نامی وفای توست،
 به گوش بیستون هنوز
 صدای تیشه های توست.
 چه تازیانه ها که با تو تاب عشق آزمود
 چه دارها که با تو گشت سر بلند
 زهی شکوه قامت بلند عشق
 که استوار ماند در هجوم هر گزند.
 چه فکر می کنی؟
 جهان چه آبیگینه شکسته ایست
 که سرو راست هم در او شکسته می نماید.
 چنان نشسته کوه در کمین دره های این غروب تنگ
 که راه بسته می نماید.
 زمان بی کرانه را
 تو با شمار گام عمر ما مسنج
 به پای او دمی ست این درنگ درد و رنج.
 به سان رود
 که در نشیب دره سر به سنگ می زند
 رونده باش
 امید هیچ معجزی ز مرده نیست،
 زنده باش.

هوشنگ ابتهاج

جنبه ی انتزاعی و ایدآلی دارد - بپردازد آتلفیق
 نگاهی پرشور به فرد و در عین حال به جمع در
 فضایی عاطفی و اندیشگی، و در این اعتدال غنایی،
 شاعر اهتمامی تمام در یافتن زبانی دقیق، ادبی و
 سالم و بیانی چند لایه و تمثیلی دارد.

زبان او از زبان ادبی غزل های حافظ موج برمی دارد
 و به زبان ساده و بی پیرایه ی مردم امروز می رسد
 بسی که در آن مسامحه های لفظی با بی دقتی های
 بیانی این روزگار دیده شود، زبانی آراسته و بهنجار
 که شباهتی دارد به زبان پالوده و پیراسته ی نادر
 نادرپور، او با این زبان پاک و ریشه دار ادبی، به بیان
 فضایی می پردازد که در آن «سنت» ادب فارسی
 نقش محوری دارد. شکل غزل سنتی است، بیان
 تغزلی او ریشه های سنتی دارد، مضمون شعر او
 «انسان گرایی» در متن نگرش سیاسی شناخته شده
 است.

«سایه» می کوشد در فضایی شعری که ساختار،
 مفهوم و مضمون آن، از سنتی دیرینه برخوردار است
 بیانی ویژه ی خویش بیابد. تمام هنر او معطوف به
 بخشیدن نگاه و منظر تازه ای به یک عرصه ی آشنای
 سنتی است.

چیزی که در شعر امروز ما کم است و هر روز
 هم کم تر می شود، شور برانگیزاننده ای است که در
 پاره ای از شعرهای قدیم موج می زد و حالا تصنع
 و شکل بازی های آن «شعریت» را کم رنگ کرده
 است.

در شعر شهریار ما این «شعریت» را می یابیم.
 پاره ای از شعرهایش ما را از جا می کند، می برد
 به عوالم حسی متضادی از سویی چنین آشنا و از
 سوی دیگر چندان غریب و نستالژیک است. شعر
 عاطفی پر هیجانی که هر کس با هر میزان شعور
 ادبی را به نحوی برمی انگیزاند و او را به تلاطم روحی
 می کشاند.

در شعر شاملو هم این حس شعری را به وفور
 می بینیم در حالی که این دو شاعر در دو قطب
 متفاوت قرار دارند. در شعر «سایه» نیز، گاهی این
 شعریت را می بینیم، حس انسانی و غنایی که من
 آن را «طراواتی خجسته برخاسته از اندوه و نشاطی
 توأمان» می دانم: میان گریه خندیدن، فرزندی
 نشأت گرفته از رنج و شادی طبیعی، سبک روحی
 سودا زده ای که جهان را سراسر شعر می یابد و هر
 چه را در آن به شعر بدل می کند. این تأمل شاعرانه و
 غرقه شدن در عوالم معنوی که در بزرگ ترین شاعر
 زبان فارسی مولوی، به کمال مشهود است و در شعر
 شاعران امروز امری نادر است و شعری که نشانی
 از آن «نشاط دردمندانگی فرزانه ی سودا زده» دارد
 خاص و عام را به تلاطم درمی آورد. در شعر «سایه»
 این احوالات کم نیست، این به نگرش و دانش شاعر
 مربوط نمی شود، شعر از جهانی می آید که هر شاعر
 را بهره ای بیش و کم از آن ارتباط جادویی می دهد و
 شعر «سایه» از این موهبت «ارتباط عاطفی انسانی»
 بهره دارد.

و بار دیگر با تجدیدنظر و تصحیحات تازه منتشر
 شد. سایه سالهای زیادی را صرف پژوهش و حافظ
 شناسی کرده که این کتاب حاصل تمام آن زحمت
 هاست که سایه در مقدمه آنرا به همسرش پیشکش
 کرده است.

نشریه وزین دفتر هنر، شماره پنجم از سال سوم
 خود که به تاریخ اسفند ۱۳۷۴ منتشر شده است را
 به صورت ویژه نامه ای فراگیر و استثنایی درباره این
 شاعر گران سنگ ادبیات معاصر مبدل ساخته است.
 از میان نقدها و نظرات گوناگونی که در آن ویژه نامه
 چشم نواز است به عنوان نمونه بخشی از نقد جواد
 مجابی شاعر و نویسنده صاحب نام را در خصوص
 تاثیر سایه در شعر معاصر با هم مرور می کنیم:

انقلاب مشروطه ادبیات را از آسمان به زمین
 آورد، محبوب شاعران عرفانی که «معشوق - خدا»
 بود شد «معشوق - مردم». در واقع شعر مشروطه
 «اجتماعیات» را جایگزین «عرفانیات» کرد. البته
 هنوز شعر از قید «مدح» که مهم ترین ویژگی شعر
 کهن فارسی است رها نشده بود و شاعر دور و بر
 مشروطه، به جای مدح «سلطان» و «خدا»، به مدح
 «ملت و جامعه» پرداخت. نیما توانست قید «مدح»
 را از گردن شعر بردارد و «انسان گرایی» را جانشین
 «انسان پرستی» بکند. وضعیت انسانی مضمون شعر
 شد نه ستایش او. شعر مجالی فراهم کرد برای
 حسب حال شاعر. که البته ادبیات رایج انقلاب
 بهمین، می کوشد تا دوباره وضعیت سابق را اعاده
 کند و شعر را به آسمان رجعت دهد و شاعران آن
 می کوشند تا «انسان و خدا» را جانشین «انسان خدا»
 کنند.

در عرصه ی شعر نیمایی، تجربه های متعددی
 انجام شد، شعر غنایی نیما، در تجربه های گوناگون
 پیروانش، زمانی در بند «عهد سیاست زده» محدود
 ماند. فرهنگ سیاست زدگی سال های سی و چهل
 در ادبیات دهه ی پنجاه نزدیک می شد به فرهنگ
 «شعر اجتماعی» که در آن شاعر به عنوان شهروند
 ساده ای از جهانشهر، می خواست وضعیت خود را در
 عرصه ی هستی به زبان هنر گزارش کند.

اکنون شاخه ی بارور شعر نیمایی بر آن است تا با
 عبور از شعر غنایی، که از ریشه های تفکر اجتماعی
 نیرو می گیرد، نگاه کاشف شاعر را به ناشناخته های
 هستی در شکل هنری بازتاب دهد.

شعر «سایه» بخشی از این روند را انعکاس
 می دهد. در آغاز او به شعر «سیاسی» روی می آورد
 و در بیان ساده ی آن توفیق می یابد توجهی مخاطب
 را به عرصه ای برمی انگیزد که در آن شاعر به تفسیر
 جهان و تغییر جامعه اهتمام دارد. به تدریج او از شعر
 «سیاست زده» که در دهه های سی و چهل رواج عام
 دارد و به وضعیت فراتر یعنی به «شعر اجتماعی»
 روی می آورد و مخاطب غزل های او «معشوق -
 جامعه» است که در ترکیبی تازه، یادآور گرایش
 «انسان گرایی» موجود در سطح ادبیات ایران است.
 او می کوشد تا در تعادلی ظریف، به وصف رابطه
 با معشوق زمینی، و عشق به انسان ها - که پیش تر



از ماست که بر ماست

دکتر مهدی آقامانی (جامعه‌شناس)

در سی و سه سال گذشته شاهد رواج برخوردهای تبعیض آمیز مذهبی بایرون سایر ادیان در قالب قوانین کشوری در ساختار قضایی و اجرایی جمهوری اسلامی بوده‌ایم. تا آنجا که پیروان سایر ادیان را که به اقلیت‌های مذهبی شناخته می‌شوند در تنگناهای بسیار قرار داده است. اما برآستی آیا سابقه رابطه نادرست بین مسلمانان شیعی مذهب و پیروان سایر ادیان به محدوده زمانی سه دهه گذشته خلاصه می‌شود؟ تحقیق زیر بازخوانی صفحات تاریخ ایران و روایت آن از منظر دید برخی مستشرقین و جهانگردان اروپایی است که در خلال سال‌های پایانی دوره صفویه و تا زمان حکومت رضا شاه از ایران بازدید کرده‌اند. بررسی این نوشتارها و انتخاب جملات و روایت‌های آنان در خصوص آنچه تبعیض مذهبی در جامعه ایرانی شیعه دانسته می‌شود به سادگی دستگیرمان می‌کند که نه تنها ما ایرانیان مهمان نواز نبوده‌ایم بلکه با تعصبات خشک و دور از کرامت انسانی پیروان دیگر ادیان را در روشی سیستماتیک و فراگیر تا آنجا که ممکن بوده است آزرده‌ایم و در معرض ظلم، تعدی، توهین و غارت قرار داده‌ایم.

دلیل آنکه نوشتارهای زیر را از متن کتب مستشرقین غربی انتخاب کرده‌ام آن بوده است که نخواستیم ام قضاوت‌های ناشی از شناخت مذهبی و اجتماعی ایران پژوهان را در این نوشتار درگیر کنیم. چرا به زعم ما گزارش عینی وقایع خود می‌تواند به دور از هر پیش داوری سرانجام به شناخت صحیح‌تر از زمینه‌های تبعیض مذهبی در ایران بیانجامد.

با همین زمینه‌هاست که در فردای انقلاب ایران و قدرت‌گیری مذهبیون شیعی در کشور ایران شرایط زندگی برای پیروان ادیان دیگر سخت‌تر شده است. در حقیقت انقلاب ایران و خمینی را می‌توان تحقق تعصبات کور و غیر انسانی ایدئولوژی شیعی در زندگی ایرانیان دانست. لازم به ذکر است به جهت وفاداری به متن، عناوین و اصطلاحاتی که در این کتب استفاده شده است، در این نوشتار عیناً نقل قول می‌گردد. طبیعی است برخی عناوین و اصطلاحات بکار رفته در خصوص پیروان باورها و مذاهب گوناگون توهین آمیزند که پیشاپیش ضمن عذرخواهی از بیان آنها، هدف خود را نمایش حقیقت جاری در تاریخ ایران در طول دوره زمانی مربوط به استیلای نظام ایدئولوژیک اسلام شیعی و گسترش روند تعصبات منجر به تبعیض مذهبی در ایران اعلام می‌کنیم.

دکتر ویلزد در صفحات ۱۴۸ و ۱۱۴ کتاب خود «ایران در یک قرن پیش» که سفر نامه او در سال ۱۸۷۰ میلادی است آورده است:

اصولاً در ابتدای ورود به ایران، به جز در اصفهان، رفتار مردم با ما اروپایی‌ها آن چنان دوستانه و صمیمی نبود. در نتیجه مجبور به اجاره کردن هر نوع منزلی با هر شرایطی بودم. زیرا هر کسی حاضر به اجاره دادن منزل به فرنگی‌ها نمی‌شد.

اما درباره یهودیان هم فکر نمی‌کنم در هیچ نقطه‌ی از دنیا با آن‌ها بدین گونه که در ایران فعلی رفتار می‌شود رفتار بشود. کتکشان می‌زنند تحقیر و توهینشان می‌کنند. حتی غلام بچه‌های ایرانی که خود برده هستند علناً به یهودیان فحش و ناسزا می‌دهند.

ایران و شوش و کلبه عنوان کتابی از دیولافوا که در سال ۱۸۸۱ میلادی از ایران دیدن کرده است او در کتاب خود می‌نویسد:

صفحه ۴۶۳: لباس یهودیان فارس، همان لباس ایرانی است؛ ولی موهای روی شقیقه را به شکل پریشانی در بنا گوش نگه داشته‌اند. زنان هم به موقع بیرون آمدن چادرهای آبی رنگ به سر می‌اندازند و اجازه ندارند که مانند زنان مسلمان روبند سفید استعمال نمایند و به همین جهت در معابر آسیب می‌بینند و ناسزا می‌شنوند. پریروز در موقع عبور از محله یهودیان، پسر مسلمانی را دیدم که تقریباً ده سال داشت. این پسر روی یابویی سوار بود و نوکری هم همراه داشت. چون مقابل دکانی رسید که چند نفر یهودی در آن نشسته بودند، با شلاقی که در دست داشت، به سختی بر سر و صورت آنها زد و یهودیان جرات نفس کشیدن نداشتند و آن پسر علاوه بر این عمل که متناسب با سن او نبود پس از شلاق زدن، کلمات نامناسبی هم نسبت به

کارستن نیبور در صفحه ۴۴ سفرنامه خود به سال ۱۷۶۵ میلادی می‌نویسد:

ناراحت کننده این است که ایرانی‌ها با هیچ کافر هندی با هیچ آتش پرست با هیچ مسیحی یا یهودی و یا حتی یک مسلمان از فرقه دیگر، نه چیزی می‌آشامند و نه چیزی می‌خورند.

یادداشت‌های ژنرال تره زل در سفر به ایران عنوان کتابی از این چهره نظامی است که در سال ۱۷۸۰ میلادی به ایران سفر کرده است. او در صفحه ۷۱ کتاب خود این جمله را آورده است:

در ولایت گیلان تمام مردم همیشه مسلحند و نسبت به عموم عیسویان مخصوصاً روس‌ها کینه‌ی خاصی دارند.

در صفحه ۴۰۷ کتاب سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان که محصول سفر این مستشرق در ۱۸۵۱ میلادی به ایران است می‌خوانیم:

سوءظن نسبت به خارجیها هم خود یکی از ارکان اصلی خلق و خوی ایرانیان است.

ملگونف در شرح سفر خود به سواحل دریای خزر در ۱۸۵۸ میلادی در صفحات ۱۱۳ و ۴ می‌نویسد:

اهالی این ده (رودگر محله) میهمان نواز نیستند و هنگام دیدن دیگران رویشان را بر می‌گردانند.

ایرانیان از آن سوء ظنی که به فرنگیان دارند، از روی حزم و احتیاط جواب ما می‌گفتند: کسانی که استفساری از ایشان می‌نمودند، چون اطلاعی از جغرافیا نداشتند و تواریخ نمی‌دانستند، بدان گونه که شاید و باید از عهده ادای مطلب بر نمی‌آمدند.





تصویر راست مادر و پسری ارمنی در اواخر قاجاریه و تصویر سمت چپ لباس زنان یهودی ایرانی را در سال ۱۸۸۰ میلادی نشان می‌دهد.

مسلمان کینه مخصوص دارند و به اهالی شهرهایی که تحمل ورود عیسویان ناپاک را نموده اند اعتراض می کنند که چرا آنها را در شهر خود پذیرفته اند. ایران و ایرانیان کتابی است که بنجامین (نخستین سفیر آمریکا در ایران) از مشاهدات خود در سال ۱۸۸۲ میلادی تحریر کرده است. در صفحات گوناگون آن می خوانیم:

صفحه ۲۶۴: تعصب دینی ایرانی ها بدون شک از خصوصیات نژادی آن هاست... در این مورد نباید ایرانی ها را سرزنش کرد، زیرا این تعصب در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز مشاهده می شود و جنگ ها و خونریزی های مذهبی اروپا در قرون وسطی بر اثر همین تعصبات مذهبی بود.

صفحه ۹۸: ایرانی ها نیز زیاد به خارجی ها خوشبین نبودند.
صفحه ۱۸۸: اهالی تبریز به نهایت متعصبند. حتی در سده ماضیه، در زمان عزاداری مذهبی، تعصب آنها به طوری اشتداد به هم رسانیده که اهل خارجه مقیم آن شهر، مشرف به قتل شده بودند. در ماه ژوئیه دسته ای از متعصبین و الواط، به طوری تعصب اهل تبریز را به هیجان درآوردند که ولیعهد ایران، به من تلگراف کرده، خواهش کرد که به کشیش های آمریکایی امر نمایم که کلیسا و مدارس خود را در تبریز ببندند که مبادا این امر اسباب قتل عام عیسوی های تبریز شود.

صفحه ۲۷۰: در ایران مسیونرهای مذهبی وجود دارد ولی تبلیغات آنها فقط منحصر به میان مسیحیان بومی ایران و یهودی هاست و جرات نمی کنند فعالیتی میان مسلمانان انجام دهند، چون این کار مجازات مرگ دارد.
صفحه ۲۹۲: و چون عبور می نمودیم، بعضی اشخاص تنبل - که در زیر درختان نزدیک قهوه خانه نشسته، قلبان می کشیدند - به ما نگاه کرده، انواع نفرین ها را به ما می کردند. زیرا که ما عیسوی و اهل خارجه بودیم.

آنها به زبان آورد و رفت. در میان راه به سه نفر زن یهودی برخورد و شلاق کشید که آنها را هم بزند، ولی زنها فرار اختیار کرده و به طرف خانه های خود دویدند.

صفحه ۲۳۶: خلاصه کار به جایی رسید که ارمنی نتوانست سواره به شهر وارد شود و می بایستی به محض ورود به پلها پیاده شده و عنان اسب را به دنبال خود بکشد. روزهای بارانی نیز از ورود به بازار ممنوع گردید، تا مبادا مسلمانان از تماس با او نجس شوند. بدتر از همه آنکه مصیبت دیگری هم سرپا همه مصائب شد و بدبختانی که در جلفا مانده بودند به آن مبتلا شدند. توضیح آنکه عده ای از ارمنی های بی ایمان به واسطه دیدن سختیها و فشار، به این فکر افتادند که دست از مذهب خود کشیده و مسلمان شوند. و بنابراین به حکم روحانیون مسلمان وارث منحصر به فرد خانواده خود شدند و برادران و خواهران خود را از ارث پدری محروم کردند و عجیب تر آنکه پاره ای از مسلمانان هم به امید غارت کردن ارمنی ها مدعی قرابت با آنها شده بودند.

صفحه ۶۹۹: پس از آنکه معاینات طبی پایان یافت، من مشغول مرتب کردن منزل شدم. ناگاه درب محوطه به سختی کوبیده شد و چون در را باز کردند، سیدی که بر الاغ سفیدی سوار بود، با جمعیت زیادی وارد شد و امر کرد که اطاق تاریک مجاور مقبره را تمیز کرده و در اختیار او بگذارند. تا بعد از نماز در آن استراحت نماید و چون به او گفتند که فرنگی ها در آن منزل کرده اند، چنان برآشفته که ادای نماز را هم فراموش کرد و چند جمله ناسزا هم نثار ما کرد، که من شنیدم ولی اعتنائی به او نکردم.

صفحه ۷۱۷: سکنه حاکم نشین خوزستان، مدعی شرافت و اصالت هستند و به اصل و منشا مقدس خود افتخار می کنند و نسبت به اشخاص غیر



ادامه از صفحه قبل

شهر خود ببینند. عده‌ای ایستاده و با نگاهی نفرت انگیز به ما نگاه می‌کردند. **صفحه ۲۰۳:** با وجود این آرام آرام به سوی صحن بزرگ حرم مقدس پیش می‌رفتیم و هرچه به صحن نزدیک‌تر می‌شدیم، نگاه‌های مردم نیز خصمانه‌تر می‌شد. و بدین ترتیب سرانجام به نقطه‌ای رسیدیم که جلوتر رفتن از آن حد به صلاح نبود. در نظر بسیاری از مردم متعصب این شهر مذهبی، حتی نگاه کردن به گنبد نیز توهین به مقدسات به شمار می‌رفت، چه رسد به اینکه با چنان جسارتی تا نزدیکی در صحن مقدس پیش برویم. **صفحه ۲۱۸:** ما حق دست زدن به قوریها و استکانهای او را نداشتیم، چون از نظر او همه ما موجودات ناپاکی بودیم که فقط لمس کردن هریک از لوازم او موجب نجس شدن آنها میشد و سایر موجودات «پاک» که به زعم او فقط مسلمانها بودند حاضر به استفاده از آنها نبودند. لیوانهای خود را به او دادیم که با اکراه آنها را گرفت و از آن مایع بیرنگ و بی‌مزه پر کرد. سپس از داخل دستمال چرکی چند حبه قند درآورد و با حالتی نفرت آمیز به ما داد. ولی در آن لحظه همه ما کوفته تر از آن بودیم و ناتوانتر از آن بودیم که از این رفتار احساس ناراحتی کنیم.

صفحه ۲۴۸: جراتی به خود دادیم و به طرف در مسجد رفتیم. هنگامی بود که موذنها بر بالای گلدسته‌ها مسلمانان را به مناسک عبادی شامگاهی می‌خواندند. وقتی مردم متوجه حرکت ما شدند جلوی در مسجد اجتماع کردند و در مقابل ما سدی به وجود آوردند. از نظر بسیاری از آنها حتی نگاه ما توهین به مقدسات به شمار می‌رفت و طبعاً هیچ مسیحی حق نداشت از آن حد قدم فراتر گذارد و به داخل صحن مسجد برود.

صفحه ۲۵۲: در آنجا در سمت راست جاده جلفا، محله ارمنی نشین اصفهان با کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ و درهای کوتاه و محکم خود آرمیده تا ساکنان محله از حمله همسایگان متعصب در امان باشند.

صفحه ۳۰۴: مسیحیان را در سه روز آخر دهه محرم به تکیه دولت راه نمی‌دهند و معتقدند که صحنه‌های مقدس تعزیه را در آن سه روز نباید چشمان ناپاک بیگانه و خارج از مذهب تماشا کند و اصولاً من هم به خارجی‌ها توصیه می‌کنم که در آن روزها به هیچ وجه به تماشای تعزیه نروند، زیرا احساسات مذهبی مردم تهییج می‌شود و نمی‌توانند یک بیگانه را در کنار خود تحمل کنند.

در صفحه ۵۷ سفرنامه دکتر والس (جیمز والس) نوشته شده ۱۸۸۶ میلادی می‌خوانیم:

کلیتا در ایران ملت یهود را بسیار ظلم می‌کنند و هر یک از اطفال ایرانی تکلیف شرعی خود را چنین می‌داند که این بیچارگان را سنگ زند و یا اینکه فحاشی و بدگویی کند.

در صفحات گوناگونی از «گلهای سرخ اصفهان: ایران با اتومبیل» ژان شافر از اوضاع ایران در سال ۱۹۰۵ میلادی می‌نویسد:

صفحه ۱۶۱: حضور دایم گروه‌های متعدد خارجیان در تهران، به جای آنکه در رفتار تعصب آمیز ایرانیان نسبت به خارجی‌ها آرامش و تعادلی ایجاد کند، برعکس بر نفرت ایشان نسبت به اروپاییان افزوده است. به طوری که می‌توان گفت تهرانی که ما دیدیم، به مراتب بیش از پنجاه سال قبل نسبت به خارجی‌ها نفرت و تعصب دارد. آیا چنین تعصبی نشانه نفرت آنها نسبت به خارجی‌ها نیست؟ و آیا همین تعصب شدید را نمی‌توان همسایه وطن پرستی به حساب آورد؟

صفحه ۲۰۲: به بازار مسقف و تاریک شهر قم رفتیم. برخی از رهگذران دشنام‌هایی بر زبان می‌آوردند و ما ترجیح دادیم جلو نرویم. قم که به خاطر حضرت معصومه یکی از شهرهای مذهبی و مقدس ایران است، مردمی متعصب دارد که دوست ندارند اروپایی‌ها و به خصوص زنان بی حجاب را در

کلود آنه در صفحه ۸۸ کتاب اوراق ایرانی که روایت سفر او ۱۹۰۹ میلادی به ایران است می نویسد:

ایرانی‌ها معمولا به آسودگی از راه دادن یک نفر فرنگی به منزلشان خودداری می‌کنند.

در کتاب زیر آفتاب سوزان ایران نوشته نیدر مایر به سال ۱۹۱۵ میلادی آمده است:

صفحه ۱۲۲: کسی که ماه‌ها در وضعی نامناسب در ایران سفر کرده باشد، هر لحظه به او دروغ گفته باشند، او را چاپیده باشند و به او به عنوان یک کافر نجس اظهار نفرت کرده باشند، می‌تواند بفهمد در چنین وضع و موقع سختی اطلاعات درست یافتن و مورد مساعدت قرار گرفتن تا چه اندازه ارزش دارد.

صفحه ۲۶۰: طرز تغذیه و نحوه زندگی ایرانی‌ها از دیر باز آشنا بودم؛ هنگامی که زیر نظر کسی بودم درست مانند اهالی بومی وضو می‌گرفتم و نماز می‌خواندم و چون سادات به «سگ مسیحی»‌ها فحش می‌دادم. با وجود این همه، در طول چنین سفری آدمی پی می‌برد که چه کار مشکلی است همیشه فارسی فکر کردن، حس کردن، سخن گفتن و چون ایرانیان رفتار کردن!

سفرنامه الموت لرستان و ایلام را دیم فریا مادلین استارک به سال ۱۹۲۷ میلادی می‌نویسد و در صفحه ۴۰۰ اشاره دارد:

مردم متعصب و چشم بسته هستند، لغت ارمنی که بدون استثناء برای هر فرد مسیحی بکار برده می‌شود در آنها رمیدگی و بی‌زاری و نفرت ایجاد می‌کند.

در صفحه ۶۱ کتاب زیر آسمان ایران نوشته هرمان نوردن به سال ۱۹۲۸ میلادی می‌خوانیم:

در مسافرت‌هایی که کرده بودم، چندین بار به آنچه که واقعیت نداشت متهم شده بودم. یکبار مردم تصور کرده بودند که من یک مبلغ مذهبی هستم، بار دیگر مرا تاجر مشروبات الکلی دانسته بودند.

در صفحه ۴۸۶ سفر نامه تاورنیه که روایتگر ایران در سال ۱۶۳۲ میلادی است، آمده است:

(با ورود جوان غیر مسلمانی به دربار، شاه خوشحال و اصرار بر تغییر مذهب او دارد) این اصرار در تغییر مذهب نه فقط برای غیر دینداری است، بلکه بیشتر برای این است که مجبور نشوند اثاثیه و وسائل او را متصل آب بکشند و تطهیر بکنند.

فرانچسکو کوری در سفرنامه‌اش اوضاع ایران را در ۱۶۹۴ میلادی اینگونه شرح می‌دهد:

صفحه ۲۸: اگر کسی سهوا پای خود را به این سنگ‌ها بمالد به مؤاخذه‌ای بزرگ محکوم خواهد شد. چون قبلا این را می‌دانستم احتیاط تمام به خرج دادم تا پای خود را روی این سنگ‌های مقدس نگذارم و آنها را آلوده نسازم.

صفحه ۳۱ سفرنامه ژان اوتر به سال ۱۷۳۴ میلادی نمونه دیگری از این تبعیض مذهبی را نشان می‌دهد:

علاقه و نیاز شدند که هر چه زودتر زبان ترکی را بیاموزم. برای اینکه به این هدف نایل شوم، آموزش را با خواندن کتاب همراه کردم و همچنین از ابراهیم افندی-جغرافیدان ترک- یاری گرفتم. بهترین روش آموزش را به من یاد داد. او مرا وادار کرد که چند سوره از قرآن مجید را بخوانم، و همیشه توصیه می‌کرد که این کار محرمانه باشد. زیرا ترک‌ها، مسیحیان را پاک و تمیز نمی‌دانند و نباید به قرآن دست بزنند و هر گاه بخواهند چنین کنند، می‌بایستی مسلمان شوند، و گرنه عاقبت بدی خواهند داشت. مسلمانان در رفت و آمد با مسیحیان و یهودیان باید اندازه نگه دارند، روابط

بر مبنائی باید باشد که جلب نظر و اعتماد و اطمینان بشود و از غیرمسلمانان نامطلوب دوری شود. در غیر این صورت از نظر مسلمانان حکم خروج از دین اسلام و یا دست کم بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به آن را خواهند داشت و لامذهب خوانده می‌شوند. کوشیدیم تا بدانم ریشه این عقیده در چیست. بعدا فهمیدم که چون مسیحیان مشروب می‌نوشند و گوشت خوک می‌خورند، برای مسلمانان ناپاک به شمار می‌روند.

اوستین هنری لایارد در سال ۱۸۳۹ از ایران دیدن کرده در صفحه ۷۳ سفرنامه‌اش می‌نویسد:

در آن ایام مردم متعصب ایران آماده بودند که هر کس ولو مختصر تفسیری در مسائل مذهبی بنماید، آنرا توهین و یک مسئله کفرآمیز نسبت به مذهب و پیغمبر خود تلقی کنند.

کنت دو گوینیو هم در سال ۱۵۰ میلادی در کتاب سه سال در آسیا به رفتاری چنین اشاره می‌کند:

گویا از نظر شرعی هم این کار جائز است، و مال یک فرنگی پلید را باید خورد و تا آنجا که ممکن است باید هستی او را از دستش گرفت.

صفحه ۸۶ کتاب زندگی و سفرهای وامبری اشاره روشنی به موضوع بحث ما دارد:

ایرانیان مشتاق بحث با سنی‌ها و یهودیان و مسیحیان‌اند و اینکه عقاید و مذهبشان را بر ما ترجیح می‌دهند.

سفرنامه مادام کارلا سرنا (۱۸۷۷ میلادی) تحت عنوان مردم و دیدنی‌های ایران در صفحه ۱۴۴ خود اشاره تاثیرگذاری به تعصب مذهبی ایرانیان می‌کند:

نوعی گشادگی و تنعم در خانه کدخدا به چشم می‌خورد. معلوم بود که آنان که از عامه ایرانیان که متعصبند، تعصب کمتری دارند، زیرا بسیاری از ایرانیان، استکانهایی را که یک مسیحی لب زده باشد می‌شکنند.

سفرنامه ارنست اورسل فرانسوی به ایران در سال ۱۸۸۲ میلادی حاوی نکات قابل توجهی است:

صفحه ۷۳: حتی فکر داخل شدن به این مسجد را به مغز خود راه ندادیم، زیرا قبل از ساختمان اصلی آن راهروهای تنگ و درازی قرار گرفته که هیچ بعید نیست متعصبین مذهبی در یکی از همین راهروها آسیبی به ما برسانند.

صفحه ۳۱۹: چند نفری که در اطراف حوض نشسته بودند و سر و صورت خود را در آن می‌شستند، متوجه من شده و حالت اضطرابی نشان دادند و دست‌ها را به طرف آسمان دراز کرده و شروع به ناسزا گفتن کردند.

صفحه ۳۳۰: اما ناگهان به خود لرزیدم، زیرا که از انتهای کوچه سید قوی هیکلی نمایان شد و چون ما را در امامزاده دید، بر سرعت خود افزود و در حیاط، غوغایی به راه انداخت و با حال غضب دست‌ها را به طرف آسمان دراز کرد. گویا مبتلا به نفس تنگی بود و نمی‌توانست زیاد داد و فریاد کند، ولی پیوسته فحش‌های آبداری از قبیل پدرسوخته‌ها، حرامزاده‌ها، پدر سگ‌ها و غیره، نثار ما می‌کرد.

ایزابلا بیشوپ در کتاب از بیستون تا زردکوه بختیاری که روایتگر سفر او به ایران در سال ۱۸۹۰ میلادی است می‌نویسد:

صفحه ۲۹: بچه‌ها با دیدنم به هیجان آمدند و فریاد می‌زدند یک زن فرنگی! یک زن فرنگی! و سپس کلمات ریگی بر زبان جاری کردند.

صفحه ۱۸۸: در همین گیر و دار گروهی از زلکی‌ها که دو نفر از آنها مسلح به سلاح گرم بودند و بقیه چماق به دست داشتند، به طرف من حمله کردند و با صدای بلند مرا کافر خطاب می‌کردند.

در صفحه ۵۰۰ سفرنامه هانری بایندر: کردستان، بین النهرین





گروهی از دختران یهودی ایرانی در کلاس‌های درس میسیونرهای مسیحی

ادامه از صفحه قبل

و ایران که محصول سفر او در سال ۱۸۹۹ میلادی به ایران است می‌خوانیم:

رشت شهری است دارای ۱۵۰۰ خانه و جمعیتی معادل ۲۵۰۰۰ نفر که خیلی متعصب هستند. هر چند که از موقعی که اروپاییان از راه رشت به تهران رفت و آمد می‌کنند، تا حدی از تعصب آنان کاسته شده است. هنگامی که از نزدیک زنان رد می‌شویم آنها خود را کنار کشیده متفرق می‌شوند مثل اینکه می‌ترسند آنان را آلوده کنیم.

جهانگردی در ایران کتابی است بر اساس مشاهدات لرد جورج ناتانیل کرزن که اشاراتی روشنی به موضوع مورد بحث این مجله دارد:

صفحه ۵: عده یهودیان یزد دوهزار و عده زرتشتیان قریب هفت هزار نفر میشود و هر دو گروه از ستم و آزار مؤمنین متعصب آسوده نمی‌باشند. درمورد خرید املاک باید مالیات مخصوص بپردازند و هنگام بیرون آمدن از خانه پارچه مخصوصی به لباس خود می‌دوزند که از مسلمانان متمایز شوند.

صفحه ۳۸: یهودیان تهران مانند یهودیان شیراز و اصفهان در معرض قتل عام و یغما نیستند اما با آن‌ها خوش‌رفتاری هم نمی‌کنند

صفحه ۱۱۳: به طوری که مشهور است و دکتر وولف نیز تقریباً شاهد قضیه بوده و در سال ۱۸۳۸ میلادی یک زن جهود فقیری دستش پیس و یا زخم دیگری داشته، برای مداوا نزد یکی از اطباء مسلمان می‌رود. طبیب مسلمان دستور می‌دهد سگی را کشته و دستش را در خون گرم سگ آغشته کند. زن بدبخت یهودی دستور طبیب را اجرا می‌نماید و ظاهراً این پیش‌آمد در روز ۱۰ ذیحجه یعنی عید قربان مسلمانان اتفاق می‌افتد. شیعیان متعصب شهر مشهد قضیه را با اهانت و تحقیر عید قربان تعبیر کرده و به فاصله چند دقیقه (ساعت) سی و پنج یهودی را می‌کشند. سایر یهودیان

مشهد از ترس جان به خانه مالا پناه آورده و دین اسلام را می‌پذیرند.

حال با در نظر گرفتن چنین زمینه تاریخی در فرهنگ کلی حاکم بر جامعه ایران برای بیش از چند قرن است که می‌توان به درستی دریافت چگونه قوانین سختگیرانه و غیر انسانی جمهوری اسلامی بر علیه کلیه کسانی که به جز باور رسمی مورد نظر حاکمان امروز ایران به باور و مذهبی دیگر اعتقاد دارند، شکل پیدا می‌کند و در گستره وسیعی که حتی بسیاری از خود مسلمانان را نیز در بر می‌گیرد به اجرا گذاشته می‌شود. در حقیقت آنچه در این میان بیش از پیش خودنمایی می‌کند حضور پر رنگ تعصبات بی جا و کورکورانه مذهبی است که از اساس برای انسان‌ها را نفی و با تقسیم جامعه بر اساس خط کشی‌های مذهبی زمینه بسیاری از جنایات را در طول تاریخ چندین سده سرزمین مادریمان ایران فراهم می‌آورد.

در طول این دوران یهودیان، زرتشتیان، مسیحیان، بهائیان، عرفا و کلیه دگر اندیشانی که خواسته‌اند قرائتی متفاوت و مستقل از فقه شیعی ارائه کنند در دام سیاه خرافه و جهل مذهبی توده کم سواد جامعه گرفتار آمده و به تحریک سردمداران دینی و پیشوایان شیعی به بدترین نحو ممکن مورد آزار قرار گرفته‌اند.

در سال‌های پس از انقلاب هم همین مسیر تاریخی اما اینبار در مقام قوانین حکومتی وارد عرصه‌ای جدید از حیات خود می‌شود و برگ سیاه دیگری بر تاریخ کشور می‌افزاید، برگی که بر سرلوحه آن عنوان ناشایست و تبعیض آمیز اقلیت مذهبی نقش بسته است.



هر هفته
مراج کتاب - جدول
DVD و CD

د قلب وست وود

Persian Square



شرکت کتاب
شنبه شب تا ۱۱ شب
پذیرای خریداران و دیدار کنندگان است.

کتابفروشی شرکت کتاب

● آخرین کتاب های منتشر شده ایران

● آخرین جدول ها و مجلات چاپ ایران

● کتاب های ممنوعه در ایران (چاپ اروپا و امریکا)

● کتاب های انتشارات شرکت کتاب

● DVD و CD های هنرمندان ایرانی داخل و خارج کشور

● دو هفته نامه ایرانشهر - مطالب سیاسی، اجتماعی و بیش از ۵۰ جدول

از یاری و همکاری مشاغل زیر که آنگاه نیز تا دیر وقت شب برای خدمت به هم میهنان پذیرای شما هستند سپاسگزاریم.

عطای بست وودگالری، سوپر توچال، رستوران شهرزاد، رستوران شعله، رستوران دلفی، رستوران شیری، کافه زینو، بستنی فروشی گل و بلبل، کافه پرپولیس و کافه گلکاسه

PERSIAN BOOKS & MU

KETAB CORP.

310-477-7477

1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024

نابرابری انسان‌ها

ahlezemeh@yahoo.com

یوسف شریفی پدید آورنده یکی از جامع‌ترین کتاب‌های تحقیقاتی درباره مشکلات و دغدغه‌های اقلیت‌های مذهبی در ایران تحت عنوان کتاب «درد اهل ذمه» است. اگرچه او خود در بخش انگیزه انتشار کتاب که متعاقب همین مصاحبه باز نشر می‌شود به روشنی از انگیزه و دلایلی که منجر به انتشار این کتاب شده‌است سخن می‌گوید اما آنچه بیش از هر نکته‌ای حائز اهمیت است نگاه نقادانه، منصفانه و تحقیق‌گر اوست که با صرف سال‌ها وقت و ریشه‌یابی آنچه به نابرابری انسانها از منظر مذهب حاکم در ایران شناخته می‌شود چراغی از آگاهی برای رفع این تبعیض‌ها در آینده برافروخته است.

جدای از آنکه کتاب «درد اهل ذمه» را می‌توان جزو بهترین کتب تحقیقاتی در این زمینه طبقه بندی کرد، شخصیت آگاه و دقیق نویسنده آن که به دور از هر حب و بغضی و با در نظر گرفتن جمیع آراء و عقاید گوناگون در دوره‌ای بسیط از تاریخ مذهب در ایران به تحقیق پرداخته است اعتباری دو چندان به این کتاب بخشیده است.

یوسف شریفی را به گفتگو فراخواندیم و با توجه به حسن دقتی که ارائه پاسخ با سوالات این مجله داشتند، در نهایت مصاحبه مکتوب ذیل را از ایشان منتشر می‌کنیم.



یوسف شریفی - پژوهشگر و نویسنده کتاب درد اهل ذمه

تاریخ اسلامی اقلیت‌های مذهبی مجبور بودند که لباس مخصوص و یا علامت مشخصه‌ای را در روی لباس خود داشته باشند که از مسلمانان متمایز گردند.

۳- **دیه اهل کتاب:** دیه یا خون بها بدین صورت بود که اگر فردی غیرمسلمان به دست مسلمانی کشته می‌شد، قاتل مسلمان را زندان و یا به مرگ محکوم نمی‌کردند و قاتل می‌باید فقط خون بها پرداخت کند. خون بهای یک فرد ذمی حدود هشت درصد خون بهای یک مسلمان بود.

علاوه بر سه مورد بالا دو مورد اساسی دیگر هم وجود داشت که در زیر حکومت اسلامی شیعه امامی بر اقلیت‌های مذهبی اعمال می‌شده است که آن‌ها عبارتند از:

۱- **طهارت و نجاست غیرمسلمانان:** در یک جامعه شیعه اثنی عشری غیرمسلمانان نجس شمرده می‌شدند و هر گونه تماس بدنی با آنان موجب نجس شدن شخص مسلمان می‌شد.

۲- **قانون ارث اقلیت‌های مذهبی:** این قانون بدین صورت بود که اگر بزرگ خانواده‌ای غیرمسلمان فوت می‌کرد، اگر فردی از خانواده او مسلمان شده بود تمام ارث متوفی به این فرد می‌رسید و دیگر افراد خانواده از ارث محروم می‌شدند و بهره‌ای نمی‌گرفتند.

این‌ها سرفصل قوانینی بودند که در گذشته برای اقلیت‌های مذهبی وضع شده بود و با توجه به سیاست‌های حکومت‌های وقت کم و بیش اجرا می‌گردید. از اواسط دوران قاجاریه، بهاییان هم به جمع اقلیت‌های مذهبی پیوستند. تبعیض و قوانینی که در بالا ذکر شد، تا اواخر عصر قاجاریه بر اقلیت‌های مذهبی ایرانی اعمال می‌شده است. با طلوع مشروطیت و شروع

پایه تبعیض مذهبی در ایران چگونه گذاشته شد؟

حکومت‌هایی که بر پایه ایدئولوژی‌های خاص سیاسی، مذهبی و یا قومی برقرار می‌شوند، در این نوع حکومت‌ها انسان‌ها طبقه بندی می‌شوند و کسانی که پیرو ایده‌ئولوژی آنها می‌باشند و یا اینکه بخشی از قوم و یا ملت آنها هستند در درجه بالاتری از اهمیت قرار می‌گیرند و سایر افراد جامعه در طبقات دوم و سوم و یا حتی چهارم جای می‌گیرند. بر مبنای این طبقه بندی‌ها، هر یک از انسان‌ها با توجه به این که در جایی که قرار گرفته‌اند، از حقوق و مزایای خاصی برخوردار می‌شوند و یا از بعضی از حقوق و مزایا محروم می‌شوند. پایه تبعیض‌ها از طبقه‌بندی انسان‌ها شروع می‌شود. متأسفانه مزایا و تبعیض‌هایی بین مسلمانان و سایر پیروان ادیان وجود دارد که در طول تاریخ ایران بعد از اسلام بر اقلیت‌های مذهبی اعمال شده است.

آقای محسن کدیور در مقاله تحقیقی و بسیار با ارزشی که تحت عنوان «حقوق بشر و روشنفکر دینی» انتشار داده، طبقه بندی یا درجه بندی انسان‌ها را در فقه شیعه مورد بررسی قرار داده‌است.

آیا می‌توان به بعضی از این تبعیض‌های مذهبی اشاره کرد؟

در دوران‌های تاریخی گذشته پنج مشکل اساسی برای اقلیت‌های مذهبی در یک حکومت اسلامی وجود داشته‌است:

۱- **جزیه:** مبلغی است که اهل ذمه (مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان) می‌باید سالیانه به حکومت‌های اسلامی پرداخت می‌کردند تا یک غیرمسلمان و خانواده او بتواند در زیر حکومت اسلامی زندگی کند.

۲- **لباس مخصوص و علامت مشخصه اهل ذمه:** در دوران‌هایی از



اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان وارد شد. در این دوران بسیاری از یهودیان و زرتشتیان را به زور مجبور کردند که بدین اسلام درآیند. در دوران صفوی نه تنها هیچ اقلیت مذهبی را نمی‌توانید پیدا کنید که در دولت صفوی دارای منصب اداری باشد، حتی یک مسلمان غیر شیعه اثنی عشری یافت نمی‌شود که دارای چنین مقامی باشد.

جمعیت زرتشتیان در قبل از برقراری حکومت صفویه بالغ بر ۲ میلیون نفر در ایران برآورد می‌شد، پس از پایان دوران قاجاریه که آنها هم عملاً سیاست‌های دوران عصر صفوی دنبال می‌کردند، تعداد زرتشتیان تا زیر ده هزار نفر کاهش پیدا کرد. جمعیت یهودیان هم در این دوران کاهش بسیاری یافت. ربای بنیامین تودلانی، جهانگرد یهودی که در حدود سال‌های ۱۱۶۶ میلادی ۵۶۱ قمری از ایران بازدید کرده‌است، از شهرهایی در ایران نام می‌برد که جمعیت سی تا پنجاه هزار نفری یهودی در آنجا زندگی می‌کردند. ولی در اواخر دوران قاجاریه جمعیت یهودیان ایرانی مانند زرتشتیان تا چند هزار نفر کاهش پیدا می‌کند.

آیا می‌توانید به موارد دیگری از تفاوت‌های دیدگاه‌های آل بویه با حکومت صفوی اشاره کنید؟

نوع رفتار و عمل کردی که تشیع آل بویه با اقلیت‌های مذهبی داشتند، تنها موارد اختلاف بین دو دیدگاه آل بویه و صفویه نبود، این دو دیدگاه در بسیاری از موارد دیگر هم با یکدیگر اختلاف داشتند و حتی می‌توان گفت در تضاد بودند. از جمله می‌توان به موارد فرهنگی، علمی، ادبی، و ارج گزاردن به ارزش‌های سنن ایرانی، تحمل دگراندیشان اشاره کرد. همانطور که قبلاً اشاره شد دوران آل بویه خصوصاً عضالدوله را دوران رنسانس اسلامی می‌نامند. در این دوران فیلسوفان را ارج می‌نهادند و مجالس بحث و تبادل فکر و اندیشه در بین آنها برقرار می‌شد. در این دوران به نام بسیاری از فیلسوفانی که مجالس بحث و تبادل فکر و اندیشه داشتند، می‌توان اشاره کرد.

در حالی که تعلیم علوم عقلی و فلسفه در دوران صفویه عملاً منسوخ شد و فیلسوف بودن جرم به حساب می‌آمد. مدرسه مذهبی در اواخر دوران صفویه در اصفهان ساخته شده که در وقف‌نامه این مدرسه شرط شده است که در مدرسه فقط باید علوم دینی تدریس شود و تدریس علوم عقلی و فلسفه ممنوع است. خصوصاً به این نکته اشاره شده که تدریس کتاب فلسفی شفا از ابوعلی سینا در مدرسه ممنوع است.

از دیگر تفاوت‌های این دو دوره می‌توان احترامی را که دیلمیان برای علم و فرهنگ قائل بودند را ذکر کرد. در زمان عضالدوله کتابخانه‌های بزرگی در شهرهای مختلف ایران بنا شد، که از جمله می‌توان از کتابخانه حبشی در بصره و کتابخانه ابوالفضل بن عمید وزیر دانشمند رکن الدوله در ری نام برد. کتابخانه صاحب ابن عباد که بیشتر شامل کتاب‌های فلسفی بود. می‌گویند تنها فهرست این کتابخانه بالغ بر ده جلد کتاب بوده‌است. محمود غزنوی پس از تصرف ری تمام کتاب‌های این کتابخانه را آتش زد. او گفته بود که این کتاب‌ها را رافضیان (شیعیان)، زندیقان تصنیف کرده‌اند. از دیگر کتابخانه‌های دوران آل بویه می‌توان از کتابخانه فیروزآباد نام برد.

در صورتی که در عصر صفوی کتابخانه‌های موجود تماماً وابسته به مراکز مذهبی بودند و کتاب‌های مذهبی در آنها جای داشتند. شاردن جهانگرد فرانسوی که در اواخر عصر صفوی از ایران بازدید کرده‌است، کتابخانه سلطنتی را چند اتاق ذکر می‌کند که کتاب‌ها در صندوق‌هایی قرار گرفته‌اند و کسی به آنها مراجعه نمی‌کند. از دیگر کارهای بزرگ عضالدوله ایجاد بیمارستان‌ها در شهرهای مختلف

حکومت پهلوی این قوانین و تبعیض‌ها دیگر اجرا نمی‌شد، ولی متأسفانه در جمهوری اسلامی دو مورد دیه اهل ذمه و قانون ارث اقلیت‌های مذهبی دوباره زنده شده‌است و اعمال می‌شود.

پس از استقرار حکومت صفوی در ایران، اکثریت ایرانیان که سنی مذهب بودند به مذهب شیعه در آمدند و سنی مذهب ایرانی که درصد بزرگی از ایرانیان را تشکیل می‌دهند، بصورت بخشی از اقلیت‌های مذهبی در ایران درآمدند.

در دوران صفویه و جمهوری اسلامی نه تنها تبعیض در مورد اقلیت‌های مذهبی اعمال می‌شده بلکه این تبعیض‌ها، شامل سنی مذهب ایرانی هم شده‌است.

در چه دورانی تبعیض‌ها و محدودیت‌های اقلیت‌های مذهبی به حداکثر خود رسیده‌است؟

بدترین دوران زندگی اقلیت‌های مذهبی از دوران صفویه در ایران شروع می‌شود و تا اواخر دوران قاجاریه ادامه پیدا می‌کند. هنگام شروع حکومت شیعه صفوی توسط شاه اسماعیل، تعداد علمای شیعه در ایران بسیار کم بودند. شاه اسماعیل تعدادی از علمای شیعه را از جبل عامل لبنان به ایران دعوت کرد و گروه بسیاری از این علما، از جبل عامل لبنان به ایران مهاجرت کردند. مهاجرت جبل عاملی‌ها به ایران در تمام طول دوران حکومت صفوی ادامه داشت. این علما با خود دیدگاه‌های جبل عاملی را وارد ایران می‌کنند که این دیدگاه‌ها باعث ایجاد فشار بسیار بر اقلیت‌های مذهبی و حتی ایرانیان سنی مذهب می‌شود. از نخستین این مهاجران، شیخ علی کرکی بود که در دوران شاه اسماعیل به ایران آمد و در دوران شاه طهماسب که بعد از شاه اسماعیل به سلطنت رسید در دربار او اقامت داشت. شیخ علی کرکی که به شیخ عرب مشهور بود، رساله‌های نوشت و به شاه اسماعیل تقدیم داشت، این رساله آکنده از حس تنفر و دشمنی با سنی مذهب مسلمان بود. رساله شیخ علی کرکی راهنمایی برای شاه اسماعیل بود که سخت‌ترین فشارها و دشمنی‌ها را بر سنی مذهب ایرانی وارد آورد.

آیا نگاه تشیع به اقلیت‌های مذهبی در طول تاریخ ایران یکسان بوده است؟

تشیع در طول تاریخ ایران نگاه یکسانی به اقلیت‌های مذهبی نداشته‌است. اولین حکومت شیعی که در ایران تشکیل شد دولت آل بویه بود که از سال ۳۲۰ تا ۴۴۷ قمری برابر با ۹۳۲ تا ۱۰۵۵ میلادی حدود صد و بیست و پنج سال در ایران حکومت کردند. شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد آنان پیرو تشیع امامی بودند. دیلمیان موفق به فتح بغداد شدند و حکومت خود را در بخش‌های بزرگی از ایران برقرار کردند. دوران آل بویه یا دیلمیان، خصوصاً دوران سلطنت عضالدوله را دوران رنسانس اسلامی نامیده‌اند. در این دوران آزادی فکر و اندیشه و آزادی اقلیت‌های مذهبی و دگراندیشان به اوج خود رسید. در دوران حکومت عضالدوله بسیاری از افراد اقلیت‌های مذهبی دارای مشاغل حساس دولتی شدند. وزیر او نصر بن هارون، مسیحی بود و مسیحیان دیگری هم در دربار آنان خدمت می‌کردند. ابو نصر خدا شاده که زرتشتی بود معتمد عضالدوله و خزانه دار او بود. علی بن عباس مجوسی، طبیب مخصوص او زرتشتی بود و هم او بود که اثر بزرگ طبیبی خود را به نام کتاب الملکی به او تقدیم کرد.

عضالدوله از اقلیت‌های مذهبی دفاع می‌کرد، هنگامی که در سال ۳۶۹ قمری (۹۷۹ میلادی) در شیراز مسلمانان خانه‌های زرتشتیان را غارت کردند، عضالدوله غارتگران را به شدت تنبیه کرد. مانویان هم در آن دوران در بغداد زندگی می‌کردند و مورد تعقیب قرار نمی‌گرفتند. در حالی که در عهد صفویه تبعیض‌ها و محدودیت‌های بسیاری بر

پرونده

پزشک عالی‌قدر و ماهر ایرانی نام می‌برد که به هند مهاجرت کردند و آنان تالیفات بسیاری در رشته پزشکی در هند نوشتند. دکتر الگود می‌نویسد هیچ کتاب پزشکی بزرگی در دوره صفویه در ایران نوشته نشده است و هیچ مرکز تربیت پزشک در ایران وجود نداشته است.

دسته دیگری از مهاجران ایرانی، سیاستمداران و دولتمردانی بوده‌اند که به دربار هند رفته‌اند، و عملاً آنان بودند که دولت‌های هند را رهبری و این کشور را اداره می‌کردند. آنان حتی به مقام نخست وزیری و وزارت رسیده‌اند که در این مورد شواهد بسیاری وجود دارد.

معماران و مهندسیان ایرانی هم از دیگر فرهیختگان ایرانی بودند که به هند رفتند.

آنچه را که در اینجا در مورد فرار مغزها در عصر صفوی ذکر شده است بسیار خلاصه و به صورت یک فهرست می‌باشد. در این مورد می‌توان کتاب کاملی نوشت، علل بوجود آمدن چنین پدیده‌ای و پی آمدهای این مهاجرت‌ها را مورد بررسی قرار داد. دکتر الگود معتقد است یکی از علل سقوط و اضمحلال سلسله صفویه همین مهاجرت عظیم مغزهای متفکر کشور به خارج، مخصوصاً به هند بوده است.

شباهت‌های پدیده فرار مغزها در عصر صفوی و جمهوری اسلامی شگفت‌انگیز است و دلیل آن هم تشابه کامل عواملی است که در ایجاد این پدیده در این دوران‌ها وجود دارد.

گرد مرگی که در عصر صفوی با حاکم شدن دیدگاه‌های جبل‌عاملی بر فرهنگ و علم و اندیشه ایرانی پاشیده شد، بسیاری از ریشه‌ها را سوزاند و مدت‌ها طول کشید تا دوباره علم و فرهنگ و اندیشه در ایران بتوانند جوانه‌های مجددی بزنند. در کتاب‌های طالب اف، آخوندزاده، زین‌العابدین مراغه‌ای می‌توان کوشش‌هایی را که ایرانیان در اواخر قاجاریه برای بیرون آمدن از این دوران سیاه انجام داده‌اند را مشاهده کرد و عواملی را که جلوی رشد مجدد اندیشه و علم را می‌گرفتند به خوبی دید.

آیا نابرابری‌های انسانی پی آمدهای منفی و یا زیانباری برای ایران داشته است؟

اقلیت‌های مذهبی، یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان در ایران از لحاظ تعداد بسیار محدود و کم بودند بنابراین نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت نظامی و سیاسی ایران نداشتند. ولی سنی‌مذهبان ایرانی درصد بزرگی از جمعیت ایرانیان را تشکیل می‌دهند و می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای را در سرنوشت ایران بازی کنند. در اواخر عصر صفوی و خصوصاً در دوران شاه سلطان حسین علما با دیدگاه‌های جبل‌عاملی قدرت کامل را در دولت صفوی در دست می‌گیرند و فشار و آزار بر سنی‌مذهبان ایرانی را به اوج خود می‌رسانند. تعقیب خونینی بر علیه سنی‌های قفقاز، کردستان و افغانستان آغاز می‌شود و مساجد آنان تبدیل به اصطبل می‌شود و روحانیون آنها را می‌کشند.

افغان‌ها هر چه به دربار شاه سلطان حسین از این مظالم شکایت می‌کنند به نتیجه‌ای نمی‌رسند. میر ویس پدر محمود افغان به حجاز می‌رود، و از علمای سنی حجاز این فتوا را می‌گیرد که با توجه به ظلمی که شیعیان در حق سنی‌های افغانی روا می‌دارند، شورش و جنگ سنیان بر ضد دربار صفوی شایسته است.

از این نقطه پایه حمله محمود افغان به اصفهان شکل گرفت، محمود اصفهان را فتح می‌کند و دولت صفوی سرنگون می‌گردد و کمتر از یک صد سال بعد هم افغانستان که اکثریت مردم آن سنی‌مذهب بودند، با چراغ سبز دولت‌های خارجی از ایران جدا می‌شود و مردم افغانستان هم هیچ گونه اعتراض و مقاومتی بر ضد این جدایی انجام نمی‌دهند.

بود، از جمله می‌توان به تاسیس بیمارستان عظیم عضدی بغداد اشاره کرد. در این بیمارستان علاوه بر مداوای بیماران، علم پزشکی هم تدریس می‌شد، ۲۴ پزشک در این بیمارستان کار می‌کردند. در صورتی که در عصر صفوی هیچ نوع مدرسه‌ای که علوم عقلی و پزشکی در آنها تدریس شود مشاهده نمی‌شود و حتی تدریس علوم عقلی و فلسفه در این دوران ممنوع می‌شود. شاردن به عدم وجود بیمارستان در ایران در دوران صفوی اشاره می‌کند. در دوران آل بویه، عضدالدوله پزشکیانی را از نقاط مختلف دعوت می‌کند که در بیمارستان عضدی بغداد مشغول به کار شوند و یک نوع سیستم جالب آموزشی و اداری را در آن پیاده می‌کند.

در عصر صفوی پدیده عجیب فرار مغزها از ایران آغاز می‌گردد. در این دوران تعداد بسیاری از فرهیختگان ایرانی از هر رشته و تخصصی از ایران مهاجرت می‌کنند. در بین گروه عظیم مهاجران بسیاری از پزشکان ایرانی هستند که به هند رفتند.

شما به پدیده فرار مغزها در عصر صفوی اشاره کردید ممکن است توضیح بیشتری در این زمینه بدهید؟

در سه مقطع از تاریخ ایران پدیده عظیم فرار مغزها انجام گرفته است، مرحله اول در دوران پس از حمله اعراب به ایران است که گروه بزرگی از ایرانیان از ایران کوچ کرده‌اند، ردپای این مهاجران ایرانی را می‌توان در هند و حتی تا چین مشاهده کرد. دومین دوران تاریخی فرار مغزها در عهد صفوی است، در این دوران هم گروه عظیمی از فرهیختگان و هنرمندان ایرانی از ایران گریختند و به هند رفتند. سومین دوره فرار مغزها در ایران، پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ شمسی اتفاق افتاده است. آمار مهاجران ایرانی بعد از انقلاب اسلامی را تا حدود سه تا چهار میلیون نفر برآورد کرده‌اند. نوع نگاه حاکم بر عصر صفوی و جمهوری اسلامی به صورت شگفت‌انگیزی مشابه یکدیگر هستند. در این دوران‌ها سخت‌گیری‌های مذهبی و عدم آزادی اجتماعی و فکر و اندیشه عامل فرار فرهیختگان شده است. اولین گروهی که به علت محدودیت‌های مذهبی در دوران صفویه از ایران مهاجرت کرده‌اند، سنی‌مذهبان ایرانی بودند. در شروع برقراری دولت صفوی نواختن موسیقی و داشتن آلات نوازندگی ممنوع شد. شاه طهماسب دستور داد که تمام نوازندگان و خوانندگان را از دربار اخراج کنند. او استاد حسین سرنایی را که به مجالس می‌رفت و موسیقی می‌نواخت را حبس کرد و در آخر او را قسم دادند که سوای سرنایی که در نقاره‌خانه شاهی می‌نوازد، در جایی دیگر ساز نزند.

در کتاب بدایع الوقایع، نوشته محمود واصفی آمده‌است که چگونه کاروان عظیمی از هنرمندان ایرانی در سال ۹۱۶ قمری از خراسان فرار کردند و به سوی شرق رفتند. او از هنرمندانی چون قاسم علی قانونی، قانون نواز ماهر، سید احمد غجکی، محب علی بولبانی، استاد حسن عودی، استاد حسینی کوچک نایی، نی‌نواز، میر خواننده، حافظ بصیر خواننده، و تعداد بسیار دیگر از این هنرمندان که با این کاروان کوچ کردند را نام می‌برد. او از مقصود علی رفاص هم که رقصنده ماهر بود در بین این مهاجران نام می‌برد.

از دیگر فرهیختگان ایرانی که به طور مداوم در تمام دوران صفوی از ایران کوچ کردند و به هند رفتند، شاعران و نویسندگان ایرانی بودند. آقای گلچین معانی در کتاب دو جلدی خود به نام کاروان هند، شرح حال آثار هفتصد و چهل و پنج نفر از این شاعران و نویسندگان مهاجر به هند را آورده‌است. دسته دیگر از مهاجران به هند پزشکان مهاجر ایرانی بودند. دکتر سیریل الگود در کتاب طب در دوران صفویه از مهاجرت تعداد بسیاری از این پزشکان ایرانی به هند اشاره می‌کند. گروهی از این پزشکان ایرانی به مقامات بسیار بالای علمی و اداری در هند رسیدند. او در کتاب خود از ده‌ها



دینی لزوم تغییراتی در قوانین و احکام را احساس می‌کنند و در این راه هم قدم‌هایی برداشته‌اند. آقای هاشم آقاچری مسئله تقلید را زیر سوال می‌برد و چه بهای سنگینی برای این کار پرداخت می‌کند. دکتر عبدالکریم سروش ولایت فقیه را به چالش می‌کشد. آقای محسن کدیور به درستی طبقه بندی انسان‌ها را در مذهب شیعه تجزیه و تحلیل می‌کند و آقای اشکوری در جلسه سخنرانی که در دانشگاه یو سی ال ای انجام می‌دهد به صراحت اعلام می‌کند که دین باید از دولت و سیاست جدا شود. به عقیده من باید نواندیشی دینی و نواندیشان دینی را بسیار جدی گرفت و اقدامات آنان را ارج نهاد. کار بسیار مشکل و سختی را آغاز کرده‌اند و متأسفانه از هر دو جناح غیر مذهبی‌ها و مذهبیون سنتی یا جبل‌عاملی مورد حمله قرار می‌گیرند. با تغییرات اساسی و بازنگری در قوانین مذهبی است که حقوق تمامی مردم ایران و اقلیت‌ها هم می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و رعایت شود. تا روزی که قوانین و احکام توسط خود باورمندان به آن ایده‌ولوژی تصحیح نشود و یا تغییر نکنند این قوانین به صورت احکام الهی جلوه می‌کنند و هر گونه انتقاد و خرده گیری از آنان گناه محسوب می‌شود. این قوانین تغییرناپذیر نیستند حتی در جمهوری اسلامی هم احکام و قوانین با توجه به شرایط و نیازهای روز، تغییر داده شده‌اند، که به سه مورد آن اشاره می‌شود:

مورد اول: حلال شدن ماهی خاویار است که با فتوای خمینی انجام گرفت. مورد دوم: تشریح جسد انسان مسلمان است. در فقه اسلامی تشریح جسد انسان مسلمان ممنوع است و کسی که آن را انجام دهد باید دیه بپردازد. پس از ایجاد دانشکده پزشکی در تهران در دوران رضا شاه علما با تشریح جسد مخالفت می‌کردند، رییس دانشکده پزشکی خود به بیمارستان‌ها سر می‌زد و پنهانی جسد‌های بی‌صاحب را از بیمارستان‌ها جمع می‌کرد و با اتومبیل شخصی خود به سالن تشریح دانشکده پزشکی تهران می‌آورد. حسین مکی در تاریخ بیست ساله خود آورده است که دانشجویان مدرسه طب اجساد مردگان زرتشتی را برای تشریح از قبرستان آنان می‌دزدیدند، که این کار آنان باعث شکایت و سر و صدای زرتشتیان می‌شد. قدرت رضا شاه مساله را حل کرد و جسد در اختیار دانشکده‌های پزشکی قرار می‌گرفت. پس از انقلاب اسلامی تشریح جسد انسان مسلمان دوباره ممنوع شد. در اوایل سال‌های ۱۳۶۰ قرار بود یک دانشکده پزشکی در یکی از شهرستان‌ها ساخت شود. به همین منظور خود من همراه با گروهی از معماران و مهندسان از دانشکده پزشکی دانشگاه ملی سابق و شهید بهشتی امروز بازدید داشتیم. در بخش تشریح دانشکده حوضچه‌های جسد خالی بودند. مسئول سالن تشریح می‌گفت که تشریح جسد مسلمان ممنوع شده‌است و قرار است بودجه‌ای تصویب شود که جسد برای تشریح از هندوستان وارد شود. این کار غیر عملی و احتیاج به بودجه زیادی بود. پس از چندی نیازهای علمی باعث گردید علما فتوا دهند که تشریح انسان مسلمان اگر برای آموزش پزشکی و یا پیشرفت علم و سلامت مردم است اشکالی ندارد، از آن پس تشریح جسد آزاد شد.

مورد سوم: نجس بودن اهل ذمه است: اعتقاد به نجاست اهل ذمه بصورت اجماع علمای شیعه در آمده‌است در طول تاریخ تشیع اکثریت علمای شیعه رای به نجاست اهل ذمه داده‌اند. امروز در جمهوری اسلامی تعدادی از علما رای و فتوا به طهارت اهل ذمه داده‌اند.

قوانین فقهی در تمام ادیان قابل تغییراند و مقتضیات زمان و مکان ایجاب می‌کند که اصلاح شوند. تشیع در طول تاریخ ثابت کرده است که می‌تواند با شرایط زمان هماهنگ باشد، و در دوران آل بویه می‌توان گفت صدها سال حتی از زمان خود هم جلوتر بوده‌است. این کار امکان پذیر است، چگونه می‌توان عمل کرد من نمی‌دانم، این وظیفه باورمندان به این مذهب است که راه حل‌های مناسب را بیابند و به آزادی آن دوران باز گردند.

گرجستان هم در دوران تاریخی یکی از ایالت‌های ایران بود، گرجیان، مسیحی بودند و شاهان صفوی با تعصب مذهبی وظیفه دینی خود می‌دانستند که با کافران مسیحی گرجی به جنگ بپردازند. در دوران صفویه تا اوایل سلسله قاجاریه ایرانیان ده‌ها بار به گرجستان لشکر کشیدند و هزاران نفر از مردان گرجی را کشتند، دهکده‌ها و خانه‌های آنان را ویران کردند. داستان کشتار گرجیان در این دوران داستان بسیار پردردی است. هدف بعضی از این لشکرکشی‌ها آوردن برده و اسیر شامل زنان زیبا روی و پسرچه‌های خردسال مسیحی گرجی بود. در قرن هجدهم گرجیان مسیحی مذهب دست اتحاد به روسیه تزاری، که آنها هم مسیحی بودند، می‌دهند و سعی می‌کنند که خود را در مقابل حملات ایران و عثمانی که قرن‌ها به آنها حمله کرده بودند، محافظت کنند. بسیاری از گرجیان در سپاه روسیه شروع به خدمت می‌کنند و گرجیانی در ارتش روسیه به درجه ژنالی می‌رسند. یکی از این ژنرال‌ها به نام سیسیانف از گرجیان بود و فرماندهی ارتش روسیه را در جنگ با ایرانیان بر عهده داشت. در دو جنگی که در می‌گیرد ایران شکست می‌خورد و بخش‌های بسیار بزرگی از ایران جدا می‌شوند. سردار گرجی سپاه روس، پس از شکست سپاه ایران می‌گوید: انتقام قرن‌ها مصیبت گرجیان را از ایرانیان گرفتم. در دوران همین جنگ‌هاست که می‌بینیم هنوز روحانیون شیعه فتوا به جهاد می‌دهند و بشارت تقسیم غنائم و اسیران را به سربازان می‌دهند. در این دو مورد نشانه‌های روشن نابرابری انسانی را بر ضد منافع ملی ایران مشاهده می‌کنیم که جدایی بخش‌های بزرگی از ایران را در پی داشت.

امروزه هم سایه شوم همان نابرابری‌های انسانی را در سیستم حکومت جمهوری اسلامی می‌توان مشاهده کرد. اقداماتی که در دولت جمهوری اسلامی بر ضد سنی مذهبان بلوچ و کرد ایرانی و یا بهاییان و حتی دروایش گنابادی اعمال می‌شود می‌توان چند مورد آن را ذکر کرد:

بنای ساختمان مساجد سنی مذهبان ممنوع است. مقالات، کتاب‌ها، فیلم‌ها و مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی تهیه می‌گردد که در آن‌ها به اعتقادات اهل سنت توهین و بی‌احترامی می‌شود. کارگزاران حکومت اسلامی اتومبیل‌هایی در شهر زاهدان راه می‌اندازند و از طریق بلندگوهایی که بر روی آنها نصب شده سب(دشنام) خلفا (عمر، عثمان و ابوبکر) را می‌گویند.

فریادهای عصر شاه سلطان حسین میر ویس را امروز می‌توان دوباره به صورتی دیگر در بلوچستان شنید، متأسفانه گوش شنوایی در تهران نیست که این فریادها را بشنود. نگرانی در آن است که هنگامی مسئولان جمهوری اسلامی متوجه این فریادها شوند که خیلی دیر شده باشد.

شما به تفاوت‌های اساسی بین تشیع دوره آل بویه و صفویه در مورد اقلیت‌های مذهبی اشاره کردید و مواردی از تضادهای بین این دو سیستم را توضیح دادید، آیا فکر می‌کنید می‌توان این قوانین را اصلاح کرد؟

همان طور که قبلاً اشاره کردم حقوق اقلیت‌ها، بخشی از حقوق اصلی مردم ایران است و بسیار روشن است که حقوق ملت ایران از طریق دیدگاه‌های جبل‌عاملی جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته است که باید آنها اصلاح گردد. اولین کسی که در دوران معاصر به تضاد بین تشیع قبل از صفویه و بعد از آن اشاره کرد، دکتر علی شریعتی است، او در کتاب معروف خود تحت عنوان تشیع علوی و تشیع صفوی این تضادها را مورد مطالعه قرار داده‌است. او خطی بین این دو تشیع می‌کشد و این دو را یکی نمی‌داند. دکتر شریعتی بسیار در پرده و ابهام به لزوم زدودن قوانین و احکام جبل‌عاملی اشاره می‌کند. امروزه در ایران روشنفکران و یا نواندیشان



انگیزه

همانگونه که در ابتدای مصاحبه با آقای یوسف شریفی وعده کرده بودیم برای آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز مجله ایرانشهر با کتاب درد اهل ذمه نخستین بخش این کتاب را که به شرح دلایل و آنچه انگیزه نویسنده به پیدایش این اثر بوده است، می‌پردازد، عینا باز نشر می‌کنیم. در خصوص این بخش از کتاب که روایتی از رخدادی مربوط به اواخر دهه ۱۳۶۰ خورشیدی در تهران است، که نویسنده در تجربه آن سهیم بوده است می‌توان شاهد بود که با برابری های انسانی ناشی از مذهب چگونه گریبانگیر جامعه ایرانی در سال‌های معاصر است.

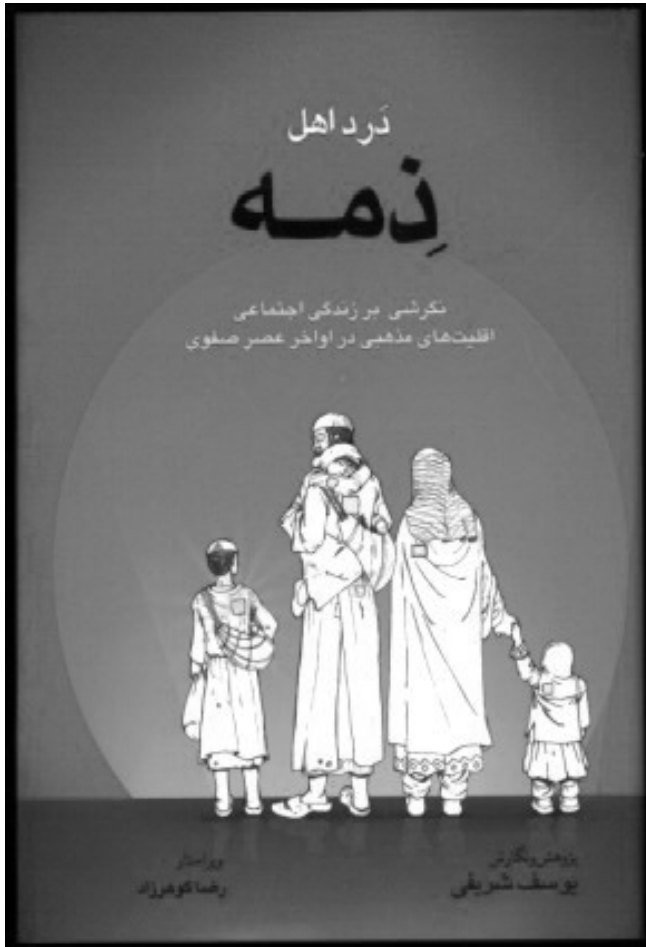
علاقمندان برای تهیه و مطالعه این کتاب می‌توانند به شرکت کتاب واقع در وست وود لس آنجلس و یا سایت www.ketab.com مراجعه نمایند.

بهار سال ۱۳۶۷ شمسی بود، حدود ده سال از انقلاب اسلامی در ایران می‌گذشت، شبی به دعوت یکی از دوستان یهودی به مجلس جشنی که در خانه خود برگزار کرده بود، رفته بودم، ساعت حدود یازده شب، چند ساعتی از آغاز جشن گذشته بود، که پاسداران انقلاب اسلامی به محل جشن ریختند و تمام میهمانان را از زن و مرد همراه با صاحب‌خانه بازداشت کردند و با مینی‌بوس‌هایی که از پیش به محل آورده بودند، به یکی از کمیته‌های انقلاب بردند. شب را تا صبح، بازداشت و در کمیته گذراندیم، صبح روز بعد، یکایک ما بازداشت شدگان با سپردن وثیقه‌ای چون سند خانه و یا سند ماشین، به طور موقت آزاد شدیم.

پس از حدود دو ماه، از سوی دادگاه انقلاب به همه اطلاع دادند که در روزی معین به یکی از شعبه‌های دادگاه‌های انقلاب مراجعه کنیم. در صبح روز تعیین شده همه به دادگاه انقلاب رفتیم. چند ساعتی را در حیاط دادگاه منتظر ماندیم. بعد از ظهر بود که اسامی را خواندند و افراد به صورت گروه‌های پنج نفری برای محاکمه به اتاق دادگاه برده شدند. من را همراه با چهار نفر دیگر از دوستانم به دادگاه بردند، از پنج نفری که محاکمه می‌شدیم، سه نفر یهودی، یک نفر از دوستان مسلمان و دیگری دوستی بهایی بود. رییس دادگاه آخوند یا حجت‌الاسلام میان‌سالی بود و مرد جوانی که ته ریشی داشت منشی دادگاه بود. به دستور آخوند رییس دادگاه هر یک خود را معرفی کردیم و مذهب خود را که پرسیده شده بود، گفتیم. در این هنگام آخوند رییس دادگاه رو به دوست مسلمان ما کرد و گفت:

«حاج آقا من نمی‌دانم شما چطور به خانه یک یهودی رفته‌اید؟ غذای آن‌ها را خورده‌اید! چای و آب آن‌ها را نوشیده‌اید! اگر دست یک یهودی به دست من بخورد و عرق دستش دست مرا تر کند، دست من نجس می‌شود، نمی‌دانم شما چطور غذای آن‌ها را خورده‌اید؟»

محاکمه گروهی، بیش از پنج دقیقه طول نکشید، دوست مسلمان ما خوشبختانه آزاد شد و ما سه نفر یهودی هر یک به هفتاد ضربه شلاق محکوم شدیم و آخوند رییس دادگاه دوست بهایی ما را، علاوه بر محکوم کردن به هفتاد ضربه شلاق، به دو سال تبعید در یکی از شهرهای بد آب و هوا هم محکوم کرد. یک جرم معین از نظر دادگاه و سه مجازات مختلف. هر یک از میهمانان را پس از محاکمه چند دقیقه‌ای به زیرزمین دادگاه انقلاب بردند و حکم شلاق را در مورد آنان اجرا کردند. از هفتاد ضربه شلاقی که به آن محکوم شده بودم، بیست ضربه را محکم زدند و پنجاه ضربه باقیمانده را هم به صورت نمایشی آرام زدند. ساعتی بعد با پستی زخمی از ضربات شلاق و روحی بسیار آشفته و قلبی شکسته به خانه آورده شدم. چند روزی در



خانه بستری بودم و یکی از دوستان پزشک، هر روز پانسمان زخم‌های پشتم را عوض می‌کرد. پس از گذشت حدود دو ماه، از زخم‌های شلاق اثری نبود، ولی اثر زخم سخن حجت‌الاسلام رییس دادگاه انقلاب اسلامی من را رها نمی‌کرد. به دست‌هایم نگاه می‌کردم و در آن‌ها به دنبال نجاست می‌گشتم. در آن دوران در بحران روحی بسیار بدی بسر می‌بردم، کشمکش عجیبی در درون خود داشتم، از خود می‌پرسیدم در حالی که نگاه دادگاهی که باید از حقوق من به عنوان یک شهروند ایرانی دفاع کند نسبت به من چنین است، آیا زندگی کردن من و خانواده‌ام در زیر یوغ چنین حکومتی درست، عقلانی و قابل تحمل است.

پس از این رخداد، همسر و فرزندانم با گرفتن گذرنامه به خارج از ایران رفتند، دولت اسلامی به من گذرنامه برای خروج از کشور نداد.

غروب یک روز زمستان همان سال بود که از زاهدان حرکت کردیم، من با یک خانواده پنج نفری یهودی دیگر همراه بودم، پدر و مادر و سه پسر بچه‌ی کوچک، چهار روز بود که در زاهدان منتظر بودیم که راه‌ها امن شود و از مرز عبور کنیم. بعد از ظهر بود که خبر دادند که راه‌ها امن است.

غروب بود که همراه با کاروان قاچاقچیان حرکت کردیم، آن‌ها کالاهای قاچاق را با وانت‌هایی به پاکستان می‌بردند، ما هم همراه آن‌ها می‌رفتیم. عقب یکی از وانت‌ها سوار شدیم. وانت‌ها پر از گونی‌های جنس قاچاق بود، فضای کوچکی هم در انتهای وانت برای نشستن ما خالی گذاشته بودند. پیرمرد بلوچ که چند روزی میهماندار ما بود کاسه آب را پشت سر ما خالی



برای نخستین بار، محصولی بی نظیر و بدون رقیب

DANYAL ELECTRONIC DICTIONARY

دیکشنری، مترجم و سخنگوی ۴ زبانه الکترونیکی

دانیال

انگلیسی فارسی اسپانیایی عبری



با قابلیت آموزش و گارانتی یکساله در آمریکا

با قیمتی باور نکردنی

\$ 229

پخش و فروش در آمریکا و کانادا: شرکت کتاب

(310) 477 - 7477

www.KETAB.com

1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024

کرد. چه مهربان در این مدت از ما پذیرایی کرده بود، غذا برای ما آماده کرده بود، ظرف‌های غذایی ما را بدون احساس نجس بودن شسته بود.

هوا تاریک شده بود که از زاهدان خارج شدیم، کاروان وانت‌ها پشت سر هم زنجیروار حرکت می‌کردند. راننده‌ها مسیر راه را در بیابان به خوبی می‌شناختند. با چراغ خاموش حرکت می‌کردند. در پشت وانت به آسمان صاف و پرستاره بلوچستان نگاه می‌کردم، فکرم به هر سوی پرواز می‌کرد، از خود می‌پرسیدم من در این شب سرد زمستانی در بیابان‌های بلوچستان، همراه با کاروان قاچاقچیان چه می‌کنم؟ چرا اینجا هستم؟ از چه چیز فرار می‌کنم؟ چرا فرار می‌کنم؟ چه جرمی مرتکب شده‌ام که باید این‌گونه از کشور مادری‌ام خارج شوم؟ خاطرات و رخداد‌های گذشته در ذهنم عبور می‌کردند.

کاروان وانت‌ها جاده زاهدان-میرجاوه را قطع و از عرض جاده عبور می‌کند. کاروان در بیابان حرکت می‌کرد و ما ساعت‌ها بود که در فضای کوچک پشت وانت نشسته بودیم. شب از نیمه گذشته بود، حدود یک بامداد بود که کاروان در بیابان ایستاد. راننده‌ها پیاده شدند، مرد قاچاقچی رابط ما هم پیاده شد و به ما نزدیک شد گفت: از پشت وانت پیاده شوید، پیاده شدیم. سیگاری روشن کرد به طرف ما آمد گفت: از مرز عبور کردیم، حالا در پاکستان هستیم. یک لحظه خشکم زد اصلاً خوشحال نشدم، ناگهان احساس کردم درونم خالی شد، احساس کردم قسمتی از وجودم را از دست داده‌ام و خود را گم کرده‌ام، بی‌اختیار روی زمین نشستم سرم را بین دو دست گرفتم. اشک‌هایم بی‌اختیار از چشمانم جاری شد و گونه‌هایم را خیس کرد. رابط پهلویم آمد، دستش را روی شانه‌هایم زد پرسید: حالت خوب است؟ گفتم آره.

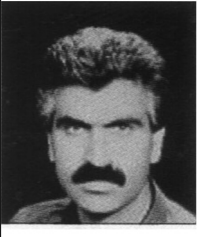
هنگامی که به کراچی رسیدم با بسیاری از ایرانیان گریخته از میهن روبرو شدم. جوانانی که از جنگ گریخته بودند و روزها در شهر سرگردان می‌گشتند. مصرف مواد مخدر بین این جوانان چه بیداد می‌کرد. خانواده‌های بهایی را دیدم که به همین ترتیب از ایران خارج شده بودند. افراد بسیاری که به طور موقت به پاکستان آمده بودند تا از کشوری دیگر ویزا بگیرند و به آن جا بروند. یک‌سال‌ونیم در راه بودم که به آمریکا رسیدم، پس از مدت‌ها تمام خانواده دوباره دور هم جمع شدیم.

چند سالی طول کشید که مشکلات و بحران‌های مهاجرت را پشت سر گذاردم و در اولین زمان فراغتی که برایم فراهم شد، در پی پاسخ به پرسش‌هایی که در این مدت، همیشه ذهن مرا می‌آزرد گشتم. ریشه‌های این تعصبات و خرافات در کجاست؟ چرا غیرمسلمانان نمی‌توانند در یک جامعه اسلامی دارای حقوق برابر با مسلمانان باشند؟ در جستجوهای خود که نگاه نجس بودن یهودیان از کجا ریشه می‌گیرد، مجبور شدم که به گذشته‌های تاریخی مراجعه کنم، مشاهده کردم که بسیاری از این خرافات و تعصبات ریشه در عصر صفوی دارد. به داستان پر درد زندگی زرتشتیان و یهودیان در آن دوران برخوردیم. از این روی در این نوشته سعی شده است که موقعیت اجتماعی و مذهبی اقلیت‌های مذهبی در اواخر عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفته و مشکلاتی را که این اقلیت‌ها در آن روزگار با آن روبرو بوده‌اند، شرح داده شود.

در آغاز کار، قصد داشتم چند صفحه‌ای به صورت مقاله کوتاهی بنویسم، ولی هنگامی که نخستین نوشته‌هایم را به زنده‌یاد دکتر هوشنگ ابرامی سپردم، او پس از مطالعه پیشنهاد کرد که کار را ادامه دهم و پژوهش بیشتری انجام دهم و نوشته‌ها را کامل تر کنم. روانش شاد باد. نوشته‌هایی که در پیش رو دارید حاصل پرسشی است که آن روز در دادگاه انقلاب اسلامی به ذهن من خطور کرد.

بعد از ۱۸ سال، سرنوشت جوانان یهودی ناپدیدشده ایرانی هنوز در پرده ابهام:

پرونده ای که به راز تبدیل شده است

					
امید سلوکی Omid solouki	همایون بالازاده Homayoun Balazadeh	فرهادعزتی محمودی Farhad Ezati Mahmoodi	کامران سالاری Kamran Salari.	بابک شانولیان تهرانی Babak Shaoulian Tehrani	شاهین نیکخو Shahin Nik-Khoo
					
اسحاق حاسید Es-haagh Hassid	نورالله ربیع زاده Norolah Rabizadeh	ابراهیم قهرمانی Ebrahim Ghahremani	سیروس قهرمانی Ghahremani, Syrus	ابراهیم کهن Ebrahim Kohen	روبین کهن امید Robin Kohen

تا به اکنون یعنی بیش از ۱۸ سال طول کشیده است. اما خبر دستگیری بچه ها قبل از رسیدن به مرز و فقط به فاصله چند ساعت بعد به زاهدان می رسد. در حالی که ساکها و وسایل ایشان که از قبل به مرز منتقل شده بود همچنان در میرجاوه می ماند و هرگز بچه ها به مرز نمی رسند تا وسایل خود را دریافت دارند. انتشار همین خبر کفایت تا والدین آنها را راهی پاسگاه های پلیس و ادارات دادستانی و قضایی سیستان و بلوچستان کند. در حالی که در اقدامی هماهنگ کلیه مقامات، خود را از موضوع بی خبر جلوه می دهند و حتی آقای محمد رضا مرزیه که در اداره دادگستری وقت مسئول موضوع است سعی در پنهان کاری دارد، یک سرباز وظیفه مشغول به خدمت در زندان زاهدان به صورت محرمانه به والدین یکی از دستگیر شدگان خبر می دهد که فردی را با مشخصات فرزند آنها به تازگی از این زندان به تهران منتقل کرده اند.

همین ادعا کفایت که باردیگر والدین را به ادارات مسئول بکشاند اما طرح همین موضوع باعث می شود تا آن سرباز وظیفه هم به یکباره از محل خدمت خود به نقطه دیگری منتقل شده و ناپدید گردد.

اما همین شهادت کوچک کفایت می کند که باور داشته باشیم این جوانان نه تنها از مرز خارج نشده اند بلکه به وسیله ماموران دستگیر شده اند و سپس در حالی که از سلامت برخوردار بوده اند به صورت محرمانه ای از منطقه به مرکز کشور منتقل شده اند. اما چرا؟ در پی این رخداد و در کمتر از سه سال بعد در چند مرحله اتفاقات مشابه دیگری هم برای یهودیان دیگری رخ می دهد. در حالی که در همان سالها شمار کثیری از ایرانیان با گرایش های

در خلال سال های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷، دوازده یهودی ایرانی که به مانند هزاران نفر دیگر از طریق مرزهای شرقی و غربی کشور قصد فرار از زندان استبداد دینی حاکم در ایران را داشتند به طرز مشکوکی مفقود می شوند. در حالی که پیگیری های اعضای خانواده این عزیزان همچنان ادامه دارد اما تا این لحظه هیچ خبر موثقی از سرنوشت این افراد به وسیله هیچ نهاد مرجع و یا پیگیری بر اساس مدارک قابل استناد ارائه نشده است.

آنچه بیش از پیش در این پرونده خودنمایی میکند اثبات این مدعاست که این افراد هرگز از مرزهای ایران خارج نشده اند و در داخل خاک ایران دستگیر شده اند. پس به دلایلی که تا امروز مشخص نیست مقامات مسئول ایرانی هرگز مسئولیت دستگیری این افراد را به عهده نگرفته و پاسخگوی سرنوشت این افراد در طول ۱۸ سال گذشته نشده اند.

برای اثبات این ادعا که آیا این عزیزان در خاک ایران دستگیر شده اند به سراغ خانواده برخی از آنها رفتیم که به دلایل امنیتی مایل به افشای اسامیشان نیستند. اما اطلاعات ناشی از سالها پیگیری و ممارست در یافتن خبری دقیق از وضع این افراد تا آن اندازه دقیق است که نمی توان منکر آنها شد. یکی از این بستگان با شرح نحوه مراحل وقوع حادثه می گوید در زمان این رخداد من به دقت پیگیر خروج بدون مشکل بچه ها بودم. در حالی که در آن سوی مرز مقدمات پیوستن بچه ها به کمیساریای پناهندگان سازمان ملل از سوی والدین یکی از بچه ها فراهم شده بود، آنها به همراه بلد محلی خود که مردی بلوچ بود راهی شدند. در آخرین تماس تلفنی، فرزندم به من گفت: «تا چند ساعت دیگر پس از عبور از مرز میرجاوه با شما تماس می گیرم.» اما آن چند ساعت



دیدار برخی اعضای خانواده زندانیان با رئیس جمهور وقت اسرائیل برای دلخواهی

خانواده این عزیزان وارد آمده بکاهد، در این میان شرایط بی خبری و حوادث متعاقب آن موجب شد تا گروهی از کلاشان و دروغگویان نیز با طعمه قرار دان آنها سعی در اخذ رشوه‌ها و یا فروختن اطلاعاتی تقلبی درباره آنها به خانواده‌هایشان کنند که موجب تازه‌تر ماندن زخم روحی ناشی از فقدان حضور آنهاست. یکی از بستگان نزدیک یکی از جوانان ناپدید شده در مصاحبه با مجله ایرانشهر می‌گوید: «پرداخت رشوه برای دیدار با مقامات و یا یافتن اطلاعاتی هرچند کوچک از بچه‌ها تبدیل به رویه‌ای دائم در زندگی ما شده. خیلی‌ها به بهانه خبر از آنها و با دادن وعده‌های باطل و امیدهای دروغین سعی در سرکیسه کردن خانواده‌ها داشتند. حتی به خاطر می‌آورم که یکبار عصر ۵ شبه بود که گفتند بچه را دارند آزاد می‌کنند و چون لباس خوب ندارند بروید برایشان لباس تمیز ورزشی بگیری، من سراسیمه و بی تامل به لاله زار رفتم تا با خریدن لباس ورزشی برایشان مقدمات آزادی‌شان را فراهم کنم. اما باز هم دروغی در پس دروغی دیگر. باید جای یک مادر چشم‌براه باشید تا درک کنید چه عذاب بزرگی را مجبور به تحمل هستید و باید ببینید که دیگر فرزندانتان چگونه در تحمل این عذاب سهیم می‌شوند و خواسته و نخواست‌ها این حادثه تلخ و عواقب آن زندگی شما را از مسیر معمول خارج می‌کند و...»

با اینکه در سال‌های اخیر به همت برخی از اعضای فعال جامعه یهودیان ایرانی تبار ساکن امریکا اقداماتی در پیگیری وضعیت ۱۲ یهودی ایرانی ناپدید شده در دهه ۱۹۹۰ میلادی صورت گرفته است. اما با توجه به سکوت مقامات ایرانی همچنان سرنوشت این افراد در پرده‌ای از ابهام است. برخی تحلیلگران معتقدند بر اساس تئوری توهم توطئه ذهنی مقامات ایرانی و اینکه برخی دست‌اندرکاران محلی خصوصا در سیستان و بلوچستان توانستند پس از این حوادث ارتقای شغلی چشمگیر پیدا کنند و با کنار هم گذاشتن قطعات پازل در موقعیت زمانی رخداد این حوادث به درستی دست روشن نیروهای امنیتی و ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را پشت پرده این پرونده دید. از سوی دیگر برخی محققین و صاحب نظران با توجه به اشراف سیستم‌های امنیتی بین‌المللی منتظر افشای اسناد این سازمان‌ها مانند سی‌آی‌ای و موساد در دهه آینده در خصوص این رخداد هستند. رخدادی که نه تنها به رازی سر به مهر می‌ماند بلکه مهر ابطالی بر همه مدعیات حقوق بشری جمهوری اسلامی است. امید که شاهد خبری از سلامت آن عزیزان باشیم.

دینی مختلف که قصد داشتند از کشور خارج شوند از طریق همین مرزها به کشورهای همجوار رفته و به سازمان ملل پناهنده می‌شوند، این فقط یهودیان هستند که با چنین مسئله‌ای برخورد کرده شاهد ناپدید شدن برخی از جوانان و البته دیگر افراد جامعه خود می‌شوند. همین مسایل است که به تئوری دست داشتن مقامات جمهوری اسلامی در ربودن بی سر و صدای این اشخاص برای انجام مقاصد پنهانی دامن می‌زند.

با این حال برخی از دست‌اندرکاران جامعه یهودیان درباره این پرونده عملکردی از خود به جا گذاشته‌اند که جای تردید بیشتری به همراه دارد.

در این خصوص عملکرد «هارون (پرویز) یشایائی» رییس وقت انجمن کلیمیان به گواه برخی از اعضای خانواده‌های افراد ناپدید شده، بیش از دیگران شک برانگیز است. او که به داشتن مواضع مورد پسند مقامات جمهوری اسلامی شهرت دارد حتی بدون در نظر گرفتن غم و آلام خانواده‌های آسیب‌دیده و بی‌توجه به مشکلات عمده‌ای که اقلیت‌های مذهبی در ایران گرفتار آن هستند در جلسه‌ای رسمی که در آن خانواده‌ها و برخی مسئولین رده سوم دولتی برای پیگیری این حوادث و سرنوشت ۱۲ یهودی ناپدید شده تشکیل می‌دهند خطاب به والدین فرزندان مفقود شده می‌گوید: «فکر کنید بچه‌های شما هم مثل این همه جوانی که در جبهه‌ها کشته شدند قربانی مملکت شده‌اند. اصلا عیب از شماست و شما دارید تقاص کارتان را پس می‌دهید. مگر این نظام چه عیبی داشت که خواستید بچه‌هایتان را بفرستید بروند؟» جدای از آنکه چنین عملکردی از سوی افرادی که مدعی حفظ و صیانت از حقوق شهروندی اقلیت‌ها هستند جای سوال دارد، این نکته را نیز به ذهن متبادر می‌کند که چه انگیزه و اطلاعاتی از موضوع به صورت محرمانه در اختیار اوست که سعی می‌کند اذهان جامعه و خانواده‌های آسیب‌دیده را از اصل قضیه به حاشیه بکشاند؟

در سال‌های اخیر مقامات دیگری از جامعه یهودیان ایران از جمله آقای «موریس معتمد» نماینده پیشین اقلیت یهودیان در مجلس ایران بارها و بارها با فشار خانواده‌ها پیگیر سرنوشت این افراد می‌شود. حتی با وساطت وی برخی از والدین جوانان یهودی ناپدید شده موفق به دیدار با مهدی کروی رییس وقت مجلس ایران می‌شوند. اما این پیگیری‌ها هم بی‌نتیجه می‌ماند. از سوی دیگر خویشاوندان افراد ناپدید شده ملاقات‌هایی با برخی دیگر از مقامات ایرانی انجام می‌دهند که حتی محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق این هم در میان این ملاقات‌شدگان است، اما تنها نتیجه‌ای که از این میان حاصل می‌شود تنها همان بی‌خبری دردناکی است که والدین یکی از مفقودین در توصیف آن می‌گوید: «تا جای کسی مثل من که این همه سال از فرزندم بی‌خبرم نباشید نمی‌توانید درک کنید که بی‌خبری تا چه اندازه دردناک تر از شنیدن خبر بد است.»

عدم نتیجه بخش بودن اقدامات داخلی در نهایت موجب می‌شود تا بازماندگان این حوادث تلخ به مقامات بین‌المللی روی آورند از نماینده سازمان ملل در امور حقوق بشری ایران گرفته تا رئیس‌جمهور پیشین اسرائیل. اما علی‌الرغم حمایت‌ها و قول‌های مساعد مقامات بین‌المللی برای پیگیری پرونده، مقامات قضایی ایران همچنان رویه سکوت در این باره را پیشه دارند و از پاسخگویی درباره سرنوشت این ۱۲ شهروند ایرانی امتناع می‌ورزند. با اینکه گذشت زمان نتوانسته‌است حتی گوشه‌ای از داغ و رنجی که بر شانه

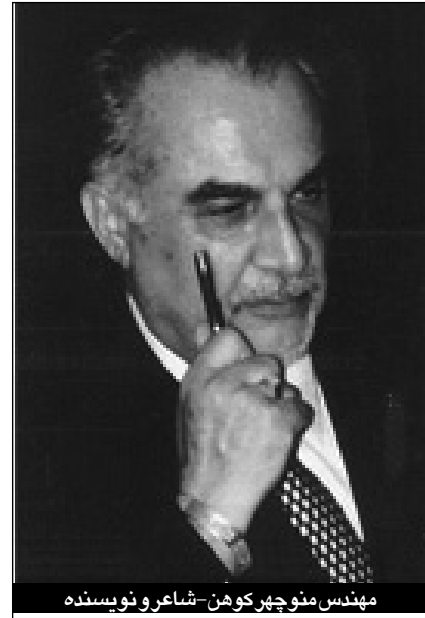


گفتگو با مهندس منوچهر کوهن نایب رییس انجمن کلیمیان تهران - ایران در آغازین سال‌های پس از انقلاب:

تلاش برای حیات در دوره بحرانی

مهندس منوچهر کوهن متولد ۲۸ مهر ۱۳۲۳ در تهران یکی از چهره‌های شناخته شده جامعه یهودیان ایران است. او که از نخبه ترین تحصیلکردگان جامعه ایران بشمار می‌رود، به عنوان یکی از پایه گذاران جامعه فارغ التحصیلان یهودی ایران شناخته می‌شود که در سال‌های ۱۳۴۷ و پس از آن به همراه روانشاد باروخ بروخیم به هدف ایجاد پل ارتباطی بین دانشجویان و جوانان یهودی تحصیلکرده با انجمن کلیمیان راه اندازی شد.

او که علاوه بر موفقیت‌های تحصیلی و حرفه‌ای، سرپرستی سازمان جوانان یهود ایران، نخستین نمایندگی معاون نخست وزیری وقت (ناصر خدایار) برای رهبری جوانان یهود و تاسیس نخستین خانه جوانان یهود ایران (در نزدیکی دانشگاه تهران) را در کارنامه خود دارد، در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ معاصر سکان رهبری جامعه کلیمیان ایران را به عهده می‌گیرد و در حالی که حاج حبیب القانین چهره محبوب و خدمتگذار جامعه ایرانی در سال ۱۳۵۸ اعدام گردیده بود، به عنوان برگزیده اول انتخابات هیئت مدیره انجمن کلیمیان ایران تلاش می‌کند تا با همراهی سایر اعضای انجمن کلیمیان تهران از جمله آقای دکتر موسی آزادگان و جناب ربای یدیدا اذراخیان جامعه یهودیان ایران را از یکی از گردنه‌های سخت تاریخ معاصر عبور دهد. و پس از آن او به دلیل کوشش‌هایش برای اعتلای جامعه یهودیان ایران به زندان می‌رود و پس از فراز و نشیب‌های بسیار سرانجام در لس آنجلس ساکن می‌شود. او که زندگی‌اش همواره با کاغذ و قلم عجین بوده است، در این سال‌ها علاوه بر سرایش قطعات گوناگون شعر چندین کتاب منتشر کرده است و نیز تعدادی کتاب در دست انتشار دارد. از او دعوت به گفتگو کردیم تا باهم آن دوران را مرور کنیم.



مهندس منوچهر کوهن - شاعر و نویسنده

می‌گیریم وارد میدان شویم و نگذاریم که اقلیت یهودی در آن شرایط سخت دچار آشفتگی در ساختار مدیریتی خود شود. به همین رو بود که به دعوت روانشاد مهندس دانش راد نماینده وقت جامعه یهودیان در مجلس خبرگان قانون اساسی نظام جدید و رئیس وقت انجمن کلیمیان تهران، مجدداً برای عضویت در هیئت مدیره جامعه کلیمیان کاندیدا شدم و بار دیگر با کسب اکثریت آرا به عنوان نفر اول انتخابات منتخب شده و با انصراف از قبول مسئولیت ریاست انجمن برای سال‌های بعد در مقام نایب رییس انجمن در خدمت جامعه یهودیان ایران بودم.»

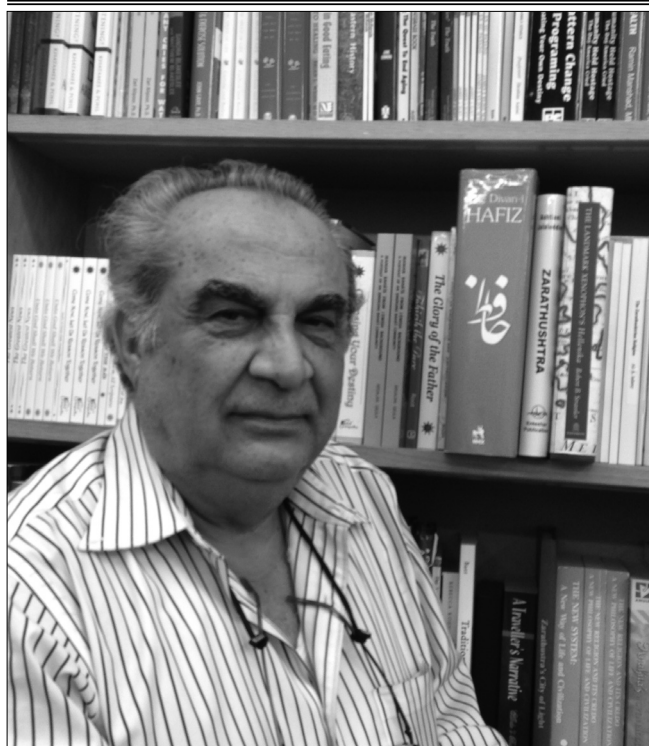
مهندس منوچهر کوهن با طرح شرایط پیش و پس از انقلاب می‌گوید فارغ از موضوعیت مذهب، اکثریت جامعه و علی‌الخصوص روشنفکران در قبل از انقلاب فکر میکردند با رفتن نظام پادشاهی و استقرار جمهوری، الگویی مانند کشورهای مترقی و پیشرفته جایگزین می‌شود. خمینی هم در آن سال‌ها و به ویژه در دورانی که در پاریس بود با مصاحبه‌ها و گفته‌های خود به ریا و دروغ مدعی آزادیخواهی، برابری‌های جنسیتی و مذهبی و توجه به حقوق شهروندی بود که برخی از آنها برای جامعه ایران هنوز محقق نشده بود. عموم روشنفکران، خمینی را به عنوان یک مصلح اجتماعی و گاندی ایرانی می‌دیدند، او حتی می‌گفت که علاقه‌ای به حکومت ندارد و آنرا قبول نمی‌کند. کمتر کسی را می‌شد دید که آن روزها می‌توانست پیش بینی کند خمینی بعد از به قدرت رسیدن درست ۱۸۰ درجه بر خلاف گفته‌های خود در پاریس عمل کند. به همین دلیل شاید بتوانم بگویم که در ابتدا با روند انقلاب به مفهوم تغییر در ساختار سیاسی کشور موافق بودم ولی خیلی زود و با پیدا شدن شکاف‌های جدی بین ادعاهای زمان سکونت در فرانسه خمینی و واقعیت‌های او در مدرسه علوی از انقلاب فاصله گرفتم و به صف منتقدان آن پیوستم. در همین احوال هم هست که فشارها بر جامعه یهودیان به عنوان یکی از اقلیت‌های مذهبی در ایران اوج می‌گیرد.»

مهندس منوچهر کوهن با باز شمردن سابقه فعالیت‌های اجتماعی خود در دوره‌های مختلف پیش از قبول مسئولیت در انجمن کلیمیان و با ذکر شرایط ناشی از بروز انقلاب در ایران و با اشاره وضعیت حساس پیش آمده می‌گوید:

«شرایط بعد از انقلاب شرایط طبیعی نبود. حاج حبیب القانین که بی‌هیچ تردیدی رهبری اجتماعی و به عبارتی درست‌تر راس جامعه یهودیان ایران بود در خارج از کشور به سر می‌بردند و با اتهاماتی واهی روبرو شده بودند در حالی بسیاری از مشاورین به او درباره بازگشت به ایران هشدار می‌دادند، اما ایشان با این باور که من جز خدمت به مملکت‌م و هموطنانم کاری نکرده‌ام و در همه این سال‌ها بسیاری را صاحب شغل و خانه و زندگی کرده‌ام به ایران بازگشت.»

در حقیقت رژیم اسلامی با خصومتی پنهان نسبت به جامعه یهودیان سعی داشت تا با زدن سر تشکیلات اجتماعی این جامعه، آن را از هم بپاشاند (به گفته بازجویان در زندان سر مار را کوبیدیم) و به همین دلیل بود که محاکمه نمایشی و فرمایشی حاج حبیب القانین و در نهایت هم محکومیت و اعدام به ناحق او به شوکی بزرگ به امنیت اجتماعی جامعه یهودیان ایران وارد آورد. در چنین شرایطی است که بسیاری از فعالان و اکثر اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان ایران مجبور به ترک وطن می‌شوند. در حقیقت خواست جمهوری اسلامی این بود که تشکیلات منسجم و قانونی یهودیان را از هم بپاشانند و در عین حال گروهی یهودی* با نفرت معدود و اکثراً با عقاید چپ یا ناشناخته مدعی رهبری کلیمیان ایران شده بودند و همچنین شروع جنگ با عراق و به خصوص جلوگیری از خروج قانونی یهودیان از مرزهای ایران و سایر محدودیت‌های گسترده از جمله تصمیم به لغو تعطیلات شنبه مدارس و انتصاب مدیران حزب الهی شرایط بسیار پیچیده‌ای را برای یهودیان ایران به وجود آورده بود. در این شرایط است که من و به همراه گروه دیگری از هم کیشان تصمیم





مهندس کوهن با برشمردن برخی از چالش‌های اساسی دوران مدیریتش بر جامعه کلیمیان ایران به طرح جمهوری اسلامی برای انشقاق در بدنه جامعه یهود اشاره می‌کند و می‌افزاید:

«گروهی»* در داخل جامعه یهودی تشکیل شده بود که سعی می‌کرد خود را به ظاهر طرفدار فلسطینی‌ها نشان دهد و تظاهر کند که با روند اتفاقاتی که تا آن سال‌ها در اسرائیل رخ داده‌است، مخالف است. آنها گروه کوچک یهودی با نفرت انگشت شمار و با انگیزه‌های خاص بودند که بنا به دلایل شخصی اجازه بدهید تا گفتگو درباره آنها را تا موعد مقرر مسکوت بگذارم و به همین نکته اشاره کنم که در فضای پر رعب و وحشت پس از اعدام حاج حبیب القانیان و ممنوعیت صدور پاسپورت که سایه بر خورد سیستماتیک رژیم اسلامی با یهودیان بر جامعه کلیمیان افتاده بود، انشقاق در داخل جامعه و ظهور ناگهانی گروهک مزبور که سعی داشتند تا با تظاهر و ریاکاری، بر اختلاف‌ها بیفزایند چیزی نبود که ما بتوانیم تحمل کنیم. از همین رو مقابل آنها ایستادیم و همین موضوع باعث شد تا این گروه با دسیسه و ارتباط‌های پنهانی که با برخی مراکز و عوامل جمهوری اسلامی داشتند با ایراد اتهاماتی از جمله ارتباط من با دربار در قبال از انقلاب (اشاره به دیداری که به عنوان یکی از دانش‌آموختگان برگزیده کشور با شاه داشتم و با او دست داده بودم) جاسوسی برای اسرائیل که یک شبه از فرادای انقلاب برای حکومت ایران به دشمن تبدیل شده بود، ارتباط با آمریکا و صهیونیست بودن، زمینه ساز دستگیری و زندان مرا فراهم آوردند.

مهندس منوچهر کوهن که خود از شاعران خوش قریحه و نام‌آشناست و در حوزه شعر و ادب ارادت خاصی به حافظ شیرازی دارد درباره شب اول دستگیری‌اش می‌گوید:

«نزدیک ظهر بود که ماموران امنیتی به دفتر کار من هجوم آوردند و با چشم‌بند مرا به زندان روانه کردند. در همان شب اول که مرا روانه یک سلول انفرادی می‌کردند و وقتی داشتند وسایلم را تحویل می‌دادند، گفتند می‌توانی یک کتاب بخوای و من گفتم حافظ از نندانبان تا تعجب پرسید تو کلیمی هستی آیا تورات نمی‌خواهی و من گفتم فقط حافظ. همان شب با حالتی خاص از دیوان خواجه شیراز استخاره کردم و این شعر آمد: نگویمت که همه ساله می‌پرستی کن / سه ماه می‌خور و نه ماه پارسا می‌باش. درست همین جا بود که دانستم من برای نه ماه میهمان این افراد هستم و درست ۲۶۹ روز در زندان بسر بردم.»

مهندس کوهن که بر اثر فشارهای روانی ناشی از زندان بخشی از حافظه خود را از دست داده‌است، در توصیف آن دوران می‌گوید:

«یکصد روز اول را در یک سلول انفرادی سپری کردم. فضایی کوچک و بدون پنجره که حتی برای رفع حاجت هم مجبور به تحمل تحقیر بودم. شرایط بسیار دشواری بود. بدون اینکه مرا تفهیم اتهام کنند و بدون اینکه حتی اجازه دهند کوچکترین تماسی با خانواده داشته باشم. بارها می‌آمدند و می‌گفتند که خانواده و همسرت را هم گرفته‌ایم و اگر اعتراف نکنی چنین می‌کنیم و چنان می‌کنیم و حتی وقتی من از بازجویانم می‌پرسیدم که به من بگوئید جرم من چیست و چه کاری کرده‌ام می‌گفتند خودت بگو چه جرمی مرتکب شده‌ای. حتی یکبار در خلال زندان این خبر را به من دادند که همسرم را زیر شکنجه گرفته‌اند. من دیگر طاقت نداشتم زیر شدیدترین تحقیرها و توهین‌ها و تعزیر مداوم (در زندان جمهوری اسلامی به سلاق، شکنجه و تنبیه بدنی تعزیر می‌گویند) به مرزی رسیده بودم که احساس آدمی را داشتم که به ساعت صفر می‌رسد. یک شب روی سر خود یک کیسه پلاستیکی که به زحمت فراهم کرده بودم کشیدم و سعی کردم تا خودکشی کنم اما دستانم به حکم غریزه در درناک‌ترین لحظه کیسه را از هم دریدم و این اقدام ناموفق ماند. بالاخره بعد از ۱۰۰ روز و اولین دیدار، فرد دیگری را در همان سلول کوچک وارد کردند و پس از آن هم همسلولی دیگری به سلول من اضافه شد. یکی از آنها یکی از اعضای برجسته جبهه چپ و یکی دیگر از طرفداران مجاهدین خلق، که متأسفانه از سرنوشتشان بی‌خبرم. فضای زندان فاجعه آمیز بود هر شب تاصبح در راهروهای تاریک و طولانی صدای ضجه و فریاد ناشی از درد و شکنجه و تجاوز به دختران و پسران طنین انداز بود و

وقتی گرگ و میش هوانوید رسیدن صبح را می‌داد صداهای شکنجه با صدای شلیک رگباری از گلوله‌ها در محوله حیاط زندان برای اعدام فرد یا افرادی پایان می‌گرفت. این روزها شاید سیاه‌ترین و سخت‌ترین روزهای زندگی من محسوب شوند.»

مهندس کوهن که تجربه دریافت حکم اعدام و ابلاغ نوشتن وصیتنامه را در زندان دارد با نگاهی موشکافانه درباره نحوه بازجویی‌ها می‌گوید:

«باور من این است که مبنای فکری دست‌اندرکاران و بازجویان غلط بود آنها پیش خود فکر می‌کردند که با فشار آوردن به زندانیان و شکنجه جسمی یا روانی آنها در حال خدمت به خدا هستند. می‌شد دید که آنها را شستشوی مغزی داده‌اند و فکر می‌کنم هنوز هم همین گونه افراد را در مشاغل امنیتی و زندان‌بانی قرار می‌دهند. ذهنیت این افراد این بود که با از بین بردن و یا تحت فشار قرار دادن یک زندانی سعی در خدمت به اسلام دارند و طبیعی است که برخورد چنین افرادی با کسی مثل من که دین دیگری داشت تا چه اندازه سخت تر هم می‌شود. به هر روی به من حکم اعدام را ابلاغ کرده بودند و شاید تا در آن شرایط نباشید نتوانید هرگز احساس کنید که چه احساس وحشتناکی دارد. اما تنها چیزی که در آن روزهای سخت و پس از اینکه از انفرادی ۱۰۰ روزه خارج شدم توانست مقاومت مرا حفظ کند همسر وفادار، پشتیبان و فداکارم بود. که اندیشیدن به او پس از دیدارش باعث می‌شد به آینده امیدوار باشم. بی‌شک زجری که همسر و دو فرزندم در این دوران متحمل شدند، صدها بار بزرگتر و سنگینتر از مصایبی است که تحمل کردم. مادامی که زنده‌ام خود را مدیون آنها می‌دانم.»

مهندس منوچهر کوهن، در پی ۲۶۹ روز زندان و با اینکه حکم اعدام به جرم صهیونیست بودن و جاسوسی برای اسرائیل و آمریکا دریافت کرده بود در روز عید پوریم به گونه‌ای معجزه آسا از زندان خلاصی می‌یابد که شرح آن خود مقاله‌ای خواندنی است که امیدوارم بتوانیم در آینده به آن بپردازیم. اما آنچه ماحصل این دوران حضور در زندان جمهوری اسلامی است نه فقط برای او بلکه برای بسیاری از ایرانیانی که به دلایل عقیدتی مجبور به تحمل زندان در این دوران شده‌اند بیش از هر چیز دیگری یادآور روسیاهی این رژیم در موضوع حقوق بشر است.

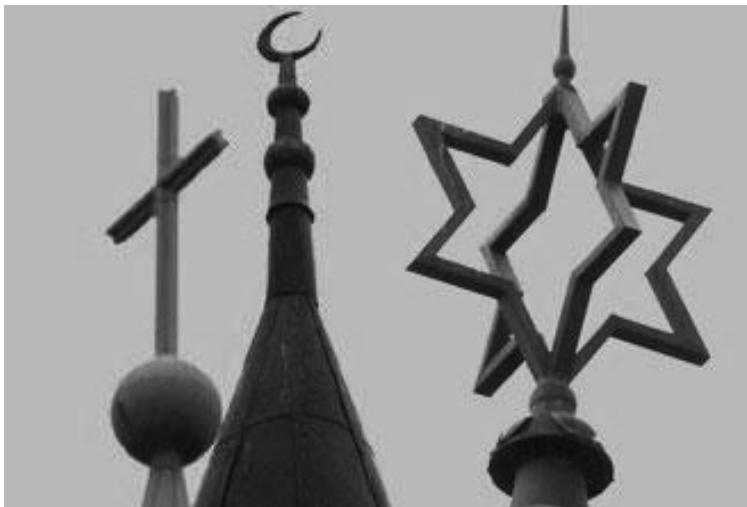
* و * توضیح ناشر اینکه گروه مورد اشاره در این مصاحبه، «جامعه روشنفکران یهود ایران» است.



اقلیت‌های دینی در ایران لیبرال و دمکرات

مجید محمدی
جامعه‌شناس

اساسی مثل جمهوری، مجلس شورا، شوراها، موازین، اخلاق، عدل، معارف و علوم، دادگاه‌ها، انجمن‌ها، اقتصاد، جامعه، حکومت، احکام و غیره حذف خواهد شد. عباراتی مثل امت اسلامی که تحت نفوذ ایدئولوژی اسلامگرایی به متون قانونی راه یافته‌اند به کلی از این متون حذف خواهند شد. البته حذف ولایت فقیه بخش عمده‌ی این کار را انجام خواهد داد اما کافی نیست. قید «مخل به مبانی اسلام» که می‌تواند در یک ایران مابعد ولایت فقیه نیز مد نظر برخی از عوام گرایان و اسلامگرایان مخالف



حکومت موجود قرار گیرد به کلی حذف شده و نمی‌تواند محدود کننده‌ی هیچ اختیار و حقی قرار گیرد. قیود اسلامی که از ایدئولوژی اسلامگرایی مایه گرفته‌اند مبنا و اساس پایه‌گذاری تبعیض ایدئولوژیک و دینی هستند.

تضمین آزادی‌های مذهبی

آزادی‌های مذهبی (آزادی برگزاری مراسم و شعائر و انجام احکام فردی، آزادی برساختن معبد و پرستشگاه، آزادی ابراز عقاید دینی) بخشی لاینفک از سنت لیبرال دمکراسی است. اقلیت‌های دینی همانند اکثریت و نیز غیر دینداران قانوناً می‌توانند در هر جا و نقطه و زمانی که بخواهند به تاسیس محل تجمع و شکل خود مثل پرستشگاه بپردازند و حکومت نمی‌تواند در این مسیر مانعی ایجاد کند. اما فقدان موانع قانونی کافی نیست. آزادی‌های مذهبی به سه شرط معنا و تحقق

پیدایمی کنند:

- (۱) درک این نکته توسط همه‌ی ادیان و مذاهب که آزادی مذهبی وقتی معنا و تحقق پیدا می‌کند که برای همه‌ی ادیان و مذاهب و نه صرفاً برخی از آنها باشد؛ آزادی یک طرفه یا آزادی برای برخی (حتی اکثریت) آزادی نیست؛
- (۲) آزادی دیندار نبودن، آزادی تغییر دین و آزادی نقد ادیان موجود بدون هیچ گونه مخاطره و نقض امنیت افراد مکمل یا عین آزادی دینی است؛ و
- (۳) آزادی‌های دینی با استقلال نهادهای دینی از دولت امکان پذیر می‌شود و به همین دلیل سکولاریسم یا جدایی نهادهای دینی از دولت یکی از مبانی جامعه‌ی لیبرال دمکرات و نیز یکی از مبانی آزادی‌های دینی است؛ نزدیکی ویژه‌ی یک گروه دینی به حکومت می‌تواند مزایایی برای آن داشته باشد اما نافی استقلال آن و نفی بازی برابر در جامعه است که در نهایت گریبان گروه متنفع از قدرت را نیز می‌گیرد. امروز نه تنها اقلیت‌های دینی در ایران آزاد نیستند بلکه اکثریت شیعه

اقلیت‌های دینی زرتشتی، یهودی، مسیحی، بهایی و سنی در ۳۴ سال اخیر دوران بسیار دشواری را در کنار اکثریت شیعه که خود از تبعیض‌های جنسیتی و ایدئولوژیک و قومی رنج برده تجربه کرده‌اند. اقلیت‌های دینی در ایران در نظامی که بر سرکوب و ارباب‌مبتنی است همواره نه به عنوان یک فرصت (که به جامعه تنوع بخشیده و چشم ایرانیان را به دنیایی بزرگ تر باز می‌کند) بلکه به عنوان تهدید از سوی حکومت دینی نگریسته شده‌اند. به همین علت نه تنها همه‌ی امور و شعائر مذهبی بلکه زندگی روزمره‌ی

آنان از جمله آموزش و مشاغل آنها تحت کنترل نیروهای امنیتی و شبه نظامی و نظامی و انتظامی قرار داشته است. تبعیض‌ها علیه اقلیت‌های دینی چند لایه، نهادینه و گسترده است. تعارفات معمول سیاستمداران و وجود نمایندگانی از این اقلیت‌ها در مجلس صرفاً به کار بزرگ کردن شرایط برای کسانی که از شرایط ایران بی‌خبرند می‌آید.

برای ایران پس از جمهوری اسلامی و ضایعات و نفرت‌های برنامه‌های سیاسی متفاوتی عرضه شده است. یکی از این برنامه‌ها طرح رژیم لیبرال و دمکرات است. در چارچوب چنین رژیمی اقلیت‌های دینی چه شرایطی خواهند داشت؟ آنها در رژیمی لیبرال دمکرات از چه حقوقی برخوردار و چه مسئولیت‌هایی بر عهده خواهند داشت؟ چالش‌ها و فرصت‌های آنها چه خواهد بود؟

حذف دین رسمی

اولین کاری که لیبرال دمکرات‌ها (از هر گروه و باور و گرایش) پس از رسیدن به قدرت در ایران در تامین و تضمین حقوق اقلیت‌های دینی خواهند کرد (اگر به مبانی لیبرال دمکراسی پس از رسیدن به قدرت وفادار بمانند) حذف شیعه و به طور کلی اسلام به عنوان دین رسمی از قانون اساسی کشور است (اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی). در یک نظام لیبرال دمکرات دین رسمی وجود ندارد. دین رسمی بودن شیعه بسیاری از تبعیضات قانونی را بر اقلیت‌های کشور تحمیل کرده است. با اتکا به رسمیت دین شیعه است که احکام شریعت بر همه‌ی دینداران و غیر دینداران، شیعه و غیر شیعه تحمیل می‌شود، رئیس‌جمهور از میان شیعیان انتخاب می‌شود، اعضای مجلس خبرگان (که هیچ وجهی در یک نظام لیبرال و دمکرات ندارد) از میان فقهای شیعه انتخاب می‌شوند و نیروهای مسلح (با قیود اسلامی و مکتبی) به روی اقلیت‌های دینی بسته است. بدین ترتیب قید اسلامی از همه‌ی تعابیر و مفاهیم سیاسی ذکر شده در قانون



بردردی با داروهای داروخانه ما قابل درمان است

RX MARKET PHARMACY
COMPOUNDING SPECIALIST



دکتر آرمن ظاظاوسیان

ما با ۱۵ سال سابقه در خدمت شما هستیم

۲۰ دلار تخفیف برای انتقال نسخه‌ها به داروخانه مارکت فارمیسی

تحويل دستگاه اندازه گیری قند خون به طور رایگان

ما برای آرامش بیشتر شما داروهای راسریا و بطور رایگان دلیور می‌کنیم

قابل توجه	پذیرش	عرضه کننده
<input checked="" type="checkbox"/> ایرانیان مقیم شمال ولی	<input checked="" type="checkbox"/> مدیکل	<input checked="" type="checkbox"/> ویلجر
<input checked="" type="checkbox"/> اعضای خانه سالمندان	<input checked="" type="checkbox"/> مدیکر	<input checked="" type="checkbox"/> واکر
		<input checked="" type="checkbox"/> کفش‌های طبی

محل جدید 9250 Reseda Blvd Northridge

818-700-4510 داخل شاپینگ سنتر 818-701-7777

آیا شما برای بیمه خود زیاده از حد پرداخت می‌کنید؟

به سرپرستی **ایرج منیفی** CASPIAN INSURANCE SERVICES

تجارتی	بیمه‌های
صدمه بدنی در محل کار	اتومبیل
ضمانت نامه	منزل
درمانی و سلامت	بازنشستگی
	عمر و از کار افتادگی

4523 Van Nuys Blvd., #200 Sherman Oaks, CA 91403 (818) 783-8385 FAX: (818) 783-8360

برآورد بهترین نرخ بیمه از طریق کامپیوتر همراه با پرداخت سریع خسارت

هر هفته

حراج کتاب - جدول

DVD و CD



310-477-7477

1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024

نیز از این آزادی‌ها برخوردار نیست. اگر دینداران از هر دین و مذهبی آزادی می‌خواهند باید از خر مراد تنها - حق - پنداری خود و باطل پنداری مطلق دیگران در حد تبدیل دنیا به دو قطب خیر و شر دست بردارند و فضای تنفسی خود را با دیگران قسمت کنند.

مسئولیت‌ها

نتیجه‌ی گزاره‌های فوق آن است که اگر اقلیت‌های دینی در ایران لیبرال و دمکرات خواهان تاسیس و تداوم آزادی‌های مذهبی مشروع و قانونی (نه تا حد اجرای احکامی که مغایر حقوق بشر و حقوق مدنی افراد است مثل تبعیض علیه زنان یا سنگسار و قطع دست و پا) برای خود هستند باید از آزادی‌های مذهبی دیگر ادیان و نیز آزادی غیر دینداران دفاع کنند. آزادی یک کالای عمومی است که صرفاً با کنش جمعی به دست می‌آید. دولت فقط می‌تواند در حد نهادهایی که در اختیار دارد این آزادی‌ها را تضمین کند. جوامع و گروه‌های دینی در جامعه‌ی مدنی می‌توانند همکار و همراه حکومتی لیبرال و دمکرات باشند.

چالش‌ها

رسیدن به نقطه‌ای که علاوه بر قانون، نهادهای مدنی و دولت و افکار عمومی حقوق اقلیت‌های دینی را به رسمیت بشناسند بدون چالش نیست. آزادی شامل بر آزادی دینی در هیچ جامعه‌ای بدون رنج و فعالیت مستمر و نظارت و گزارش نقض آزادی‌ها به دست نیامده است. آزادی اقلیت‌های دینی در ایران برای پی گیری حقوق دینی و غیر دینی خود با سه چالش جدی روبروست:

۱) پذیرش تنوع و تکثر: همان طور که اکثریت شیعیان باید تنوع باورها و سبک‌های زندگی در میان خود را بپذیرند و بر اساس وجود تنوع قوانین و روال‌هایی را برای همزیستی مسالمت آمیز تنظیم کنند اقلیت‌های دینی نیز باید تنوع در میان خود را بپذیرا باشند. در میان یهودیان و مسیحیان و بهاییان نیز تنوع باورها و سبک‌های زندگی و گرایش‌ها به چم می‌خورد و پنهان کردن آنها نه تنها به تحکیم همبستگی میان آنها کمکی نمی‌کند بلکه طرف‌های دیگر را از باز کردن راه گفتگو و رسیدن به یک همبستگی اجتماعی بزرگ تر باز می‌دارد. مسلمانان لیبرال اشتراک عقیده‌ی بیشتری با مسیحیان و یهودیان لیبرال در سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی دارند تا با مسلمانان اقتدارگرا و تمامیت خواه. همچنین همجنسگرایان مسلمان اشتراک عقیده‌ی بیشتری با یهودیان و بهاییان همجنسگرا در باورهای سیاسی و اجتماعی دارند و می‌توانند با اتحاد با یکدیگر به اهدافی دست یابند.

۲) شفافیت، پنهانکاری و بسته نگاه داشتن یک اقلیت که گاه با هدف تامین امنیت دنبال شده بیشتر ایجاد شک و تردید و بی اعتمادی می‌کند که خود امنیت زداست. اقلیت‌های دینی در ایران همانند گروه‌ها و جوامع اکثریت شیعه باید بالاخص در امور نهادهای دینی و پرستشگاه‌های خود (مدیریت، بودجه، سازماندهی و اعضا) کاملاً شفاف عمل کنند. با توجه به قوی بودن باور به نظریه‌ی توطئه در میان اقشاری از جامعه‌ی ایران، شفافیت می‌تواند موانع ارتباط میان ادیان و مذاهب و همچنین باورمندان و غیر باورمندان را کاهش دهد و به همبستگی بیشتر اجتماعی منجر شود.

۳) تبعیض در درون اقلیت‌های دینی. تبعیض علیه زنان و جوانان و دگرباشان تنها به سیاست‌های حکومت یا تبعیضات اکثریت علیه اقلیت محدود نمی‌شود. در درون اقلیت‌های دینی ایران نیز دیدگاه‌های مردسالار، ضد همجنسگرا و شیخ سالار به چشم می‌خورد. اگر اقلیتی خواهان رفع تبعیض است نمی‌تواند تنها کارزار خود را به رفع تبعیضات مذهبی محدود کند. اولین گام اقلیت‌های دینی برای مقابله با تبعیض می‌تواند رفع تبعیضات جنسی، جنسیتی و سنی در درون خود باشد. اتفاقاً در جهان لیبرال و دمکرات اقلیت‌ها از این حیث مثال زدنی هستند و بسیاری از فعالان و کنشگران ضد تبعیض از میان اقلیت‌های نژادی و قومی و مذهبی و جنسیتی برخاسته‌اند.



رفتار تبعیض آمیز جمهوری اسلامی علیه اقلیت های دینی ریاکارانه است



مسیحیان (غیر تثلیثی) تنها به دلیل اعتقادات و مناسک مذهبی شان مورد تعقیب قانونی قرار گرفته‌اند.

همچنین بر طبق این گزارش گفته شده، در تاریخ ۱۱ اردیبهشت، دادگاه انقلاب شهر بندر انزلی ۱۱ عضو این گروه و عبدالرضا علی حق‌نژاد و زینب بهره‌مند، مادر بزرگ ۶۲ ساله دو تن دیگر از متهمان را به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» مورد محاکمه قرار داد.

بر اساس این گزارش قرار است این دادگاه رای خود را در تاریخ ۲۱ اردیبهشت صادر کند. مقامات ایرانی همچنین اعضاء این گروه در بندر انزلی را به مصرف مشروبات الکلی و بدحجابی متهم کرده‌اند. طبق گزارشات، این اتهامات بر پایه شرکت آنان در مراسم دعا (عشا ربانی) بوده است. توضیح اینکه این مراسم قسمت مهمی از نیایش مسیحیان است. که برخی از شرکت کنندگان به عنوان بخشی از آداب مراسم تکه ای نان بدون خمیر مایه و مقداری شراب و یا آب انگور را به عنوان سمبل خون عیسی مسیح مینوشند.

مسیحیت یکی از آئین شناخته شده در قانون اساسی ایران است و برغم محدودی تبعیض، جمهوری اسلامی ایران برای جوامع قومی و تاریخی مسیحی حنیفی فضای محدودی برای انجام مناسک دینیشان قائل شده است. اما رهبران این گروه به کمپین گفته‌اند که به خصوص ظرف شش سال گذشته، دولت ایران به صورت فزاینده‌ای گروه‌های مسیحی را مورد هدف قرار داده است.

گروه مسیحیان غیر تثلیثی با تعالیم و اصول متفاوت از عرف کلیساهای رسمی ایران در درجه اول از کسانی تشکیل شده است که از ادیان دیگر به مسیحیت پیوسته‌اند. همچنین، دادگاه‌ها و مقامات ایرانی اخیراً مبادرت به داشتن دیدی سیاسی نسبت به این گروه‌ها کرده‌اند و رهبران و معتقدان این گروه را در

رفتار دولت ایران در انتقاد از کشورهای اروپایی برای سیاست‌های تبعیض آمیز علیه مسلمانان در حالیکه خود مسیحیان و اعضاء سایر اقلیتهای دینی را به زندان و احکامی شامل اعدام محکوم می کند، عمیقاً ریاکارانه است.

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفته است، که مقامات ایرانی باید به آزار قضایی دگر اندیشان مذهبی در ایران خاتمه دهند.

به گزارش آژانس خبری مسیحیان ایران «محبت نیوز»، کمپین از قوه قضاییه ایران به طور خاص می‌خواهد تا احکام زندان تعزیری برخی از اعضاء گروه مسیحیان (غیر تثلیثی)، شامل حکم اعدام یوسف ندرخانی، و حکم زندان بهروز صادق خانجانی را لغو کند.

آرون رودز، سخنگوی کمپین، گفت: «مقامات ایرانی باید مورد هدف قرار دادن گروه‌های مذهبی و مناسک دینی آنان را متوقف کند؛ این اعمال ناقض قوانین بین‌المللی و قوانین ایران می‌باشد.»

آرون رودز افزود: «رفتار دولت ایران در انتقاد از کشورهای اروپایی برای سیاست‌های تبعیض آمیز علیه مسلمانان در حالیکه ایران خود مسیحیان و اعضاء سایر اقلیتهای دینی را به زندان و احکامی شامل اعدام محکوم می‌کند، عمیقاً ریاکارانه است.»

در فروردین ماه سال قبل، در جریان جلسه شانزدهم شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، حکومت ایران از اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا برای تبعیض علیه اقلیت‌های مذهبی انتقاد کرد. طبق گزارش تلویزیون دولتی پرس تی وی در تاریخ ۲۳ فروردین، محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران گفت: «ما انتظار داریم کشورهای اروپایی آزادی‌های فردی و اجتماعی مسلمانان را تضمین کنند.» در طول سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، شماری دگر اندیش مذهبی از اعضا گروه





دارند که «ویلیام ماریون برانهام» واعظ معروف آمریکائی در اواسط قرن بیستم آخرین نبی خداوند بر روی زمین بود.

در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۸۹، شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر کیفری استان گیلان، حکم محکومیت و اعدام یوسف ندرخانی را به اتهام ارتداد تنفیذ کرد. ارتداد، عمل برگشتن از دین خود، در قانون جزایی ایران جرم نیست. قاضی رییس دادگاه یوسف ندرخانی تصمیم خویش را نه بر پایه قوانین مکتوب بلکه بر اساس نوشته‌های برخی روحانیون قرار داده است.

وکیل مدافع یوسف ندرخانی، محمدعلی دادخواه، به کمپین توضیح داد که در قوانین ایران، نه نامی از جرمی به نام ارتداد آمده است و نه هیچ توافق جمعی بر اساس تعریف ارتداد در قوانین اسلامی حاصل شده است.

وی گفت: «بسیاری از علما از جمله آیت الله اردبیلی نسبت به اینکه ارتداد را جرم قابل حد بدانند دچار تردید هستند.» محمدعلی دادخواه که خود با اتهام تاسیس کانون مدافعان حقوق بشر روبروست افزود: «اما حتی اگر به هیچکدام از این موارد هم توجه نکنیم، باید بدانیم که ایران به مواضع بین المللی پایبند است و اصول اولیه جهانی حقوق بشر را پذیرفته است و از طرف دیگر ماده ۲۷ کنوانسیون وین صراحتاً اعلام کرده که هیچ دولتی به خاطر قوانین داخلی خود نمی تواند معاهدات بین المللی را نادیده بگیرد پس با ارزیابی دقیق به این نتیجه می رسیم که اعدام این فرد یا افرادی در چنین وضعیتی امکان پذیر نیست.»

ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، که ایران یکی از امضاء کنندگان است، متضمن آزادی افراد برای داشتن یا انتخاب فکر، وجدان و مذهب است. «این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه بطور فردی یا جمعی، خواه به طور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می باشد.» ماده ۱۸ همچنین اعلام می دارد: «هیچکس نباید مورد آکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد.»

آرون رودز گفته است: «حکومت ایران به خوبی می داند که تعهدات بین المللی اش آن را از انجام تبعیض مذهبی باز می دارند و ایران را وادار به حفاظت از آزادی مذهب و وجدان می کنند. قوه قضاییه باید احکام زندان و اعدام اخیر را لغو کند و به آزار مسیحیان و سایر اقلیتهای دینی در ایران پایان دهد.»

دادگاه‌های انقلابی که برای محاکمه جرمهای سیاسی و امنیت ملی استفاده می شوند، محاکمه می کنند.

در تاریخ ۱۶ فروردین، شعبه یکم دادگاه انقلاب در شهر شیراز بهروز صادق خانجانی، و پنج عضو دیگر کلیسا، پرویز خلجی، امین افشارمنش، مهدی فروتن، محمد بلیاد و نازلی مکاریان را هر کدام به یک سال زندان برای «تبلیغ علیه نظام» محکوم کرد. اما این افراد از اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» تبرئه شدند. صادق خانجانی و سایر اعضاء آنان تقاضای تجدید نظر در حکم دادگاه را ارائه کرده اند.

– ارائه گزارش با همکاری ۱۰ ساله با وزارت اطلاعات!

« فیروز صادق خانجانی برادر بهروز صادق خانجانی در خصوص همکاری رهبران شان با دستگاه امنیتی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در گفتگو با این کمپین گفت: «کلیسای ما به مدت ده سال گزارش فعالیت های خود را به وزارت اطلاعات اعلام کرده است. بنابراین ما یک سازمان زیر زمینی نیستیم. برادر من حتی از شهری به شهر دیگر نیز بدون اطلاع دادن به آنها سفر نمی کند.» اما وی نگفته است که اسامی اعضا و یا کسانی که به این گروه می پیوندند را نیز در اختیار وزارت اطلاعات قرار می دهند یا خیر؟ و آیا اینکه اینگونه همکاری چه عواقبی می تواند برای اعضا و یا تاثیر آن بر کلیساهای خانگی در داخل کشور داشته باشد. اصولاً همکاری و یا دادن اطلاعات و گزارش یا در مواردی دادن اسامی گروندگان به این آئین به حاکمیتی که با داشتن تفکر شریعت نظام اسلامی خود شیدای از مخالفان نومسیحیان است چه تاثیری می تواند برای سازمانی که مدعی ترویج مسیحیت است داشته باشد؟! حکومتی که خود از ابتدای بنیان با اعدام و ترور برخی از رهبران کلیساهای ایران و با بازداشت و دستگیری بسیاری از مسیحیان بویژه از ژانویه ۲۰۱۱ در صدد مبارزه با جریان رشد تفکر مسیحیت در ایران می باشد چگونه می توان به دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی آن اطمینان کرد؟ که این خود سوالات بسیاری را در اذهان ایجاد می کند.

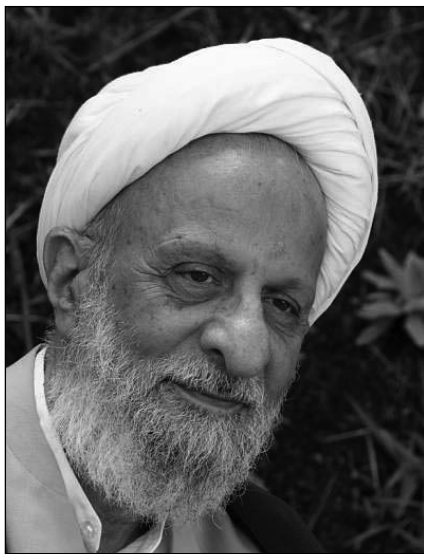
برادران خانجانی و دیگر همفکران آنان از گروههای دگر اندیش مذهبی (مسیحیان غیر تثلیثی) و از پیروان ویلیام برانهام واعظ آمریکائی می باشند. «برانهامیست ها» افرادی هستند که بخاطر رد تعلیمات مورد قبول کلیساهای پروتستان و کاتولیک در مورد تثلیث مقدس و بدلیل مکاشفات خاص شخصی که از کتاب مقدس دارند به آنان عنوان مسیحیان غیر تثلیثی داده اند، این افراد اعتقاد



نگاهی به زیر ساخت سیاست‌های ظالمانه جمهوری اسلامی در برخورد با نوکیشان مسیحی:

مصباح یزدی: برخورد با مسیحی‌ها ناکارآمد بوده

کاوه قریشی



محمد تقی مصباح یزدی - از تندروترین مقامات ایران
به او لقب ثنوریسین خشونت جمهوری اسلامی داده‌اند



جوانان ایرانی در سال‌های اخیر نشان داده‌اند خواهان انتخاب آزادانه مذهب برای خود هستند.

ندارد.»

او افزوده: «اگر علاقه داریم که با وهابیت مبارزه کنیم باید مدرسه‌ای در این خصوص تشکیل دهیم و کتاب‌های مهمی در این زمینه نوشته شود و اینگونه به مبارزه بپردازیم.»

اظهارات مصباح یزدی و تأکید او بر مبارزه با اقلیت‌های مذهبی ایران به ویژه «مسیحی‌ها» و «وهابی‌ها» در حالی است که چندی پیش صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضاییه در دیدار با نمایندگان اقلیت‌های دینی مجلس شورای اسلامی با تأکید بر ضرورت توجه به حقوق اقلیت‌های دینی در نظام جمهوری اسلامی گفته بود: «در قانون اساسی جمهوری اسلامی به درستی، بر رعایت حقوق اقلیت‌های دینی تأکید شده است و برحسب شرع و دین مبین اسلام نیز همه ما موظف به رعایت و احترام به حقوق آنان هستیم.»

بر طبق اصل ۱۲ قانون اساسی، دین رسمی جمهوری اسلامی، اسلام، مذهب جعفری اثنی عشری است. از پیروان دیگر مذاهب اسلامی چون حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، زیدی به اقلیت تعبیر نشده و در همان اصل عنوان شده که پیروان این مذاهب از احترام کامل برخوردارند. آنها اگر چه در برابر اکثریت شیعه مذهب، اقلیت مذهبی به حساب می‌آیند اما اصل ۱۲ قانون اساسی موجودیت و حفظ هویت آنها را به رسمیت شناخته و به آنها اجازه داده در مراسم مذهبی خود و تعلیم و تربیت دینی طبق فقه خویش آزادانه عمل نمایند و در احوال شخصی و دعوای مربوط به آن نیز مقررات فقهی خودشان مجری بوده و در دادگاه‌ها هم بر همین موازین عمل می‌شود.

اصل سیزدهم قانون اساسی در این مورد تصریح می‌کند: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتی‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در

آیت الله مصباح یزدی، روحانی افراطی حامی حکومت در تازه‌ترین اظهارات خود، با اشاره به ناکارآمدی تلاشها و هزینه‌های سازمان تبلیغات اسلامی در برخورد با مسیحیت در ایران، پیشنهاد کرد در کنار انتشار کتابهای «مهم»، مدارس هم برای مبارزه با وهابیت درون نظام تشکیل شود. این سخنان در شرایطی مطرح شده که منابع خبری مسیحیان ایران از تشدید فشارها بر نوکیشان مسیحی و انتقال یک زندانی مسیحی به زندان رجایی شهر پس از ضرب و شتم توسط ماموران امنیتی خبر داده‌اند.

اتاق فکر برای رفع آفت‌های روحانیت

محمد تقی مصباح یزدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و عضو مجلس خبرگان رهبری در دیدار با رئیس و معاونان دفتر سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با اشاره به وضعیت «آسیب‌پذیر» روحانیت بر ضرورت تشکیل «اتاق فکری» از مراکز فعال حوزه مانند جامعه‌المصطفی، مدیریت حوزه، دفتر تبلیغات و سازمان تبلیغات جهت رفع «آفت»‌های این حوزه تأکید کرد.

این روحانی افراطی گفته است: «امروز بسیاری از روحانیون هستند که از کارهای دفتر تبلیغات اطلاعی ندارند و باید به عنوان قدم اول وضع موجود را بررسی کرده و در معرفی صحیح خود، برنامه‌ها و اهداف اقدام کنیم.»

مصباح یزدی، که عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز هست در ادامه با اشاره به ترویج مسیحیت در برخی استان‌های کشور گفته است: «در راستای مبارزه با مسیحیتی که در بعضی استان‌ها رواج پیدا می‌کند کارهایی انجام گرفته و هزینه‌هایی هم صرف شده است اما بازدهی ندارد به این دلیل که برنامه و نظارتی





کشیش یوسف ندرخانی، جوان ایرانی است که به خاطر اعتقاد به مذهب مسیحیت از سوی مقامات جمهوری اسلامی در آستانه اعدام قرار گرفت.

حمید شفیعی از رهبران یک کلیسای خانگی در اصفهان، ریحانه آقاجری همسر او، یلسون عیسوی کشیش کلیسای آشوری «پنطیکاستی» در کرمانشاه از جمله رهبران مسیحی، مرضیه امیری زاده اسماعیل آبادی و مریم رستم پوراز جمله شهروندانی هستند که به خاطر گرویدن به دین مسیحیت در طول سالهای گذشته تجربه بازداشت و زندان داشته اند.

جمهوری اسلامی ایران بارها توسط نهادهای بین المللی و مدافع حقوق بشر به نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی متهم شده است.

در تازه ترین مورد کمیسیون آزادی بین المللی مذهب در آمریکا، در گزارش سالانه خود که در پنجم اردیبهشت ماه جاری منتشر شد، به نام ایران در کنار کشورهای اریتره، ازبکستان، برمه، پاکستان، ترکمنستان، چین، سودان، عراق، عربستان، کره شمالی، مصر، نیجریه و ویتنام به عنوان کشورهای ناقض آزادی‌های دینی اشاره کرده است.

بر اساس این گزارش در سال گذشته در ایران وضعیت آزادی‌های بهاییان، مسیحیان و دراویش و دیگر اقلیت‌های مذهبی به وخامت گراییده و جمهوری اسلامی همچنان آزادی‌های دینی و عقاید مذهبی شهروندان خود را زیر پای می گذارد. در واکنش به این گزارش، رامین میهمانپرست، سخنگوی وزارت خارجه ضمن رد این اتهام، آمریکا را «بزرگترین ناقض حقوق مذهبی» در جهان دانست و این کشور را به «استفاده ابزاری» از مذهب متهم کرد.

سازمان عفو بین الملل، سازمان دیده بان حقوق بشر، وزارت امور خارجه آمریکا، وزارت امور خارجه بریتانیا و شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، از جمله نهادها و اشخاصی هستند که طی سالهای گذشته بارها تداوم ایجاد محدودیت برای اقلیت‌های دینی و مذهبی در ایران را تأیید کرده اند.

انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.»

بازداشت به خاطر باورهای مذهبی

اما به گزارش منابع خبری، فشارها علیه اقلیت‌های مذهبی در ایران همواره وجود داشته و به ویژه بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم و اعتراضات مردمی به آن شدت گرفته است. یکی از کشیشان پروتستان گفته تنها در هشت ماهه اول پس از انتخابات هر هفته یک مسیحی در ایران دستگیر شده است.

طی سال‌های گذشته منابع خبری مسیحیان هم خبرهایی مبنی بر دستگیری نوکیشان مسیحی و انتقال برخی از آنها از زندانهای شهرستان‌ها به زندانهای بزرگتر پایتخت منتشر کرده اند.

محبت نیوز، آژانس خبری مسیحیان ایران، در فروردین ماه از هجوم ماموران امنیتی به یک کلیسای خانگی در شهر کرمانشاه و بازداشت سه تن از نوکیشان مسیحی خبر داد. دو تن از دستگیرشدگان در اردیبهشت ماه جاری با سپردن وثیقه بطور موقت تا زمان احضار مجدد و برگزاری دادگاه آزاد شدند.

این سایت همچنین گزارش داده که ابراهیم فیروزی، از زندانیان مسیحی که با گذشت بیش از سه ماه بازداشت برای دفاع به دادگاه انقلاب منتقل شده بود، پس از ضرب و شتم توسط یک مامور امنیتی مجدداً به زندان رجایی شهر انتقال یافته است.

گفتنی اینکه در طول سالهای گذشته همزمان با بازداشت تعدادی از رهبران مسیحی در ایران، شماری از شهروندان گرویده به کیش مسیحیت هم بازداشت شده و مورد آزار و شکنجه قرار گرفته اند.

هدف از بین بردن جامعه بهایی است



رهبان زندانی جامعه بهایی - این اشخاص فقط به جرم بهایی بودن و باروشی سیستماتیک بازداشت و به تحمل حبس‌های طولیل مدت محکوم شده‌اند.

همسرش که در زندان رجایی شهر در حال گذراندن محکومیت ۴ ساله خود است، بازداشت شد.

خانم حسامی پیش‌تر از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به اتهام «عضویت در جامعه بهائی» و «اجتماع و تبانی به قصد بر هم زدن امنیت ملی» به چهار سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

خانم ثابتی در مورد اتهامات افرادی که بازداشت آن‌ها به تأیید جامعه جهانی بهایی رسیده می‌گوید: «از علل بازداشت این افراد اطلاعی در دست نیست، اما به

نظر می‌رسد در ارتباط با اعتقاد و تعلق به جامعه بهایی بازداشت شده‌اند.»

به گفته سخنگوی جامعه جهانی بهایی در ماه‌های اخیر بازداشت‌ها و اذیت و آزار بهاییان تشدید و تعداد بیشتری از اعضای متعلق به این جامعه راهی زندان شده‌اند. او می‌گوید: «خط مشی جمهوری اسلامی، ایجاد خفقان جامعه بهایی است. هراز چند گاهی موج تازه‌ای از بازداشت را شروع می‌کنند. یکی از اقدامات اصلی آن‌ها بازداشت هفت تن از رهبران جامعه بهایی بود. آن‌ها فکر می‌کردند با بازداشت این افراد ممکن است بتوانند ایجاد خفقان کنند. بازداشت‌های اخیر نشان می‌دهد آن‌ها نتایج مطلوب را از برخورد با جامعه بهایی نگرفته‌اند.»

خانم ثابتی می‌افزاید: «به نظر ما هدف اصلی ایجاد محدودیت، از بین بردن جامعه بهایی است و تمام تلاش‌های حاکمیت نیز در همین راستا قابل دسته‌بندی است.»

بازداشت‌های دو هفته گذشته

برخی از منابع بهایی به روز گفته‌اند علاوه بر بازداشت‌های اخیر در دو هفته گذشته شمار دیگری از اعضای جامعه بهاییان ایران نیز با محرومیت تحصیلی و محکومیت قضایی روبرو بوده‌اند.

در همین راستا گزارش شده که ثمین احسانی، فعال حقوق کودک و شهروند بهائی، به ۵ سال، کیوان رحیمیان، از اساتید دانشگاه آنلاین بهائیان، به ۵ سال زندان و پرداخت ۹۷ میلیون ریال جریمه نقدی، محکوم شده‌اند.

اشکان فروهی دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران پس از ۸ ترم تحصیل و شقایق آگاه، دانشجوی ممتاز کارشناسی ارشد مهندسی شیمی

بر اساس گزارش‌ها در چند هفته گذشته موج دستگیری بهاییان مجدداً بالا گرفته و شمار زیادی از اعضای جامعه بهاییان ایران به دلایل نامعلوم بازداشت شده‌اند. پدیده ثابتی، سخنگوی جامعه جهانی بهایی در مصاحبه با روز می‌گوید بازداشت شش نفر در هفته گذشته تأیید شده‌است. عرفان ثابتی، پژوهشگر در حوزه جامعه‌شناسی دین هم ضمن تشریح رابطه بهائیت و انجمن حجتیه به روز گفته حجتیه ای‌ها از زمان رهبری خامنه‌ای فعال شده‌اند و نه فقط علیه بهایی‌ها بلکه علیه سنی‌ها نیز فعالیت می‌کنند.

همزمان با این بازداشت‌ها، برخی از خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی از انهدام «تشکیلات غیرقانونی انجمن حجتیه» و بازداشت تعدادی از اعضای آن خبر داده‌اند. خبرگزاری فارس نوشته: «این شبکه وابسته به تشکیلات غیرقانونی انجمن حجتیه، همراه با هدایت سران این گروهک با وارد کردن تعدادی از جوانان مسلمان در جلسات فرقه ضاله بهائیت به زعم خود در صدد مقابله با این فرقه برآمدند که این اقدامات غیرقانونی آن‌ها با تبعات منفی همراه بود.»

می‌خواهند ایجاد خفقان کنند

اخبار منتشر شده از بازداشت اعضای جامعه بهایی در یک هفته گذشته نشان از شروع موج جدیدی از ایجاد محدودیت برای این اقلیت مذهبی دارد.

بر پایه این گزارش‌ها در این فاصله زمانی دست کم ۱۵ نفر در شهرهای مختلف بازداشت شده‌اند، اما سخنگوی جامعه بهایی در مصاحبه با روز می‌گوید: «ما تنها می‌توانیم بازداشت شش نفر را تأیید کنیم. در مورد بقیه بازداشت‌ها هنوز اطلاع دقیقی دریافت نکرده‌ایم.»

فاران حسامی، سازنگ اتحادی، نسیم اشرفی، شمیم مهاجر، شهاب دهقانی، عزیزالله سمندری، ژینوس رحیمی، عادل نعیمی، الهام فرهنگی، میعاد افشار در تهران، رحمان وفاقی، حمید اسلامی در شیراز، و خشایار تفضلی، شایان تفضلی، سینا اقدسی‌زاد در مشهد، کسانی هستند که گفته شده در هفته گذشته بازداشت شده‌اند.

در این میان گزارش شده که فاران حسامی روز یکشنبه، ۲۵ تیرماه، به دنبال مراجعه به اجرای احکام زندان اوین برای تأیید وکالتنامه کامران رحیمیان،





خانواده شاکر نمونه‌ای از خانواده‌های بی پناه بهایی در ایران است که زندگی و خانه ایشان به دلیل بهایی بودن در روستایی در استان کرمان به آتش کشیده شد.

انجمن حجتیه که خود دارای انحرافات بسیاری است، نمی‌تواند انجمنی مطلوب برای مقابله با فرقه ضاله صهیونیستی و ضدامنیتی بهائیت باشد.» هدف اصلی انجمن حجتیه دفاع از اسلام در مقابل بهائیت و تلاش برای «فراهم کردن زمینه ظهور امام عصر» است. این انجمن آنطور که گفته شده در سال ۱۳۳۲ به رهبری یک روحانی شیعه به نام شیخ محمود حلبی تأسیس شد. حلبی این گروه را در سال ۱۳۶۲ پس از تهدید روح‌الله خمینی و متهم شدن به خیانت و ارتجاع، تعطیل کرد.

عرفان ثابتی، پژوهشگر در حوزه جامعه‌شناسی دین در همین ارتباط به روز می‌گوید: «هر چند انجمن حجتیه به طور رسمی تعطیل است ولی اعضایش یکدیگر را می‌شناسند و به طور مخفی از زمان رهبری خامنه‌ای فعال شده‌اند ولی حالاً نه فقط علیه بهایی‌ها بلکه علیه سنی‌ها نیز فعالیت می‌کنند. حجتیه ضد بهایی است ولی در عین حال با روحانیت هم سازگاری ندارد. چون کار حجتیه این بوده که اعضایش خود را به دروغ شیفته آیین بهایی جلوه و حتی بهائیان را فریب می‌داده و می‌گفته‌اند می‌خواهند بهایی شوند. بهائیان هم فریب می‌خورند و این افراد را بهایی می‌شمردند.»

به گفته این پژوهشگر، انجمن حجتیه در سال‌های اخیر هم بیش از پیش فعال شده و «هر چند رسمیت ندارد ولی اخبار فراوانی در رسانه‌های محافظه کار منتشر می‌شود که حاکی از فعالیت دوباره آنهاست.»

برخی از مخالفان دولت در سال‌های گذشته اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر محمود احمدی‌نژاد و برخی از اطرافیان وی را متهم به عضویت در انجمن حجتیه کرده‌اند.

آقای ثابتی می‌گوید: «مشایی در مازندران عضو حجتیه بوده و هم خودش و هم مرادش علی یعقوبی با آثار بهایی تا حدی آشنایی دارند. بسیاری از حرف‌هایی که مشایی و احمدی‌نژاد درباره انسان کامل، وحدت دنیا و خانواده متحد بشری می‌زنند سرقت ادبی مضحکی از نوشته‌های بهایی و آثار بنیانگذاران بهایی است. اما مشایی و احمدی‌نژاد که دشمنی شدیدی با بهائیان دارند در عین حال از آثار بهایی سرقت ادبی می‌کنند و درباره جهانی شدن انسان و خانواده واحد بشری حرف‌هایی می‌زنند که هیچ ربطی به اسلام ندارد بلکه از آثار بهایی سرقت شده‌اند.»

دانشگاه تهران نیز پس از ۴ ترم تحصیل از دانشگاه اخراج شده‌اند. بر اساس این گزارش‌ها موج اخیر بازداشت‌ها، هم اساتید و دانشجویان دانشگاه آنلاین بهائیان و هم دیگر شهروندان بهائی را در بر گرفته اما به نظر می‌رسد استادان و دانشجویان دانشگاه آنلاین بهائیان بیش از دیگران با محدودیت روبرو شده‌اند. اوایل خرداد ماه سال گذشته نیز دست کم ۱۱ نفر از افراد مرتبط با دانشگاه علمی آزاد بهائیان (BIHE) در شهرهای مختلف ایران بازداشت شدند. پدیده ثابتی می‌گوید بسیاری از این افراد هنوز در زندان به سر می‌برند اما امکان استفاده از مرخصی و ملاقات به آن‌ها داده شده است.

بر اساس آمارها در حال حاضر حدود ۳۰۰ هزار بهایی در ایران زندگی می‌کنند که از میان آن‌ها دست کم ۳۰ نفر در زندان به سر می‌برند. بهائیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان اقلیت مذهبی به رسمیت شناخته نشده و پیروان آن در طول ۳۰ سال اخیر مورد تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گوناگون بوده‌اند. گفته می‌شود از آغاز انقلاب اسلامی تا کنون دست کم ۲۰۰ نفر بهائیان ایران اعدام شده‌اند.

مطابق اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی تنها ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی جزو ادیان رسمی کشور محسوب می‌شوند.

انجمن حجتیه، بهائیان و مشایی

اما همزمان با بازداشت‌های اخیر و تشدید فشار بر جامعه بهایی، خبرگزاری فارس از انهدام یک شبکه وابسته به انجمن حجتیه خبر داده است.

خبرگزاری فارس روز دوشنبه، ۲۶ تیرماه نوشت: «یکی از شبکه‌های غیرقانونی انجمن منحرف حجتیه منهدم شد و گروهی از اعضای اصلی آن بازداشت شدند. این شبکه وابسته به تشکیلات غیرقانونی انجمن حجتیه، همراه با هدایت سران این گروهک با وارد کردن تعدادی از جوانان مسلمان در جلسات فرقه ضاله بهائیت به زعم خود در صدد مقابله با این فرقه برآمدند که این اقدامات غیرقانونی آن‌ها با تبعات منفی همراه بود.»

این خبرگزاری در ادامه خبر خود آورده است: «بدون شک گروهک غیرقانونی



سرکوب سیستماتیک حکومتی بهایی بودن را جرم می‌داند



پدیده ثابتی، سخنگوی جامعه جهانی بهائی نیز چند ماه پیش در گفت و گویی مفصل با بی‌بی‌سی گفته بود:

«بهائیان پس از انقلاب ایران از حق تحصیل در دانشگاه‌ها و مشاغل دولتی محروم بوده‌اند، مجامع آنها غیرقانونی اعلام شده و تعدادی از قبرستان‌های آنان در مناطق مختلف تخریب شده است.»

جامعه بین‌المللی بهائیان می‌گوید که در حال حاضر بیش از ۱۰۰ نفر بهایی در ایران به خاطر عقایدشان در زندان به سر می‌برند. به گفته همین نهاد بین‌المللی، پرونده ۳۰۰ بهایی دیگر نیز در مراجع قضایی ایران در جریان است.

سیمین فهندژ، نماینده جامعه جهانی بهائیان در سازمان ملل متحد، هم‌با تایید این بازداشت‌ها به رادیو فردا گفته است:

«همه افرادی هم که دستگیر شده‌اند به خاطر باورهای دینی شان بوده است. به این نکته باید اشاره کنم که در طول یکسال گذشته فشار روی جامعه بهایی به شدت زیاد شده است به طوری که ما الان شاهدیم که بیش از صد بهایی در زندان به سر می‌برند و آنهایی هم که آزاد شده‌اند با قید وثیقه‌های سنگین بوده است.»

در حقیقت این رفتاری که دارد در ایران با بهائیان انجام می‌شود، جزئی از یک برنامه سیستماتیک برای نابودی جامعه بهایی در ایران است.

چون فشارهایی که بر روی بهائیان وارد می‌شود فقط محدود به دستگیری نیست. بلکه بهائیان در ایران حق کسب و کار و حق ادامه تحصیل ندارند و حکومت ایران دارد سعی می‌کند کاری بکند که جامعه بهاییان در ایران یا دینشان را ترک کنند و یا اینکه از ایران خارج شوند.»

بی تردید در سال‌های گذشته جامعه بهائیان یکی از بزرگترین قربانیان تبعیض مذهبی در حکومت ایران بوده‌اند. با اینکه بسیاری از پیروان ادیان دیگر زیر فشار بوده‌اند اما اعتقاد فقه شیعی به اینکه محمد آخرین پیامبر بوده است، دست آنها را برای اعمال فشار و خشونت بیشتر به بهائیان باز گذاشته است.

بهائیان در ایران با آزار مداوم روبرو هستند که نوعاً شامل زیر نظر گرفته شدن دائمی توسط ادارات امنیتی دولت از نزدیک، ایراد سخنان تنفرآمیز از سوی روحانیون، بد رفتاری با کودکان بهائی و تخریب گورستان‌های بهائی است.

بانی دوگال، یک از نمایندگان ارشد جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد، می‌گوید: «به نظر می‌رسد که مقامات ایرانی با شدت ویژه‌ای از راه بسیج و هماهنگ کردن عناصر رسمی و نیمه‌رسمی به آزار بهائیان مشغول‌اند.»

به گفته وی، «ادارات و مؤسسات متنوع حکومتی، نیروی انتظامی، دادگاه‌ها، مقامات محلی و روحانیان نیز در این کار سهیم‌اند.»

او می‌گوید: «این رویکرد هماهنگ هم شاخص و هم هشداردهنده است. هدف آنها در تمام این کارها آن است که سیاست قدیمی و ثابت حکومتی مبنی بر نظارت بر مسدود بودن راه رشد و توسعه بهائیان حتی نیرومندتر از قبل به اجرا درآید.»

از همان آغاز آئین بهائی در قرن سیزدهم شمسی (نیمه قرن نوزدهم میلادی) زندگی بهائیان ایران همواره تحت فشار بوده است. اما از زمان انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، بهائیان با یک استراتژی آزار تحت حمایت حکومت روبرو بوده‌اند و در اقداماتی روشمند و بی‌شمار در معرض یورش، دستگیری و زندان قرار گرفته‌اند. این اقدامات در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) شدت گرفت و از سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) تا ۲۰۰۹ (۲۰۰۹) به اینسو بیش از پیش شتاب یافت.



دفتر حقوقی "دکتر روبرت یوسفیان"

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال آمریکا
از سال ۱۹۹۳



Law Offices Of
Robert Yousefian

CRIMINAL LAW **امور جنائی**

رانندگی در حال مستی
مواد مخدر، دعاوی خانوادگی، سرقت، حمل اسلحه و ...

AUTO ACCIDENTS

تصادفات دریافت بالاترین خسارت در اتومبیل

زمین خوردگی

SLIP & FALLS

زمین خوردگی در مجامع عمومی

ثبت شرکتها، قراردادها، دعاوی مالک و مستاجر، LEMON LAW

Tel : 818-848-5297 و سایر امور حقوقی Cell : 818-974-2433

مشاوره اولیه رایگان



نامه‌های بی‌پاسخ اهل سنت به خامنه‌ای

کاوه قریشی

نامه‌ای خطاب به رهبر جمهوری اسلامی خواهان رفع تبعیض از اهل سنت، رفع محدودیت‌های مذهبی ایجاد شده برای اهل سنت، و اجازه ساخت مسجد در تهران شده‌اند.

در این نامه نمایندگان اهل سنت مجلس شورای اسلامی همچنین از آیت الله خامنه‌ای خواسته‌اند تا با بازنگری و «اصلاح اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی» و رفع ممنوعیت کاندیداتوری اهل سنت در انتخابات ریاست جمهوری موافقت کند.

مستولان عالی رتبه جمهوری اسلامی تا کنون به هیچ یک از نامه‌های محافل اهل سنت ایران به صورت رسمی پاسخ نداده‌اند.

ممنوع التدریسی به علت فعالیت مذهبی

اندک زمانی قبل از انتشار این نامه سرگشاده، منابع خبری نزدیک به مکتب قرآن از ممنوع التدریسی ۱۷ معلم در شهرهای سقز، مریوان، بانه، قروه و موچش خبر داده‌اند.

وب سایت مکتب قرآن در این باره نوشته است: «دبیران آموزش و پرورش شهرهای مذکور، به اذعان خود با دستوری شفاهی از طرف مسئولین حراست که نماینده ی وزارت اطلاعات و امنیت! کشور در ادارات هستند» دست به این اقدام زده‌اند.

بر اساس گزارشهای منتشر شده بیشتر این افراد دارای سابقه تدریس بالای ۲۰ سال هستند.

مسولان آموزش و پرورش دلیل ممنوع التدریسی این ۱۷ نفر را «تغییرپست دبیری به معاونت اجرایی (امور دفتری)» اعلام کرده‌اند.

از دلایل جابجایی این افراد اطلاع دقیقی در دست نیست، اما احمد اسماعیلی، سخنگوی مرکز سنت (شمس) به دوپچه وله، شبکه برون مرزی آلمان گفته است که آن‌ها به دلیل عضویت در مکتب قرآن ممنوعیت شغلی پیدا کردند.

به گفته آقای اسماعیلی: «در نخستین روز آغاز مدارس، معلمان شهرسقز به دلیل اعتراض به اخراج آن‌ها در سر کلاس‌ها حاضر نشدند. معلمان شهر ابراز همبستگی کردند و درخواست کردند که این قرار ناعادلانه لغو شود.»

مکتب قرآن از آغاز تا کنون

مکتب قرآن، ابتدا یک زنجیره مدارس دینی بود که از سوی فعالان اهل سنت کردستان قبل از انقلاب توسط علامه احمد مفتی‌زاده بنیان گذاشته شد. این مدارس ابتدا در سال ۱۳۵۶ در سنندج و مریوان به صورت مدرسه قرآن تالیس شد، بعدها به مکتب قرآن تغییر نام و به صورت یک حرکت دینی و در پاره‌ای مواقع سیاسی در کردستان به فعالیت‌های خود ادامه داد.

احمد مفتی‌زاده رهبر این گروه مذهبی سیاسی در سال ۱۳۶۱، از جانب حکومت وقت در تهران بازداشت و سپس زندانی شد. وی پس از تحمل ده سال زندان در

برای چندمین بار پیاپی جمعی از فعالان مذهبی اهل سنت ایران به رهبر جمهوری اسلامی نامه نوشته و با اشاره به اذیت و آزار پیروان این اقلیت مذهبی از بازداشت و زندان «ده‌ها تن از علما و فعالان اهل سنت، به دلیل داشتن عقاید مذهبی» انتقاد کرده و خواستار تشکیل یک «هیئت منصف عالی‌رتبه» برای حل مشکلاتشان شده‌اند؛ نامه‌ای که مانند نامه‌های قبلی تا کنون بی‌پاسخ مانده است. این نامه در شرایطی به آیت الله خامنه‌ای فرستاده شده که هفته‌های گذشته محدودیت‌های جدیدی بر فعالان اهل سنت بیشتر شده است. ۱۷ معلم سنی مذهب در کردستان به علت عقاید مذهبی، ممنوع التدریس شده و یکم مقام سیاسی امنیتی استاندار گلستان هم گفته است: «احداث تمامی مساجد اهل سنت باید با هماهنگی و اخذ مجوز از سوی مرکز بزرگ اسلامی انجام گیرد.»

چندی پیش احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در ایران، و هاینر بیلفلت، گزارشگر آزادی دین یا عقیده، در بیانیه‌ای از وضعیت «اقلیت‌های دینی» در ایران ابراز نگرانی کردند.

راه حل مشکلات: تعیین یک هیئت منصف عالی رتبه

به گزارش پایگاه رسمی اطلاع رسانی اهل سنت ایران نامه اخیر فعالان سنی به آیت الله خامنه‌ای به امضای «ده‌ها تن از بزرگان اهل سنت ایران اعم از ائمه جمعه و جماعات، مدرسین و فعالان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رسیده» است.

در این نامه با استناد به اصول ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۰ و ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی مذهبی جامعه اهل سنت کشور در برگزاری مراسم مذهبی، برقراری مساوات در حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمام شهروندان ایران مورد تاکید قرار گرفته است.

امضا کنندگان در بند دوم این نامه به اصل ۳۷ و ۶۷ قانون اساسی که بر «اصل برائت» و نیز رسیدگی به جرائم به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه محاکم دادگستری تصریح شده، اشاره و «تعرض»، «زندانی اذیت و آزار» ده‌ها تن از علما و فعالان اهل سنت «به دلیل داشتن عقاید مذهبی»، مورد انتقاد قرار داده‌اند.

در این نامه سرگشاده که روز پنجشنبه ۶ مهرماه منتشر شده، با استناد به اصل ۵۷ قانون اساسی، آزادی بیان و اظهار عقیده اهل سنت در صدا و سیما یادآوری شده و خاطر نشان شده است که نه تنها به این اصل، عمل نشده، بلکه معتقدات اهل سنت در این رسانه ملی همواره مورد اهانت و هتک حرمت قرار گرفته است.

فعالان اهل سنت در نامه خود از رهبر جمهوری اسلامی خواسته‌اند «با تعیین یک هیئت منصف عالی‌رتبه - از برادران شیعی و اهل سنت مورد وثوق - برای رفع مسائل و مشکلات جامعه اهل سنت از «تداوم تضییع حقوق انسانی، اسلامی و قانونی این بخش از هم میهنان» جلوگیری شود.

این چندمین نامه‌ای است که در سالهای گذشته فعالان اهل سنت و حتی نمایندگان مجلس به رهبر جمهوری اسلامی می‌نویسند.

در دی ماه سال ۱۳۹۰ نمایندگان اهل سنت مجلس شورای اسلامی طی





عکس یادگاری کودکان دبستانی با یکی از معلمان خود در مناطق کرد نشین غرب کشور. اکثریت این کودکان و معلمان آنها تائید از این سنتی مذهب بوده‌اند.

مجوز برای ساخت مساجد اهل سنت؛ محدودیت جدید؟

همزمان با تشدید فشارها بر فعالان مذهبی جامعه اهل سنت ایران، اخیراً علیرضا جمشیدی، معاون سیاسی - امنیتی استاندار گلستان، در جلسه مشورتی پیرامون سیاست‌ها و برنامه‌های مرکز بزرگ اسلامی در حوزه تعامل با سازمان‌ها و ادارات همسو، گفته است: «همه مساجد استان باید سازماندهی شوند و مراحل ساخت آنان با مجوز قانونی انجام پذیرد.»

یک روحانی ترکمن در این زمینه به دوپچه وله گفته است که سنی‌ها هیچوقت در هر دوره و رژیم برای ساخت مساجد از مراجع دینی و دولتی اجازه نگرفته‌اند. او که نخواست است نامش ذکر شود، همچنین گفته: «علاوه بر اجازه اوقاف و شهرداری ترکمن‌ها اکنون مجبورند برای تاسیس و یا تعمیر مساجد خود از مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور نیز اجازه بگیرند.»

به گزارش روابط عمومی مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور این مقام سیاسی امنیتی تاکید کرده که دغدغه مهم در بخش مدارس علوم دینی این است که تاکنون برخی از آنان تحت پوشش مرکز بزرگ در نیامده‌اند که لازم است که اقداماتی جهت جذب این مدارس صورت گیرد.

مرکز بزرگ اسلامی یک نهاد حکومتی برای رسیدگی به امور اهل سنت در نقاط مختلف کشور است که در اصل هدایت فعالیت‌های رسمی اهل سنت را به عهده دارد.

«مرکز بزرگ اسلامی غرب» در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه ۲۲ شعبه دارد. مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور نیز در استان‌های گلستان و گیلان فعالیت دارد.

دلیل تاسیس این مراکز، ظاهراً ساماندهی امور دینی اهل سنت است، اما ریاست آن‌ها به عهده روحانیون اهل تشیع است و به این دلیل در سالهای گذشته بخشی از روحانیون اهل سنت نسبت به دایر کردن این مراکز اعتراض کرده‌اند. این مراکز که از سال ۱۳۵۹ آغاز به فعالیت کرده‌اند، در طول سی سال گذشته مورد انتقاد رهبران دینی اهل سنت و نهادهای مدافع حقوق بشر بوده است.

سال ۱۳۷۱ آزاد شد. وی پس از بستری شدن در بیمارستان آسیا در تهران و انجام یک عمل جراحی، در روز سه شنبه بیستم بهمن ماه سال ۱۳۷۱، درگذشت.

این گروه که اصلاح در قانون اساسی و احیا نمودن حکومت شورایی در جوامع اسلامی و جامعه ایران از بارزترین خواسته‌های آنان بود، پس از مرگ احمد مفتی‌زاده، عملاً به دو شاخه تقسیم شدند. حسن امینی، حاکم شرع مردمی کردستان در حال حاضر رهبری یکی از شاخه‌ها و ژیان مفتی‌زاده، فرزند احمد مفتی‌زاده نیز رهبری دیگر شاخه این گروه مذهبی - سیاسی را به عهده دارد.

اعضا و پیروان مکتب قرآن طی سالهای بعد از مرگ احمد مفتی‌زاده، به خاطر فعالیت‌هایشان بارها از سوی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی تحت فشار قرار گرفته و هر چند سال یکبار تعدادی از پیروان آن‌ها بازداشت شده‌اند.

در یک نمونه سال ۱۳۸۶ تعداد زیادی از اعضا و پیروان این گروه که شمار آن‌ها بیش از صدها نفر اعلام شده بود در حالیکه مشغول برگزاری مراسم مذهبی بودند، از سوی نیروهای امنیتی شهر سقز بازداشت و روانه زندان شدند اما پس از چند روز آزاد شدند.

در رویدادی تازه‌تر، مرداد ماه امسال عبدالله عباسی یکی از مسئولین دفتر حسن امینی، مفتی و رییس شورای مکتب قرآن کردستان از سوی ماموران امنیتی دستگیر شد.

مسولان قضائی هیچگاه به صورت رسمی به دلایل بازداشت اعضا و پیروان این گروه اشاره نکردند.

اما سایت مکتب قرآن همزمان با ممنوع التدریسی این ۱۷ نفر نوشته است: «پس از اعتراض به مدیران آموزش و پرورش شهرستان محل خدمت، به رئیس سازمان استان - که مسئول حراست هم کنارش نشسته بود - مراجعه می‌کنند، او نیز با این استدلال که حرکت مکتب قرآن در نظام جمهوری اسلامی مقبولیت ندارد غیرقانونی است، بردستور غیرقانونی شفاهی زیردستانش صحنه گذاشته و اظهار می‌کند که مسئولین رده بالا! تاکید نموده‌اند که شما هیچ ارتباطی با دانش آموزان نداشته باشید و فقط به امور دفتری (معاونت اجرایی) مشغول شوید.»

بازخوانی پرونده تبعیض‌های عقیدتی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی:

سرکوب سازمان یافته در ارایش گنابادی

حمید مافی



و ۶۸ نفر از دروایش دستگیر و محاکمه شدند. این در حالی بود که این مقبره در شمار آثار ملی ثبت شده ایران قرار داشت.

در پی این حملات سازمان یافته، شهریور سال گذشته نیز منازل مسکونی دروایش گنابادی در کوار شیراز مورد حمله نیروهای لباس شخصی قرار گرفت. در این حمله که با حمایت نیروهای امنیتی نیز همراه بود، وحید بنایی کشته، منازل مسکونی دروایش تخریب و تعدادی از دروایش نیز بازداشت شدند.

حاکمیت پس از آنکه اماکن مذهبی و منازل مسکونی دروایش را مورد حمله قرار داد، برای جلوگیری از انعکاس اخبار و تصاویر مربوط به این حمله، مدیران و دست اندرکاران پایگاه اینترنتی نزدیک به دروایش را هم بازداشت و در رسانه‌های حکومتی، تبلیغات گسترده‌ای علیه آنان تدارک دید.

حمایت دروایش گنابادی از مهدی کروبی در انتخابات سال ۸۸ و نزدیکی او به جنبش سبز نخستین بهانه حکومت برای تخریب رسانه‌ای پیروان این آئین بود. محمد حسین نبوی، معاون تبلیغات حوزه علمیه نیز از راه اندازی مراکز در حوزه‌های علمیه، برای مقابله با آن چه که فرقه‌های انحرافی خوانده بود، خبر داد و گفت: «سردمدار فرقه‌های توطئه گر در حاشیه امن قرار گرفته‌اند.» پس از این اقدام، رسانه‌های نزدیک به حکومت حملات رسانه‌ای شدیدی علیه دروایش گنابادی به راه انداختند.

همچنین نیروهای امنیتی، همه دست اندرکاران پایگاه اینترنتی مجذوبان نور که اخبار دروایش گنابادی را منتشر می‌کرد، بازداشت و تحت تعقیب قرار دادند. در ادامه این فشارها، چهار تن از وکلایی که پیگیر پرونده دروایش بازداشتی بودند نیز بازداشت و زندانی شدند.

در حالی که مدت‌ها ماه از بازداشت دروایش گنابادی در ایران می‌گذرد، آنها همچنان منتظر تشکیل دادگاه مانده‌اند تا بتوانند دفاعیات خود را ارائه دهند. اما قاضی صلواتی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران، اجازه دسترسی وکلای این زندانیان به پرونده آن‌ها را نمی‌دهد و علیرغم آنکه اعلام شده بود، دادگاه آنان در ۲۱-۲۲ و ۲۳م آبان ماه برگزار می‌شود، اما با عدم برگزار شدن این دادگاه، آن گونه که منابع خبری نزدیک به دروایش گنابادی خبر داده‌اند، برگزاری دادگاه دروایش گنابادی به زمانی نامعلوم موکول شده است.

سرکوب سازمان یافته در ارایش

دروایش گنابادی از اقلیت‌های دینی در ایران هستند که همواره از سوی نهادهای امنیتی زیر فشار قرار گرفته‌اند. نخستین بار که اخبار سرکوب دروایش گنابادی به رسانه‌ها راه یافت، سال ۱۳۸۴ بود که حسینیه شریعت این دروایش در قم مورد حمله قرار گرفت و تخریب شد. در ادامه حمله سازمان یافته به دروایش ایران، حسینیه و اماکن مذهبی آنان در شهرستان‌های دیگر نیز مورد حمله نیروهای امنیتی قرار گرفت و یک سال بعد، «نور علی تابنده» از رهبران دروایش گنابادی به اجبار از محل سکونت خود در بیدخت گناباد اخراج شد.

در سال ۱۳۸۷ نیز حسینیه دروایش در شهرستان‌های بروجرد و اصفهان مورد حمله نیروهای امنیتی و لباس شخصی قرار گرفت. در پی حمله به حسینیه دروایش در بروجرد، ۱۸۰ نفر از پیروان این مذهب، بازداشت و به محاکم قضایی معرفی شدند. همچنین در اسفند ماه سال ۱۳۸۷ نیز پس از توزیع یک اطلاعیه بی‌نام و نشان در حاشیه نماز جمعه اصفهان، نیروهای لباس شخصی به مقبره دروایش ناصر علی حمله کرده و آن را تخریب کردند. همزمان با این اقدام، کتابخانه دروایش گنابادی در تخت فولاد اصفهان نیز از حمله لباس شخصی‌ها مصون نماند





دکتر نور علی تابنده (مجدوبعلی شاه) قطب درویش گنابادی
ایشان در ایران و در شرایط تحت کنترل در خانه خود زندگی می‌کند

مشت نمونه خروار

چندی پیش هم که دادگاه یکی از درویش طریقت نعمت الهی گنابادی، (کسری نوری) به اتهامات عضویت در گروه مجذوبان نور، مصاحبه با رسانه‌های بیگانه، توهین به رهبر جمهوری اسلامی، اقدام علیه نظام و افشای اسناد محرمانه نظام در شعبه ۳ دادگاه انقلاب شیراز برگزار شد. گذشته از بررسی و تحلیل عناوین این اتهامات و چرایی و مصادیق انتصاب آن که خود خالی از شبهه نیست، صرفاً در روند دادرسی و پیگیری پرونده نیز شاهد تخلفات و تناقضاتی با قوانین موجود بوده‌ایم، تخلفاتی که از بازداشت تا جلسه دادگاه ادامه داشته داشته، که فهرستی از این تخلفات به شرح زیر است:

- ۱) ورود غیرقانونی به منازل برخی افراد در شب برای دستگیری و نقض موازین شرعی و تخریب اموال اشخاص ثالث که ارتباطی به پرونده نداشته‌اند.
 - ۲) توقیف غیرقانونی اموال و مدارک شخصی و عدم تنظیم صورت جلسه و عدم استرداد آنها
 - ۳) برخورد نامناسب مأمورین زندان همراه با توهین و برخورد فیزیکی با این درویش
 - ۴) تمدید غیرقانونی قرار بازداشت موقت و عدم تعیین تکلیف در خصوص این قرار با گذشت ۸ ماه
 - ۵) اعزام این درویش در شرایط به شدت امنیتی همراه با استفاده از دستبند و پابند
 - ۶) ممانعت از حضور و گفت و گوی وکیل با موکل در طول دادرسی!
 - ۷) ممانعت از حضور خانواده و درویش در جلسه دادگاه
- لازم به ذکر است طی سالیان گذشته که فشار بر درویش سلسله نعمت الهی گنابادی توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی افزایش یافته است. در پی این فشارها برخوردهایی در شهرهای مختلف ایران با درویش گنابادی صورت گرفته که در اکثر آنها تخلفاتی مشابه برخوردهای غیرقانونی که در بالا لیست شده‌اند به چشم می‌خورد و حتی زمانی که وکلای درویش گنابادی بر علیه دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی در مورد تخلفات صورت گرفته اعدای دادرسی کردند با فشار دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی با وکلای درویش نیز برخوردهای خصمانه‌ای صورت گرفته تا جایی که پروانه و کالت چندتن از وکلای درویش تعلیق و باطل شده است.

دادگاه‌هایی که لغو شد

فرهاد نوری که هم‌اکنون مسوولیت پایگاه اینترنتی مجذوبان نور را در اختیار دارد، در گفت‌وگو با جرس از تعویق دوباره دادگاه درویش گنابادی خبر داد. پیش از این اعلام شده بود که دادگاه درویش گنابادی روز ۲۱-۲۲ و ۲۳ آبان ماه امسال برگزار می‌شود.

اما آن گونه که فرهاد نوری می‌گوید: قاضی صلواتی اجازه دسترسی وکلای متهمان به پرونده‌ها را نداده و برای همین دادگاه به تعویق افتاده است. ریاست دادگاه، آقای صلواتی، اجازه مطالعه پرونده را تنها به ۲ تن از وکلای داده است، در حالی که هر یک از افراد زندانی، هشت تا ده وکیل دارند و باید رئیس دادگاه فرصت مطالعه پرونده و اخذ رونوشت از اوراق آن را برای تمامی وکلای فراهم می‌ساخت. علاوه بر این، حتی این دو وکیل هم اجازه دسترسی به تمام اطلاعات پرونده را نداشته و تنها موفق به مطالعه بخش کوچکی از پرونده شده‌اند و هیچگونه ملاقاتی هم با موکلین خود نداشتند، یعنی در صورت تشکیل دادگاه نیز تشریفات قانونی دادرسی صورت نگرفته بود.

دادگاه درویش گنابادی در اردیبهشت ماه امسال نیز برگزار نشد و بازداشت شدگان این پرونده ۱۴ ماه است که بدون برگزاری دادگاه در زندان هستند. درویش گنابادی دلیل عدم برگزاری دادگاه اردیبهشت ماه را شرایط ناعادلانه دادرسی و عدم ارائه پرونده‌های اتهامی توسط قاضی پرونده به وکلای مدافع جهت مطالعه و تدارک دفاع، عنوان کرده‌اند.

از شهریور ماه گذشته، فرسید یدالهی، امیر اسلامی، امید بهروزی و مصطفی دانشجو چهار وکیل دادگستری که دفاع از پرونده متهمان وابسته به درویش گنابادی را عهده دار شدند، توسط دستگاه امنیتی بازداشت و در زندان اوین هستند. همچنین رضاتنصاری عکاس و فیلمبردار و حمید مرادی از مدیران سایت مجذوبان نور نیز از تابستان سال گذشته بازداشت و در زندان اوین هستند. علاوه بر این، صالح مرادی، کسری نوری و محمد شمشیر زن از دیگر درویش گنابادی هستند که در زندان عادل آباد شیراز از شش تا ۱۴ ماه حبس را بدون اعلام حکم سپری کرده‌اند. همچنین علیرضا روشن از شاعران جوان از دیگر درویش گنابادی است که در انتظار اجرای حکم زندان خود به سر می‌برد.

سلامت درویش زندانی در خطر است

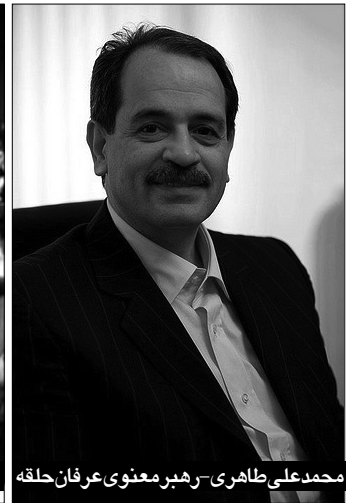
فرهاد نوری می‌گوید: وضعیت سلامت سه تن از درویش زندانی مساعد نیست. حمید رضا مرادی از گرفتگی عروق رنج می‌برد و به علت شدید بودن گرفتگی رگ پا راه رفتن وی نیز دچار مشکل شده و حتی پزشک بهداری اوین نیز پس از معاینه گفته بود در صورت عدم درمان به موقع منجر به سیاه شدن انگشتان و حتی قطع آن خواهد شد، که خوشبختانه الان در بیمارستان زیر نظر پزشکان قرار دارد. مصطفی دانشجو نیز به آسم شدید مبتلاست، که بر اثر حمله آسمی به بیمارستان منتقل شد و همچنان تحت درمان قرار دارد. همچنین رضا تنصاری نیز از ناحیه انگشت دست که بر اثر حمله نیروهای امنیتی بوده، دچار آسیب جدی شد و قادر به حرکت نیست، که برای درمان و عمل جراحی به بیمارستان منتقل شده است. او می‌گوید: در زندان شیراز وضعیت زندانیان نگران‌کننده‌تر است. صالح مرادی که بیش از ۱۴ ماه است در زندان عادل آباد شیراز به سر می‌برد، دچار دردهای شدید عصبی در ناحیه دست و شانه و همچنین دردهای کلیوی است، او ماه‌هاست در حالی متحمل این درد است که از هیچ گونه امکانات درمانی برخوردار نیست. همچنین محمدعلی شمشیرزن که بیش از ۷ ماه در زندان عادل آباد زندانی هستند به دلیل وضعیت ناگوار بهداشتی زندان به بیماری‌های تنفسی مبتلا شده‌اند و همچنین متأسفانه هفته گذشته ایشان دچار درد شدید در ناحیه دندان شده بود که پس از گذشت بیش از ۳ روز از این مشکل و پیگیری خانواده و وکلای این درویش زندانی هیچ کمکی برای انتقال و انجام معالجات زیر نظر پزشک متخصص صورت نگرفت و تنها به بهداری زندان شیراز منتقل کرده و دندان‌های او را کشیده‌اند.



نگاهی گذرا به برخورد های امنیتی جمهوری اسلامی با فعالان عرفان حلقه:

بر ما چه گذشت؟!!

نگارنده: دکتر شهناز نیرومنش



برایم افسانه و سخنانی شعاری به نظر می آمد ولی امروز می بینم که می شود که عشق ورزید و تحول ایجاد کرد، بی ابزار مادی و کمیته. شاید این سخنان من برای کسانی که هنوز با درسها و شخصیت ایشان آشنائی ندارند بنوعی اغراق آمیز به نظر بیاید ولی شاگردان ایشان که به درک آموزه ها رسیده اند می دانند که هیچکدام از این موارد اغراق نیست و اگر هدف ایشان شفای عام بشریت است این هدف قابل دسترس و انجام شدنیست.

پنج سال قبل (۱۳۸۶ ه. ش) در حالیکه آخرین دوره درسی را به همراه تعداد زیادی از شاگردانشان با ایشان می گذراندم از سوی حکومت ایران مشکلاتی برایشان فراهم شد. البته این مشکلات طی ۳-۴ سال گذشته به تدریج شکل گرفته بود و حالا رونمایی می شد. نیروهای اطلاعات سپاه در طی چند سال آخر قبل از تعطیلی کلاس ها، ایشان و خانواده و بعضی از شاگردان و نزدیکشان را کاملاً از طریق برخی افراد که در مجموعه نفوذ داده بودند و به بهانه انجام کارهایی به ایشان نزدیک کرده بودند و نیز از طریق مامورانی که از کمی دورتر ایشان و خانواده اشان را رصد می کردند زیر نظر گرفته و دریافته بودند که آموزه های معرفتی که از طریق ایشان به شاگردانشان منتقل می شود برای بقای حکومت نگران کننده و حتی خطرناک است؛ نه به این دلیل که آموزه ها رنگ و بوی سیاسی دارد و نه به این دلیل که ایشان قصد بر اندازی نظام را داشتند، بلکه فقط و فقط به این دلیل که برای یک حکومت دینی که بقایش در باورهای متعصبانه و چارچوب های خشک و انعطاف ناپذیر مذهبی مردم شکل می گیرد بزرگترین خطر آگاهی توده مردم است؛ پس بنابراین حضور یک جریان معنوی بکر که برای هر کس صرف نظر از دین و مذهب امکان برقراری ارتباط مستقیم با شعور حاکم بر هستی را فراهم ساخته و بدون نیاز به واسطه هایی که قدرتمندان و سردمداران می ترسند تا از راه دینداری ظاهری مردم، خود به ثروت و قدرت برسند و مردم را از دستاوردهای این ارتباط که بدست آوردن آگاهی ناب است بهره مند می کند بزرگترین خطر به حساب می آید؛ از طرفی چون در اثر ارتباط با هوشمندی امکان ناب ترین تجربه های عرفانی برای هر کس به تنهایی فراهم می شود، انسان ها به تدریج گنج درون خود را کشف کرده و به سطحی از تحول درونی می رسند که دیگر امکان ندارد پذیرای هر فکر و نظری به اسم دین و معنویت باشند.

هفت سال قبل در شرایطی با آقای محمد علی طاهری بنیانگذار عرفان حلقه آشنا شدم که سنگینی بار بیش از سی سال جستجو و سرگردانی برای یافتن حقیقت را به دوش می کشیدم. به دنبال سرچشمه ای می گشتم که همه علوم باطنی و معنوی چون آبی زلال از آن نشات یافته ولی هر کدام پس از گذشت قرن ها رنگ و بوئی دیگر به خود گرفته بودند. سرچشمه آب زلال را می جستیم و نمی افتم و نتیجه این سرگردانی بیماری هائی بودند که می رفتند تا مرا از پای در آورند.

با ورود به دوره های عرفان حلقه که اولین آنها فرا درمانی بود، بسیاری از تنش های ناشی از بیماری هایم کاهش یافت و در دوره های بعدی همراه با ریشه یابی هر یک از آنها به بعد تازه ای از وجود خود دست می افتم و همراه با آن به نگاه جدیدتری از خود، هستی، شعور جاری در هستی و نهایتاً خالق این شعور می رسیدم و هر چه بیشتر پیش می رفتم بر سوالاتم در مورد معرف این عرفان و آموزه هایشان افزوده می شد؛ کسی که راه ارتباط با هوشمندی عظیم حاکم بر هستی را یافته و تمام تلاشش این است که این دستاورد عظیم را به تمامی در اختیار همگان قرار دهد. او هیچگونه حساست و انحصار طلبی در این رابطه نداشته و سخاوتمندانه آنچه را که از حقیقت یافته بود به دیگران تقدیم می کرد. از نظر او همه انسان ها می توانستند فقط با یک گوشه چشم به راه استفاده عملی از این رحمت الهی که به طور عام و صرف نظر از ملیت، نوع تفکر، شیوه زندگی، مذهب... سلاقی و عقایدشان شامل حالشان می شد دست یابند.

او تمام زندگی و آسایشش را در این راه گذاشته بود که بشر به اطلاعات بیشتری از خود و هستی دست یابد چرا که نجات انسان ها را در گرو آن می دید. او می خواست ما انسان ها را به این نقطه رهنمون شود که شفای بیماری ها کمترین نتیجه ای است که با برخورداری از شعور الهی حاکم بر هستی که به واسطه حلقه های رحمانیت عام در اختیار همگان قرار دارد می توان به آن دست یافت و جالب اینجا بود که تمام این نتایج بی هیچ سعی و تلاش و پند و نصیحت و امر و نهی انجام می شد، فقط خواستن مهم بود و اشتیاق. فقط با یک گوشه چشم و یک نظر. او آمده بود تا رسم نظر بازی را به انسان ها بیاموزد.

اگر با او و درسهایش آشنا نمی شدم اینکه می گویند:

آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند



مشکلاتی که حکومت ایران برای آقای طاهری ایجاد کرد سرانجام در زمستان سال ۱۳۸۶ (ش) منجر به تعطیلی کلاس‌های درسی ایشان شد. با تعطیلی کلاسها شورائی به خواست ایشان شکل گرفت که قرار بود اعضای آن به عنوان دستیارانشان در بخش‌های مختلف (درمانی، علمی، رسانه، عرفان...) کارها را سرو سامان دهند. بنده هم توسط شخص ایشان به عنوان مسئول کمیته علمی به این شورا دعوت شدم و این فرصت مغتنمی شد برایم تا چند سالی از فاصله‌ای نزدیک تر در معرض آموزه‌ها و نیز مسائل و مشکلات ایشان قرار بگیرم. با ورود به جمع شورای مرکزی عرفان حلقه دریافتیم که در آن جمع که نزدیکترین حلقه به آقای طاهری بود افرادی را به عنوان رابطین نیروهای اطلاعاتی ولی به ظاهر تحت عنوان مسئولین بعضی کمیته‌ها و یا نزدیکان و وابستگان افرادی که مسئولیتی در شورا داشتند نفوذ داده اند. از این طریق گلوگاه را در دست گرفته و موانعی برای ادامه راه ایجاد می‌کردند و بعد ها متوجه شدیم که چه سیاست‌های باز دارنده‌ای را بر مجموعه تحمیل کرده اند و چه مسائلی از طریق آنها به بیرون راه می‌آید و چه موانع و مشکلاتی را در متن این جریان معنوی تزریق کرده‌اند.

یکی از برنامه‌هایی که روی آن از طرف نیروهای امنیتی سرمایه‌گذاری شده بود نفوذ کسانی بود چون اسماعیل منصوری لاریجانی که مقدمه بر دو کتاب ایشان نوشت و از نیروهای عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران بود و اخیرا در میز گردی که با روحانیون و نمایندگان ولی فقیه داشت اقرار کرد که با اهدافی خاص به آقای طاهری نزدیک شده و نیز افرادی که کارهای حقوقی و قضائی ایشان را به عهده گرفته بودند و عملا مانع از هرگونه فعالیت قضائی برای کمک به ایشان می‌شدند و....

نیروهای اطلاعات سپاه با مونتاز برخی صوتهای بدست آمده از فایل‌های به سرقت رفته از دفتر کار من در پی ایجاد مدارکی بودند که مرتد بودن ما را اثبات کند (و این نشان می‌داد که آنها چه هدف دراز مدتی دارند) و این کار را کردند و با پخش فایل‌های صوتی ادیت شده در سایت‌های وابسته به خودشان سرو صدا به راه انداختند که اینها علیه خدا و پیغمبر حرف زده اند و مرتد هستند و باید اعدام شوند و کار تا آنجا پیش رفت که نام چند نفر از جمله بنده و برادرم و دیگر کسانی را که به آقای طاهری نزدیک بودند همراه با حکم ارتداد و طناب دار برای جوسازی در اینترنت پخش کردند. چند روز پس از این ماجرا من رادر دادگاه انقلاب مورد بازجویی قرار دادم و باز اولین سوالشان در رابطه با ارتداد بود. بیش از چهار ساعت بازجویی من بطول انجامید. به آنها گفتم کلیسای قرون وسطی گالیله را به جرم بیان اینکه زمین کروی است و نه مسطح و زمین مرکز عالم نیست و خودش به دور خورشید می‌گردد قتلش را واجب دانستند، او توبه کرد ولی امروز هر کودکی می‌داند زمین چگونه است. نگذارید این لکه ننگ بر دامن شما بماند که با این مرد اندیشمند عارف چه کردید! پوشیده نخواهد ماند و تاریخ گواهی خواهد داد. از من خواستند که دیگر حرفی نزنم و من در مقابل از آنها کاهش فشار بر روی استاد و برگرداندن مدارک را خواستم که هیچکدام عملی نشد.

این افراد نفوذی و وابستگان به آنها که حکم رابطینی را در این سیاست‌گذاری بازی می‌کردند و دانسته و نادانسته آب به آسیاب مخالفین و معاندین راه معنوی استاد طاهری می‌ریختند مجموعا فرصت تحرک و آزادی عمل را از آقای طاهری گرفته بودند و ایشان هم که کاملا تحت نظر بودند با وجود امکان مانور اندکی که برایشان باقی بودند توانستند مانده بود در فاصله سه سال از تعطیلی کلاس‌ها تا دستگیری اولشان توانستند دوره‌هایی در دانشگاه‌های تهران و علوم پزشکی ایران تحت عناوین «فراپزشکی» و «سایمنتولوژی» تا شرکت کنندگانی با تعداد چند هزار نفر تشکیل دهند و از این طریق به اشاعه هرچه بیشتر این روش علمی - معنوی بپردازند که همین مسئله حکومت را بیشتر به هراس انداخت. حقیقت این بود که آقای طاهری هیچگونه تبلیغاتی برای دوره‌ها و کلاس‌هایشان نداشتند و مردم صرفا به دلیل تحولاتی که با استفاده از دوره‌ها در خود متوجه می‌شدند شرایط گسترش را فراهم می‌کردند و همین امر باعث هراس بیشتر حکومت از ایشان می‌شد.

نیروهای اطلاعات سپاه با مونتاز برخی صوتهای بدست آمده از فایل‌های به سرقت رفته از دفتر کار من در پی ایجاد مدارکی بودند که مرتد بودن ما را اثبات کند (و این نشان می‌داد که آنها چه هدف دراز مدتی دارند) و این کار را کردند و با پخش فایل‌های صوتی ادیت شده در سایت‌های وابسته به خودشان سرو صدا به راه انداختند که اینها علیه خدا و پیغمبر حرف زده اند و مرتد هستند و باید اعدام شوند و کار تا آنجا پیش رفت که نام چند نفر از جمله بنده و برادرم و دیگر کسانی را که به آقای طاهری نزدیک بودند همراه با حکم ارتداد و طناب دار برای جوسازی در اینترنت پخش کردند. چند روز پس از این ماجرا من رادر دادگاه انقلاب مورد بازجویی قرار دادم و باز اولین سوالشان در رابطه با ارتداد بود. بیش از چهار ساعت بازجویی من بطول انجامید. به آنها گفتم کلیسای قرون وسطی گالیله را به جرم بیان اینکه زمین کروی است و نه مسطح و زمین مرکز عالم نیست و خودش به دور خورشید می‌گردد قتلش را واجب دانستند، او توبه کرد ولی امروز هر کودکی می‌داند زمین چگونه است. نگذارید این لکه ننگ بر دامن شما بماند که با این مرد اندیشمند عارف چه کردید! پوشیده نخواهد ماند و تاریخ گواهی خواهد داد. از من خواستند که دیگر حرفی نزنم و من در مقابل از آنها کاهش فشار بر روی استاد و برگرداندن مدارک را خواستم که هیچکدام عملی نشد.

با تمام این شرایط به این دلیل که آگاهی همه انسان‌ها مد نظر استاد طاهری بود تمام دشمنان و مخالفانشان را نیز شامل لطف و مهربانی خود کرده و هیچکس را با هر خطائی از خود نمی‌رانند حتی افراد نفوذی و دشمنانشان را، و همواره می‌گفتند پولوس شکنجه‌گر هم با یک جرقه هدایت شد و عامل اشاعه آئین مسیح بود، ما در مورد هدایت افراد حق قضاوت کیفی نداریم و همین امر باعث سوء استفاده منفعت طلبان و معاندین شد.

سر انجام پس از ۶۷ روز با تلاشهای خانواده و دوستان و شاگردان آقای طاهری، نیروهای اطلاعاتی مجبور شدند به دلیل نداشتن دلایل محکمه پسند آقای طاهری را با سپردن وثیقه و قید ضمانت آزاد کنند و از ایشان تعهد گرفتند که دیگر فعالیت عرفانی نداشته باشند ولی فعالیت علمی ایشان را با شرایطی پذیرفتند با این تعهد که مربیان دیگر فعالیتی نداشته و کلاسی تشکیل ندهند.

مجموعه عرفان حلقه از تعطیلی کلاسها جنگ و گریزهای رسانه‌ای زیادی را از سر گذراند. در مطبوعات مختلف گاهی ما را با شیطان پرستان هم تراز دانستند و گاهی اتهامات شرعی و سیاسی را متوجه ما کردند و گاهی ما را مزدور بیگانگان دانستند و در تمام این ماجراها آقای طاهری بسیار مدبرانه و صبورانه جریان را به نحوی به آرامی جلو بردند که حتی در مقاطعی از سوی برخی یاران ظاهر بین متهم به سهل انگاری یا ساده اندیشی شدند.

نیروهای اطلاعات سپاه به دو دلیل نتوانستند بیش از این ایشان را در بند نگهدارند: یکی اینکه سازمان رسمی امنیت کشور با عملکرد شتابزده آنها موافق نبود و دیگر اینکه مدارک کافی برای اثبات مدعای خود مبنی بر ارتداد آقای طاهری نداشتند. علت ضبط پاسپورت‌های آقای طاهری و من نیز همین بود که دلیل قانونی برای ممنوع الخروجی ما در آن مقطع نداشتند.

سر انجام در مقطعی که کل جریان را در خطر زمینگیر و یا ریشه کن شدن دیدند در شرایط اضطرار، بسیار مدبرانه اجازه تدریس و تفویض حلقه‌ها را در سطح وسیع برای همه شاگردانشان فراهم کردند، هر چند که با این تصمیم بیم آن میرفت که افرادی با انتقال ناقص مفاهیم معنوی ایشان و یا ایجاد تحریف یا اختلاط در برخی از آنها بر مبنای سلیقه شخصیشان مشکلاتی را فراهم کنند ولی در عوض کل جریان به جلو میرفت و به اتکای هوشمندی در دراز مدت امید این میرفت که توانائی تشخیص سره از ناسره فراهم شود.

نیروهای اطلاعات سپاه به دو دلیل نتوانستند بیش از این ایشان را در بند نگهدارند: یکی اینکه سازمان رسمی امنیت کشور با عملکرد شتابزده آنها موافق نبود و دیگر اینکه مدارک کافی برای اثبات مدعای خود مبنی بر ارتداد آقای طاهری نداشتند. علت ضبط پاسپورت‌های آقای طاهری و من نیز همین بود که دلیل قانونی برای ممنوع الخروجی ما در آن مقطع نداشتند.

در شرایط اضطرار، بسیار مدبرانه اجازه تدریس و تفویض حلقه‌ها را در سطح وسیع برای همه شاگردانشان فراهم کردند، هر چند که با این تصمیم بیم آن میرفت که افرادی با انتقال ناقص مفاهیم معنوی ایشان و یا ایجاد تحریف یا اختلاط در برخی از آنها بر مبنای سلیقه شخصیشان مشکلاتی را فراهم کنند ولی در عوض کل جریان به جلو میرفت و به اتکای هوشمندی در دراز مدت امید این میرفت که توانائی تشخیص سره از ناسره فراهم شود.

با این فشارها کلاسهای مربیان خانگی شد و فعالیت‌ها در جمع‌های کوچک ادامه یافت. فعالیت‌های علمی آغاز شد و نتیجه آن شرکت در چند کنفرانس علمی داخلی و برگزاری دوره‌هایی در دانشگاه طب مکمل ارمنستان و اهدای دکترای افتخاری از دانشگاه ارمنستان و آکادمی اکو انرژي آذربایجان و چندین کاپ و مدال و نشان و دیپلم افتخار از مجامع علمی آسیا و اروپا بود.

در شرایط اضطرار، بسیار مدبرانه اجازه تدریس و تفویض حلقه‌ها را در سطح وسیع برای همه شاگردانشان فراهم کردند، هر چند که با این تصمیم بیم آن میرفت که افرادی با انتقال ناقص مفاهیم معنوی ایشان و یا ایجاد تحریف یا اختلاط در برخی از آنها بر مبنای سلیقه شخصیشان مشکلاتی را فراهم کنند ولی در عوض کل جریان به جلو میرفت و به اتکای هوشمندی در دراز مدت امید این میرفت که توانائی تشخیص سره از ناسره فراهم شود.

پس از آزادی مشروط ایشان من تقاضای دریافت پاسپورت و مدارک شخصی‌ام را از اطلاعاتی‌ها کردم که با برگرداندن برخی از آنها به شرط آنکه مدارکی از طرف آقای طاهری به آنها تحویل شود موافقت شد.

با دریافت پاسپورت در آبان ماه ۱۳۸۹ راهی سفری ۱۲ روزه به ارمنستان برای پیگیری برخی موارد با دانشگاه و سپس ترکیه برای دیدار پسرم شدم ولی هنوز بیش از سه روز از ورود به ارمنستان نگذشته بود که از ایران به من خبر دادند که شرایط طوری تغییر کرده که به صلاح من نیست فعلا برگردم.

من که نمی‌دانستم تا چه زمانی این وضعیت ادامه خواهد یافت و آمادگی چنین



من سر انجام در آبانماه ۱۳۹۰ پس از یکسال سرگردانی و بلا تکلیفی در خارج از کشور سر انجام توانستم به آلمان و سپس به آمریکا سفر کنم و پس از چند ماه شرایط اقامتم در آمریکا فراهم شد و پس از آن رجا ریاحی که در خارج از کشور بود و او نیز به دلیل اینکه مسئول دفتر عرفان حلقه در ترکیه بود نامش در لیست سیاه جمهوری اسلامی قرار داشت و علی رقم اینکه در حال تحصیل بود مجبور شد درسش را نیمه کاره رها کرده و به من در آمریکا ملحق شود در حالیکه سایر افراد خانواده ام در ایران همچنان تحت خطر هستند.

همچنین خانم باقرزاده در آلمان به نمایندگی از کمیته حمایت از استاد طاهری در کنفرانس ماینس سخنرانی کرده و تحت فشارهای حکومتی قرار گرفت و همراه دیگر آقای امیر حسین ستاری از ارمنستان که به مسئول دفتر ارمنستان می‌باشد، خود و خانواده‌اش مکرراً با تهدیدهای حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است و دیگر امکان بازگشت به ایران را ندارد.

خانم آناهیتا قناعتی نیز، مسئول دفتر عرفان کیهانی در دبی که اخیراً به ما در آمریکا پیوسته نیز به علت اینکه در دبی فضای امن تری نسبت به ایران در اختیار داشت با برگزاری کلاس‌ها و کنفرانس‌های علمی و... در جهت اهداف عرفان حلقه فعالیت می‌کرد. او پس از دستگیری استاد طاهری و فعالین در ایران بر آن شد تا سخنگوی این جریان معرفتی باشد اما نه تنها دیگر نتوانست به ایران بازگردد بلکه در دبی هم فشارها به انحای مختلف بر وی اعمال شد. تماس‌های و ارسال پیام‌های تهدید آمیز، نصب دوربین مدار بسته در محل کلاسهایش و شنود تلفنهای شخصی او به نحوی که بارها بعد از تماسهای تلفنی‌اش با مجامع حقوق بشری در رابطه با پرونده آقای طاهری خبر فعالیت‌ها در روزنامه‌های جمهوری اسلامی درج می‌شد که هم تهدیدی برایشان بود و هم چهره ایشان را مخدوش کند. این فشارها باعث شد ایشان هم برای حفظ امنیت خود و خانواده‌اشان و نیز امکان ادامه فعالیت‌هایشان با ترک خانواده به آمریکا مهاجرت کنند. با ورود به خاک آمریکا با بهره بردن از فضای آزادی اندیشه در این دیار شروع به فعالیت در رابطه با معرفی استاد طاهری و شیوه عرفانی ایشان کردیم. اینک موسسه غیرانتفاعی اینترنیونیورسالیسم، ثبت شده تحت قوانین ایالات متحده آمریکا و با هدف پژوهش و گسترش آثار و افکار استاد محمد علی طاهری در کالیفرنیا فعالیت می‌کند، تلاش کوچکی است از طرف ما و جمعی از شاگردان استاد طاهری در آمریکا برای حفظ امانتی که توسط این مرد بزرگ به دستمان سپرده شده است، با این امید که بتوانیم در جهت اعتلای عرفان ایران و قدر شناسی از انسان فرهیخته‌ای که مایه افتخار ایران و ایران‌پرست قدم کوچکی برداشته و علی رغم تمام ترفندها و فشارهای وارده برای مخدوش نمودن و به سکوت کشاندن این جریان معنوی، همچنان در مسیر روشننگری، پامردی کنیم تا برای دیگر شاگردان این آیین معنوی نیز این امکان ایجاد گردد تا از سرمایه عشقی که در اختیار دارند، مایه بهره‌وری مشتاقین دیگر را فراهم آورند، باشد که بشریت بار دیگر شرمند تاریخ نشود که چرا اندیشمندی را تنها گزارده و نتوانسته از گنجینه اندیشه‌های نابش آنتور که باید بهره مند گردد.

عجیب اینکه این جریان با اینکه تنها یک جریان معرفتی است و نه سیاسی، فعالان و دوستدارانش در ایران تحت فشار و شکنجه قرار دارند و با ضاله معرفی کردن آقای طاهری کهک اندیشمند و نظریه پرداز علمی - معرفتیست را در معرض خطر مرگ و اعدام قرار داده اند! بر علیه عرفان حلقه کتاب می‌نویسند، فیلم می‌سازند... و حتی تحمل کوچکترین فعالیتی در خارج کشور را نیز در این رابطه ندارند! با ارسال پیام تهدید برای فعالین خارجی سعی در خفه کردن جریان را بر هر نحوی دارند. در کل همه این دوستان و من و پسر من که در رابطه با کمیته فعالیت بین المللی داشته‌ایم علاوه بر جرم عقیدتی که هواداری از عرفان حلقه است، جرم سیلسی دیگری نیز از طرف رژیم ایران شامل حالمان شده که امکان بازگشت به وطن عزیزمان ایران را نداریم! و این روزها باز متوجه شدیم دوباره آقای طاهری را که پس از صدور حکمشان کمی از فشارهای رویشان کاسته شده بود دوباره برای یک اعتراف گیری جدید تحت فشار قرار داده‌اند. بخشی از این فشار همانست که در طی این سالها بوده یعنی اقرار به اینکه الهامات ایشان شیطانیت و نه رحمانی! که تا حال موفق نشده اند و فشار دیگر در جهت حکومتی کردن عرفان حلقه است.

در همین رابطه مجدداً کمیته‌های جمع آوری امضا تشکیل شده که از تمام تشکلهای بشر دوستانه می‌خواهیم آنرا اطلاع رسانی کنند.

شرایطی را نداشتیم به سختی دچار بلا تکلیفی شده بودم، به ترکیه نزد فرزندم برگشته و منتظر تغییر شرایط در ایران شدم ولی شرایط هر روز بد تر و بدتر می‌شد. در تمام این مدت مانع تراشی برای فعالیت های حتی علمی استاد طاهری بیشتر و بیشتر می‌شد و این گمان را که با فعالیت علمی حکومت از این اندیشمند نخبه حمایت خواهد کرد کم رنگ تر کرده و نادانی حکومتیان را در برخورد حتی با مسائل علمی بیشتر مشخص می‌نمود و نشان می‌داد که آنان نه فقط با شخصی که معنویت را از راهی جدای آنان بدست آورده باشد و حرفی متفاوت با آنها بزند مخالفند بلکه هر جاکه جمعیتی از انسان‌ها به هر بهانه ای حتی علم و درمان گرد هم آیند برای آنها هراس برانگیز است. در تمام این سالها پاسخ استاد در مقابل پیشنهاد مهاجرت به خارج از ایران برای پیشبرد این طریقه علمی - معنوی این بود که «من می‌خواهم این آموزه‌ها از ایران به همه دنیا منتقل شود تا افتخاری باشد برای ایران و ایرانی» ولی پس از آزادی از زندان که تمام راه‌ها را در داخل بسته دیدند وقتی بارها و بارها به آقای طاهری که پاسپورتی برای خروج از کشور نداشتند پیشنهاد خروج غیر قانونی داده شد، می‌گفتند اگر غیر قانونی خارج شوم آنها خانواده و شاگردانم را آزار می‌دهند و من برای سلامت ماندن آنها باید همین‌جا بمانم.

در اواخر فروردین ماه ۱۳۹۰ آقای طاهری را ۲۴ ساعت بازداشت و سپس آزاد کردند و بسیار آزارشان دادند و به او گفتند اگر ما نخواهیم تو کاپ و مدال و... بگیری چه باید بکنیم؟! این نشان می‌داد که آنها مستاصل شده و دیگر دست به هر کاری خواهند زد.

سرانجام در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ نیروهای اطلاعات سپاه حکم ارتداد (خروج از دین) آقای طاهری را از چند تن از مجتهدین گرفته و با استناد به آنها اینبار خود را برای وارد آوردن ضربه نهایی به ایشان آماده کردند، چرا که حکم مرتد بر طبق قوانین در ایران اعدام است. من که برای چنین روزی با نشانه‌هایی از قبل آماده شده بودم بلافاصله به کمک برخی دوستان کمیته‌ای راه اندازی کرده و همزمان با ارسال گزارشات به بخش حقوق بشر سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل شروع به جمع آوری امضا در حمایت از ایشان نمودیم.

بازجوهایی سپاه پاسداران در زندان آقای طاهری را تحت سخت ترین شکنجه‌ها و آزار و اذیت جسمی و روحی قرار دادند از جمله رگ دست ایشان را توسط بظاهر هم سلولی که برایشان گذاشته بودند زدند که ایشان به طرز معجزه آسائی نجات یافتند و بسیار آزارهای جسمی و روانی دیگر. در همین فاصله نیروهای سپاه مبادرت به دستگیری برخی از افراد خانواده و شاگردان و نزدیکان به ایشان از جمله برادر من که ایشان نیز از افراد شورا بود کرده و طی آزار و اذیت و تحت فشار در زندان آنها را مجبور به سپردن تعهد مبنی بر عدم فعالیت در همین رابطه نمودند و طی تماسهای تلفنی و ایمیل از من هم خواستند که با آنها در براندازی این روش معنوی همکاری کنم که موافقت نکردم و پس از آن تهدیدات و تخریب شخصیت علیه من شروع شد. در سایت‌ها بسیار بر علیه من نوشتند و در داخل کشور بسیار شایعه پخش کردند تا آنجا که در غیاب من و پسر من نیروهای برون مرزی جمهوری اسلامی با شکستن قفل درب، آپارتمان مسکونی ما در ترکیه آنجا را مورد تفتیش قرار دادند که پس از آن به دلیل عدم احساس امنیت در آنجا، به مدت سه ماه در منازل و هتل‌های مختلف در ترکیه جایجا می‌شدیم تا از ناحیه آنها آسیبی نبینیم. در همین فاصله من که از نظر جانی احساس خطر می‌کردم به سفارت آمریکا در ترکیه مراجعه کرده و در خواست کمک کردم و همزمان با آن برای ویزای اروپا و آمریکا اقدام نمودم.

بخش سایبری سپاه در این فاصله با هدف قرار دادن وبسایت کمیته حمایت از ایشان و با مخدوش کردن امضاهای جمع آوری شده از ادامه کار آن کمیته جلوگیری به عمل آوردند هرچند که قبل از آن با ایجاد این باور در بین مجموعه که سکوت به نفع استاد است و این دروغ از زبان استاد در زندان که ایشان دستور سکوت داده اند و نیز این باور که فعالیت بین المللی باعث سیاسی شدن استاد می‌شود کمیته را عملاً منفعّل کرده بودند، چرا که هرگونه تحرکی بر خلاف اهداف مخرب آنان بود.

در نهایت حکم ۵ سال زندان و ۱ میلیارد تومان جریمه نقدی و ۷۴ ضربه شلاق را به دلیل توهین به مقدسات اسلامی و تماس با زن نامحرم موقع دادن اتصال و اقدام علیه امنیت ملی و چند اتهام واهی دیگر برای استاد صادر کردند و این در حالی بود که پرونده ارتداد ایشان همچنان باز گذاشته شد تا اهرم فشاری باشد برای جلوگیری از هر فعالیتی از جانب شاگردان ایشان.

گوشه ای از فشارهای و حملات سازمان یافته به پیروان عرفان کیهانی

تهیه و تنظیم: آناهیتا فغانی - رجا ریاحی

دور نما

هر پدیده ای در جهان هستی دارای دو بعد کمی و کیفی است عرفان یعنی بررسی کیفی جهان هستی، بنابراین هر شخصی که در مسیر ارتقاء نگاه کیفی به جهان هستی باشد در مسیر عرفان قرار گرفته است» در واقع محصول عرفان ارتقا کیفی دستیابی یا دستیابی به معرفت است». (استاد طاهری، مصاحبه شماره ۴)

اساس این عرفان بر اتصال به حلقه های متعدد شبکه شعور کیهانی استوار است و همه مسیر سیر و سلوک آن از طریق اتصال به این حلقه ها صورت می گیرد، این عرفان با رایج بینش هایی کیفی که بدون هیچگونه تلاش فردی و صرفا با مدد گرفتن از هوشمندی حاکم بر جهان هستی که به واسطه حلقه های رحمانیت عام خداوند حاصل می شوند می تواند تغییراتی کیفی در زندگی انسان ها ایجاد نماید.

حلقه ها همان «رحمانیت الهی» است که می تواند مورد بهره برداری عملی قرار گیرد و از آنجا که اتصال نمی تواند بر اساس تکنیک و فن و... حاصل شود لذا در این شاخه از عرفان هیچگونه فن و روشی وجود نداشته و در آن توان فردی هیچ جایگاهی ندارد. (استاد طاهری، کتاب انسان از منظری دیگر)

بنابراین عرفان کیهانی در دو بخش کلی عرضه شده است:

بخش اول شامل شامل تحقیق در خصوص طب های مکمل «فردرمانی» و «سایمنتولوژی» که از سی سال قبل توسط استاد محمد علی طاهری بنیانگذاری شده و در داخل و خارج از ایران در قالب ارائه و اجرای پروپوزال های رسمی، تهیه مجلات، کتب و مقالات علمی و شرکت در سمینارها، گنگره ها و مجامع مختلف تخصصی مورد داوری قرار گرفته است این تحقیقات همچنان در کمیته های پزشکی و روانپزشکی، دامپزشکی و دندان پزشکی، گیاه پزشکی و علوم پایه تداوم یافته است.

بخش دوم فعالیت ها شامل ارائه و آموزش نظریه های عرفان کیهانی در موضوعات خدانشناسی، هستی شناسی، انسان شناسی می باشد. هدف از این شاخه عرفانی کمک به انسان در راه رسیدن به کمال و تعالی است حرکتی از کثرت به عالم وحدت، در این راستا همه تلاش ها برای نزدیک شدن انسان ها به هم صورت گرفته است و از هر عاملی که باعث جدایی و ایجاد تفرقه بین آنها می شود اجتناب بعمل می آید. (استاد طاهری، کتاب انسان از منظری دیگر)

نارنجچه مختصری از فشارها و حملات سازمان یافته به استاد محمد علی طاهری:

دور از انتظار نیست که مخالفین آزاد اندیشی و دگر اندیشی در ایران که دوام خود را در گرو جهل و نادانستگی توده ی مردم می بینند و با تکیه بر مطلق گرایی و منوپولیزم دینی سعی در اعمال چارچوب های محدود کننده بر افکار و رفتار مردم دارند با طریقه ی علمی-معنوی «عرفان حلقه که بدون در نظر گرفتن مذهب، ملیت، جنسیت، سطح سواد علمی، درجه و جایگاه اجتماعی، به چارچوب شکنی پرداخته و به همه ی انسانها در شرایط یکسان امکان بر خورداری از تبعات درمانی و بینشی را میدهد، احساس خطر کرده و با انواع روش به سرکوب آن بپردازند.

مطلق اندیشان حکومتی با جو سازی و با دریافت حکم ارتداد برای آقای طاهری از برخی مراجع تقلید و نیز نسبت دادن ایشان به جریان های سیاسی خاصی که مورد غضب سردمداران در ایران قرار دارد، قصد ریشه کنی سریع این جریان را داشتند که خوشبختانه

با تلاش شاگردانشان و مقاومت و دفاع جانانه خود ایشان در زندان از مواضع فکری اشان موفق نشدند به هدف خود برسند ولی امروز پس از یکسال و شش ماه تحمل اسارت با طرح اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» و «تشریک اکاذیب» ایشان را با خطر جدی مواجه کرده اند. برای درک میزان هراس حکومت ایران از اشاعه و رشد سریع تفکرات آقای طاهری در جامعه ایرانی همین بس که مطلق اندیشان حکومتی در ایران به آزار و اذیت و گرفتن اعتراف در زیر شکنجه از ایشان و نزدیکانشان و ایجاد فشار و آزار و اذیت و تهدید بر روی جمعیت میلیونی شاگردان و هواداران در داخل و خارج از ایران اکتفا نکرده و با تبلیغات وسیع در رادیو تلویزیون و مطبوعات و چاپ کتبی با طرح اتهامت واهی در رد این طریقه ی معنوی سعی در مخدوش کردن آموزه ها دارند که مصداق صریح نشر اکاذیب به شمار میرود.

پس از دستگیری استاد طاهری، کمیته بین المللی حمایت از ایشان با هدف ارتباط با مجامع بین المللی و جمع آوری امضای هواداران به منظور کاهش فشار حکومت بر استاد طاهری ونجات جان ایشان، در خارج از ایران راه اندازی شد، که در مدت ۶ هفته، بیش از ۴۵۰،۰۰۰ امضا در حمایت از ایشان به ثبت رسید. ولی از آنجا که مخالفین راه معنوی آقای طاهری که برای وارد آوردن ضربه ی نهائی به مجموعه ی عرفان حلقه، نیازمند آن بودند که پس از وارد آوردن اتهامات واهی و دستگیری ایشان، هواداران ایشان را خاموش و منفعل نمایند، نه تنها با تهدید و ایجاد جو ارباب، امکان هر گونه اعتراضی را در داخل کشور از بین بردند، بلکه با شروع فعالیت بین المللی کمیته، به دلیل هراس از معرفی استاد طاهری به جهانیان از طرفی توسط نیروهای سایبری اطلاعات سپاه پاسداران در ایران، با حک کردن وبسایت اینترنتی کمیته روند جمع آوری امضا و اطلاع رسانی بین المللی را مخدوش کرده و از طرف دیگر هر گونه فعالیت بین المللی را باعث سیاسی شدن جرم آقای طاهری و مغایر با روند کمک به آزادی ایشان جلوه دادند، تا از این طریق با به سکوت کشاندن مجموعه بتوانند طرح خود را کامل اجرا کنند، در حالیکه اتهام ایشان از ابتدا ارتداد بود و در مملکتی که سیاستش عین دیانتش است چه اتهام سیاسی بالاتر از ارتداد میتواند وجود داشته باشد!!!

هم اکنون:

اینک موسسه غیرانتفاعی اینترنتی یورسالیسم، که تحت قوانین ایالات متحده امریکا و با هدف پژوهش و گسترش آثار و افکار استاد محمد علی طاهری در کالیفرنیا فعالیت میکند، تلاش کوچکیست از طرف جمعی از شاگردان استاد طاهری در امریکا برای حفظ امانتی که توسط این مرد بزرگ به دستانشان سپرده شده است، با این امید که بتوانند در جهت اعتلای عرفان ایران و قدر شناسی از انسان فرهیخته ای که مایه ی افتخار ایران و ایرانیزست قدم کوچکی برداشته و علی رغم تمام ترفند ها و فشارهای وارده برای مخدوش نمودن و به سکوت کشاندن این جریان معنوی، همچنان در مسیر روشننگری، پایمردی کنند تا برایدیگر شاگردان این آیین معنوی نیز این امکان فراهم گردد تا از سرمایه عشقی که در اختیار دارند، مایه بهره وری مشتاقین دیگر را فراهم آورند، باشد که بشریت باردیگر شرمنده تاریخ نشود که چراندیشمندی را تنها گزارده و نتوانسته از گنجینه ی اندیشه های نابش آنطور که باید بهره مند گردد.

از آنجا که هواداران ایشان به هیچ تریبونی در داخل کشور نه تنها برای بیان آموزه ها که برای دفاع هم دسترسی ندارند، موسسه غیرانتفاعی اینترنتی یورسالیسم انتظار دارد مجامع و محافل انسان دوست و آزاد اندیش خصوصا ایرانیان خارج از کشور ما را در این مهم یاری دهند که بتوانیم صدایمان را به گوش جهانیان برسانیم.



تبعیض و پاکسازی دینی در جمهوری اسلامی ایران

فریاری نیکبخت

فریاری نیکبخت، محقق و تلاشگر سیاسی و اجتماعی مقیم لس آنجلس، مؤسس «کمیته دفاع از حقوق اقلیت‌های دینی در ایران» (CRMRI) به منظور تحقق برابری حقوق ایرانیان صرف نظر از تعلق دینی و عقیدتی، نویسنده‌ی مقالات تحقیقی متعدد در مورد قوانین و تبعیضات دینی، عقیدتی و قومی در ایران و اشاعه‌ی عقاید نئونازیستی بر علیه یهودیان در میان ایرانیان توسط موسسات و رسانه‌های جمهوری اسلامی.

از او دعوت کردیم تا به پشتوانه سال‌ها تحقیق در زمینه پرونده این شماره مجله دست به قلم ببرد. او با سعه صدر این خواسته را پذیرفت و مطلب ذیل را در اختیار ایرانشهر قرار داد که برای نخستین بار منتشر می‌شود.

در این مقاله فریاری نیکبخت نگاهی ریشه‌ای به موضوع تبعیض‌های دینی و نژادی در نظام حکومتی جمهوری اسلامی دارد.



فریاری نیکبخت

آنچه که در تاریخ شاهد آن بوده‌ایم و نمونه‌ی به مراتب آرامتری که امروز در ایران شاهد آن هستیم، در عین حال نشان دهنده‌ی چگونگی گسترش عقایدی است که بجز از طریق خشونت و تبعیض دائم، قادر به استقرار خویش نبوده‌اند. قوانینی که به دنبال رفتنم و به تبعیت از نهضت انقلابی آن دوران در قانون اساسی و در کلیه‌ی قوانین مدنی و جزایی و همچنین در رفتار و کردار مسئولین کشوری جای گرفتند، همگی در جهت بازگرداندن تبعیضات خشنی بوده‌اند که به دنبال اصلاحات اجتماعی منته‌ی از انقلاب مشروطه و استقرار حکومت نسبتاً مدرن و شبه سکولار پهلوی، به تدریج رو به زوال نهاده و تا حدودی مورد پذیرش جامعه قرار گرفته بودند.

تا زمانی که توفیق انتشار مجدد تحقیقات خود در مورد قوانین تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی در مورد اقلیت‌های دینی دست دهد، خوانندگان این مقاله را به مطالعه‌ی نوشتجات پرویز دستمالچی که به خوبی و با دقت زیاد تبعیضات کلی موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی را بازکشف کرده است تشویق و در این فرصت کوتاه تنها به چند نکته اساسی بسند می‌کنم.

قوانین موجود ایران، ساکنان کشور را نه تنها بر مبنای اعتقادات و هویت‌های دینی به طبقات مختلف با حقوق و مجازات‌های گوناگون و غیرمتوازن تقسیم می‌کنند، بلکه میزان اعتقادات اسلامی و وفاداری به برداشت‌های حکومتی از اسلام را نیز به معیاری برای ارزش انسانی و حقوقی مردم تبدیل ساخته‌اند.

در ایران امروز، مجازات مجرمین، بسته به هویت دینی آنان مختلف است. به عنوان مثال قتل غیرمسلمان توسط «مسلمان» مجازات قصاص ندارد و تنها با

دوازدهم فروردین ۱۳۵۸، روز اعلام نتایج فرآیند تعیین نظام جدید حکومتی در ایران، برای اقلیت‌های دینی و بسیاری دیگر از ایرانیان، روز الغای حقوق مدنی و اجتماعی موجود، طبقه‌بندی ایرانیان به مثابه شهروندان مادون، مشروط و موقت و حتی الغای کلیه‌ی حقوق انسانی برخی از آنان به حساب می‌آید. بسیاری از ایرانیان که با شوق فراوان و بدون توجه به آنچه بر سر هموطنان خود می‌آوردند به «نظام جمهوری اسلامی» رای دادند، بعدها خود نیز قربانی قوانین و رفتارهایی شدند که گمان می‌کردند تنها شامل اقلیت‌های دینی می‌شده است. در واقع، در ایران نیز ستم بر اقلیت‌ها، به مثابه مقدمه و آمادگی برای ظلم بر اکثریت ملت فریب خورده و مسحور بوده است و دریغاً که تا به امروز نیز، بسیاری از هم‌میهنان، این ارتباط تاریخی را به درستی درک ننموده‌اند و به برتری حقوقی خود دلشادند.

سرزمین ایران در طول تاریخ، زادگاه و زیستگاه بسیاری از ادیان، فلسفه‌ها و اقوام و در عین حال جولانگاه بسیاری از اقوام مهاجم و افراطیون دینی بوده است. در حالی که کشتارها و تصفیه‌های قومی و نژادی در ایران غالباً مختص دوران‌های تهاجم و اسکان اقوام خارجی خونریز بوده است، روال «عادی» تصفیه و تبعیض، در شکل تلاش‌های خشن و درازمدت دینی در جهت یکسان‌سازی عقیدتی بروز کرده است. آنچه امروز در ایران شاهد آن هستیم، تنها تکرار نرم‌تر و صبورانه‌تر ستم‌هایی است که در گذشته موفق به ریشه‌کن‌سازی ادیان و عقاید رایج در سرزمین‌مان گردیده و آخرین آنان را به مثابه بازمانده‌های مقاوم و در شرف اضمحلال ادیان و اقوام قدیمی ایران، به نام «اقلیت‌ها» در گوشه و کنار جامعه‌ی ایرانی بجای گذاشته است.



به بهانه دهمین سالگرد یک محاکمه «تاریخی»

مقتول را «مهدور الدم» می دانستم

شکوه یوسفی

«جلال الدین فارسی نامزد اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری مرتکب قتل شد»: این خبر در روزنامه های مهر ماه ۱۳۷۱ به چاپ رسید و جریان این محاکمه جنایی به سرعت به عنوان یکی از جنجالی ترین و بحث انگیزترین پرونده های نظام قضایی ایران در آغاز دهه ۷۰ تبدیل شد. مقتول این پرونده مرحوم محمدرضا رضاخانی معروف به «حاج صادق» بود که در سال ۱۳۲۱ در قریه ابنیه طالقان متولد شد. وی مهندس بهداشت، بازنشسته وزارت بهداری و در زمان وقوع حادثه، دفتریار دفترخانه اسناد رسمی ۲۸۲ و ۶۱ تهران بود.

است که قاتل یک بهایی را تنها به صرف اثبات هویت مقتول به عنوان مهدور الدم آزاد ساخته اند.

در ایران امروز، ضمن تلاش فراوان برای تشویق، تهدید یا تطمیع غیرمسلمانان برای ترک مذهب خود، مجازات اعدام را برای مسلمانانی که ترک اسلام می نمایند اعلام نموده اند. هر چند در سالهای اخیر، دولت از اجرای این قانون در برابر توجهات سازمان های حقوق بشری و دولت های ذینفع خارجی خودداری کرده است اما در طول سی و اندی سال گذشته، دهها نفر از مسلمانان سابق توسط عوامل نظام، به شیوه های گوناگون فجیعی به قتل رسیده اند.

اینگونه اند قوانینی که آخرین بازماندگان دگراندیشان دینی کشورمان را در وحشتی دائمی در معرض ظلم و ستم قرار داده اند.

جالب اینجاست که قانون گذاران درجه اول نظام جمهوری اسلامی، از جمله امام خمینی، بنیانگذار نظام، برای اثبات حقانیت و مشروعیت قوانین تبعیض آمیز خود، به متونی شرعی استناد می کنند که در آنها علناً و به روشنی، هدف از چنین قوانینی را حذف سایر ادیان و پیروان آنها و تحقیر و ارباب آنها، پاکسازی دینی و عقیدتی و سیطره ی کامل و بلامنازع یک دین و یک برداشت خاص از آن دین اعلام می نمایند.

شک نیست که تبعیضات قانونی امروزی را هم با همان هدف و نیت، جاری و ساری ساخته اند.

پس از اعلام استقرار نظام جدید و مدتها پیش از تدوین قوانین کشوری، تبعیضات مبتنی بر قوانین شرعی بر علیه غیرمسلمانان به اجرا درآمدند. اعدام سران یا اشخاص مشهور بهایی و یهودی و اخراج بسیاری از پیروان این ادیان از مشاغل دولتی، آموزشی و غیره اختراهایی محسوب می شدند که اقلیت های ارباب شده با به جای گذاشتن یا فروش اضطراری و ارزان دارایی های خود، کشور را ترک نمایند، باقی مانده ی آنان با قبول تحقیر و خفت حقوقی و اجتماعی و حذف اجتماعی و فرهنگی خود از صحنه، در «سرزمین اسلامی» به زندگی جدید خود، خو بگیرند.

اکثر یهودیان، زرتشتیان و مسیحیان، اعم از ارامنه و آشوری ها و سایرین در ده ساله ی نخست دوران انقلاب از سرزمین آبا و اجدادی خود گریختند و در

پرداخت خون بها (دیه) حل و فصل می شود، در حالی که عکس آن نه تنها قصاص دارد بلکه تحت شرایطی قتل مسلمان می تواند موجب مجازات کلیه ی هم کیشان و هموعان مجرم غیرمسلمان نیز بشود. مجازات تجاوز جنسی (که طبق تعریف حکومتی شامل از دواج مرد غیرمسلمان با زن مسلمان نیز می تواند باشد) بستگی به هویت دینی مجرم و قربانی، کاملاً متفاوت است. در ایران امروز، قتل غیرمسلمانانی که «اهل کتاب» نیستند، مانند بهائیان، هندوها، بودائیان، بی خدایان و غیره، هیچگونه مجازاتی ندارد و تاراج اموال و حتی ربودن زنانشان نیز جرم محسوب نمی گردد. بدون شک اگر متانت و انسانیت اکثریت ایرانیان نبود، تا کنون فجایع بسیار ناگوارتری، همانند آنچه در کشتارهای بزرگ در بسیاری از کشورهای دیگر شاهد آن هستیم، در ایران نیز، قانوناً اتفاق افتاده بود. در ایران امروز، غیرمسلمان حق شهادت بر علیه مسلمان را در دادگاه ندارد و قبول اسلام توسط یکی از بستگان موجب تصاحب کلیت ارثیه ی یکی متوفی غیرمسلمان می گردد. ارزش جان یک غیرمسلمان، طبق قوانین خونبها یا دیه، کماکان چندین برابر کمتر از دیه ی یک مسلمان است و حقوق غیرمسلمانان در بسیاری از موارد، از جمله در ساختن عبادتگاه های خود، مدیریت مدارس خود و در بسیاری از موارد استخدامی، از کسانی که تنها ادعای مسلمانی هم دارند، کمتر است.

از میان بسیاری از ادیان و اعتقادات، تنها یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان در ایران امروز دارای حقوقی محدود می باشند که به موجب قوانین شرعی «اهل ذمه» برای آنان تعیین گردیده است. مجموعه قوانین «اهل ذمه» در وهله ی اول پیروان ادیان نام برده را به مثابه افراد یا جماعتی تعریف می کند که طبق یک قرارداد و تحت شرایطی خاص حق زندگی در یک «سرزمین اسلامی» را دارا هستند و تحت شرایط دیگر و یا در صورت عدول از مفاد یکطرفه و زورگویانه ی قرار داد مربوطه، ممکن است شامل الغای کل قرار داد و حتی اخراج دستجمعی پیروان آن گروه دینی و عقیدتی از «سرزمین اسلامی» نیز بشوند حتی اگر پیروان آن مذهب هزاران سال در آن سرزمین ساکن بوده باشند.

قوانین موجود کشورمان، غیرمسلمانان «اهل ذمه» را همانند خارجیانی تلقی می کنند که موقتاً حق اقامت در ایران را دارند. غیرمسلمانانی که جزو «اهل ذمه» نیستند، مانند بهائیان، اصولاً دارای هیچ حقوقی نیستند. در ایران مواردی بوده





حالی که بیش از هشتاد درصد از یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان میهن اجدادی خود را ترک کرده‌اند، تعداد بیشتری امروز، با ترک اسلام جای آنان را در صحنه عقیدتی رنگارنگ ایران پر کرده‌اند.

پدیده‌ی غیرمنتظره‌ی دیگری که از سوی دیگر به صورتی نگران کننده در میان ایرانیان خارج از کشور رو به توسعه می‌باشد، شیوع نظرگاه‌های متعصبانه‌ی ضدیهودی و نئونازیستی در میان نخبگان سیاسی است.

به نظر می‌رسد که علیرغم تفوق گرایش‌های لیبرال و غیرمتعصبانه در داخل کشور، گرایش‌ات قدرتمند سازش با حکومت اسلامی در میان افراد و حتی طیف‌هایی از چپ‌گرایان، ملیون، سلطنت طلبان و اسلام‌گرایان رانده شده از قدرت در خارج از کشور موجب سازش‌های بنیادین فکری در میان آنان گردیده است. این سازش‌های فکری در مرحله‌ی نخست شامل تبری از یهودیان است که هر چه محکمتر و خشن‌تر ابراز گردد، به خیال طیف‌های نامبرده، موجب عزت و بخشیدگی آنان نزد هیئت حاکمه خواهد گردید.

این پدیده‌ی نوظهور و استثنایی علیرغم ضعف کنونیش از رشدی سریع و عصبیتی کم‌نظیر برخوردار است و می‌تواند موجب پیدایش یک نهضت جدید نئونازی در میان ایرانیان خارج از کشور بشود. شیوع دهندگان این اندیشه‌های نئونازیستی در واقع چنین می‌نمایانند که در حکومت آینده‌ی ایران نیز جایی برای غیرمسلمانان در کشور نخواهد بود.

به هر تقدیر، امروزه شاهد گرایش کم سابقه‌ای در تاریخ خود هستیم که به موجب آن، پدیده‌ی تصفیه‌ی دینی با اندیشه‌ی تنفر و پاکسازی نژادی پیوند خورده و از هم اکنون بذر شوم دیگری را در خاک سرزمین مان پراکنده می‌سازد.

کشورهای آزاد استقرار یافتند. تعداد کثیری از بهاییان نیز به دنبال اعدام و زندانی شدن سدهاتن از افراد جامعه‌ی خود و از کف دادن همه‌ی حقوق شهروندی، ناچار به ترک وطن گردیدند.

مهاجرت اخیر ایرانیان دگراندیش از سرزمین خود، یکی از بزرگترین مهاجرت‌های اجباری ایرانیان در طول تاریخ بوده است که به شهادت همگی ما، شامل هجرت چند میلیونی غیرمسلمانان، آزادی خواهان، اندیشمندان و فرهیختگان و حتی مسلمانان شیعه غیرحکومتی می‌گردد. این مهاجرت بزرگ، یادآور مهاجرت‌های عظیم ایرانیان پس از حمله‌ی تمدن برانداز اعراب و دوران تعصب سیاه صفویان است که در عین حال، حجم اصلی فرهیختگان و تمدن‌سازان ایرانی زمان خود را در گوشه و کنار جهان پراکنده ساخته است.

بدون شک یکی از تأثیرات شوم تصفیه‌ی عقیدتی و دینی در ایران امروز، استقرار روحیه‌ی حق به جانب سرکوب و تاراج در میان بدنه‌ی ملت و در نتیجه بر هم خوردن اصل اتحاد ملی در کشور است که در هر مرحله از استقرار متعصبین دینی در تاریخ خود، بخش‌هایی از سرزمینش را از دست داده و تنفر دینی و قومی را تا حد جنگ‌های داخلی و خشونت‌های بی‌حد و مرز شرعی و قانونی شاهد بوده است.

در این میان، یک نکته‌ی جالب و غیرمنتظره در جامعه کنونی ایران آن است که اگرچه در دین غالب و فشار دینی بر مسلمانان از جانب حکومت آنچنان غیرقابل پذیرش بوده است که ضمن بروز شدید پدیده‌ی دین‌گریزی در کشور و توسعه‌ی گرایش‌های نیرومند به سوی عرفان، پدیده‌ی ترک اسلام و پذیرش ادیان مانند مسیحیت، زرتشتی و بهایی از گستردگی محیرالعقولی برخوردار شده است. در



آرامش خاطر و طول عمر در سایه دوراندیشی

سمینار رایگان با پذیرایی در المپیک کالکشن



پنجشنبه ۲۹ نوامبر ساعت ۷ شب

Olympic Collection

11301 Olympic Blvd, West Los Angeles, CA 90064



آقای شان صداقتی

از طرف ایدن مموریال پارک

818-326-4040

درباره اهمیت برنامه ریزی قبلی و به موقع خرید زمین و خدمات مربوط به آن

و

آقای دکتر پیام درخشان

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا

323-782-9494

درباره انحصار وراثت و تنظیم تراست و وصیت نامه

صحبت می کنند

برای رزرو جا با آقای شان صداقتی تماس حاصل فرمایید

818-326-4040

خیابان سکولاریسم در تهران



سی سال گذشته بوده‌است. البته هنوز خانه‌هایی مسکونی را می‌شود دید که ساکنانش بیشتر از قدیمی‌های محل هستند. محلی‌های خیابان قوام، گرچه از نظر تعداد و مذهب در اقلیت هستند اما اکثریت مردم این محل را تحت تأثیر فرهنگ و رفتار خاص خود قرار داده‌اند. آنها خریدهای خود را از مغازه‌های همان دور و بر انجام می‌دهند. همه افراد این محل از سوپرمارکت، قصابی، رستوران و شیرینی‌فروشی‌های مشترک خرید می‌کنند.

شیرینی‌فروشی محل نوعی شیرینی نازک و کره‌ای دارد که عموماً عصرها و برای مشتری‌های ارمنی خود می‌پزد. با این حال، معاملات ملکی محل می‌گوید که همه مراجعه‌کننده‌هایش از بین اکثریت مسلمان هستند و می‌افزاید که اقلیت کلیمی و ارمنی کمتر برای اجاره، رهن یا خرید به او مراجعه کرده‌اند. او توضیح می‌دهد: «آنها معاملات ملکی خود را معمولاً بین خود یا افراد معتمد خود انجام می‌دهند و با یکدیگر خرید و فروش می‌کنند.»

اما دیگر مغازه‌داران این محل مشتری‌های زیادی از انواع مذهب، ارمنی، زرتشتی و کلیمی دارند، برای همین هم در مقابل در مغازه امیر که قابسازی دارد، بیش از همه تابلوی «گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک» با شمایل پیامبر زرتشت به چشم می‌خورد. او می‌گوید: «فروش این تابلو از همه تابلوهایم بیشتر است.» او از مشتری‌های بسیار راضی است و تا به حال مشکلی با آنها به خاطر تفاوت مذهب به وجود نیامده است. وجود دو کلیسا، یک آتشکده زرتشتی و چند مدرسه برای بچه‌های زرتشتی، کلیمی و ارمنی باعث شده تا همچنان خیلی از پیروان این مذاهب را به محل بکشاند. مدرسه و آتشکده زرتشتی «فیروز بهرام» روبه‌روی کلیسای ارامنه «حضرت مریم» در سمت چپ خیابان قرار دارد و کمی پائین‌تر، کلیسای «حضرت پطرس» است و در کوچه‌های پشتی هم «کنیسه» حییم یهودیان را می‌توان دید. خیابان قوام السلطنه، محله‌ای شکل گرفته از تمدن و فرهنگ

«اینجا جایی است که همه حساب‌هایمان به اسم «مادام» ثبت می‌شود.» ارمنی‌نشینان خیابان سی تیر در مرکز شهر تهران از خوش‌حساب‌ترین و بهترین مشتری‌های مغازه‌های این خیابان هستند، میوه‌فروش محل دفتر حساب و کتاب مشتری‌هایش پر از اسم «مادام»‌هایی است که از او نسیه خرید می‌کنند اما می‌گوید اطمینان زیادی به مشتری‌هایش دارد و تا به حال بابت بدحسابی با آنها مشکل پیدا نکرده است. «مشتری‌هایم هم ارمنی هستند، هم زرتشتی و هم کلیمی، آدم‌های بسیار محترم، درستکار و صادقی هستند.»

در میانه خیابان شاه آباد (جمهوری) تهران، زیر پل را چند قدمی به سمت چپ جلو بروید، بین هیاهوها و شلوغی‌ها، ازدحام جمعیت، راننده‌های تاکسی که مسیر خط خود را فریاد می‌زنند و موتورسوارهایی که بدون توجه به حضور آدم‌ها از این سو به آن سو می‌روند، تابلوی بزرگ خیابان «سی تیر» پیاده‌های کنجکوار را به درون کوچه و پس‌کوچه آرام و کم‌سر و صدای آن می‌کشد. سی تیر نام جدید خیابان معروف قوام السلطنه است، محله معروف به «محله ادیان» قدمتی به اندازه سابقه مشروطه ایران دارد و آرامش آن شاید حکایت اتحاد و با هم بودن آدم‌ها در روزهای پر شور و هیجان تاریخ ایران است. این خیابان شاهد بسیاری از رخداد‌های تاریخی است از انقلاب مشروطه گرفته تا همان واقعه سی تیر ۱۳۳۱. زمانی که خانه قوام‌السلطنه نخست‌وزیر در محاصره مردم درآمد تا کابینه‌اش سقوط کرد. امروز همان خانه تبدیل به موزه آبگینه شده و تابلوی خیابان قوام‌السلطنه سابق جای خود را به خیابان «سی تیر» داده است.

مردمانی صادق و صمیمی

این خیابان، حالا تبدیل به خیابانی تجاری با چند موزه و سفارتخانه شده و بیشتر ساکنان یهودی، ارمنی و زرتشتی آن از این محل و البته از کشور مهاجرت کرده‌اند. مهاجرتی که نتیجه نادیده انگاشته شدن حقوق اولیه آنها در





مذهب یا پیامبران مذهبی کم‌احترامی کند.

آنا درباره یکی از مشتریانش می‌گوید: «اگر کسی وارد مغازه‌ام شود و حتی درباره مذهب خودش بدگویی کند، در مغازه را باز می‌کنم و به او می‌گویم خواهش می‌کنم از مغازه من بیرون بروید. من اجازه نمی‌دهم در مکانی که مربوط به من هست و در آن حق دارم به هیچ مذهبی حتی اگر مذهب من هم نباشد کم‌احترامی شود.»

آنا به گفته خودش با مسلمان‌ها و زرتشتی‌های این محل که همسایه یا از مشتری‌هایش هستند، تا به حال به مشکلی برخورد نکرده است. او می‌گوید: «البته رفت و آمد زیادی هم با اقلیت‌های مذهبی یا مسلمان‌ها نداشته‌ام اما زرتشتی‌هایی هم که گاهی مشتری‌ام بوده‌اند یا با آنها برخورد داشته‌ام، افراد بسیار خوب و مهربانی بوده‌اند. اگرچه برخی مواقع برخی آدم‌هایی که تندروتر هستند مخصوصاً کسانی که از نماز جمعه برمیگردند و از اینجا عبور میکنند باعث آزار هم محلی‌ها می‌شوند.»

اقلیت‌هایی بیش از اکثریت

محله سی تیر تنها یک محله معمولی از آدم‌ها، مغازه‌ها و کوچه‌ها نیست، بلکه شاید از همان ابتدا محله‌ای جذاب و دیدنی هم برای اهالی تهران و هم برای توریست‌هایی باشد که برای دیدن موزه‌ها، سفارتخانه‌ها یا دیدن کافه‌ها و رستوران‌های قدیمی، راهشان به این خیابان تاریخی رسیده است. اما اینجا مهم‌تر از همه دیدنی‌ها، مردمانی هستند که از سادگی ظاهر و رفتارهای مودب و صادقانه‌شان به راحتی می‌توان تشخیص داد که تنها به این محله تعلق دارند، مردمانی که با مذاهب و عقاید مختلف و مجموعه‌ای از مراکز مذهبی متعلق به خود که همه در یک آدرس مشترک و یک خیابان جمع شده‌اند، خیابان قوام السلطنه دیروز و یا سی تیر امروز.

اما آنچه مهم است اینکه در وانفسای فشارها و درگیری‌های حکومتی و محدودیت‌هایی که برای اقلیت‌ها در ایران در سال‌های اخیر پیش آمده و حتی موجب مهاجرت بسیاری از آنها شده است. نگاه درست و دریافت همزیستی اهل این ملت نمونه‌ای عینی از سکولاریسم مذهبی در زیر پوست شهری است که امروزه حاکمان آن از تندروترین ایدئولوژی اسلامی در سرکوب پیروان سایر مذاهب پیروی می‌کنند. زندگی در خیابان قوام به ما می‌آموزاند جامعه ایرانی پتانسیل لازم برای برخورداری از سکولاریسم را به روشنی دارد...

ادیان مختلف است که در کنار هم زندگی می‌کنند و بچه‌هایشان در یک مدرسه درس می‌خوانند.

تفاوت مذهبی برای مردم این محل و بچه‌هایشان تنها یک تفاوت دینی و گاه هم شوخی و کرکری بچه‌های مدرسه است بر سر روزهای تعطیلشان که به عیدها یا تعطیلات مذهبی مربوط می‌شود. «فربد» که زرتشتی است و تمام ۱۲ سال تحصیلی را در کوچه‌های همین محل به مدرسه زرتشتی‌ها رفته، می‌گوید: «در این سال‌های آخر به خاطر مهاجرت و رفتن از این محل، تعداد دانش‌آموزان زرتشتی کمتر شده و هم‌کلاسی‌های مسلمان هم داشته‌ایم. هم‌کلاسی کلیمی هم در مدرسه داشتیم، همه با هم خوب بودیم، هیچ‌وقت مشکل خاصی بین بچه‌ها پیش نیامد، فقط تعطیلات مذهبی هر کس که بود، همیشه می‌گفتم خوش به حالت و سر به سرش می‌گذاشتیم که نوبت ما هم می‌شود. مدرسه در مورد نیامدن به خاطر عید یا تعطیلی‌های مذهبی چندان به بچه سخت نمی‌گرفت.»

فربد و دوستانش از دیگر اقلیت‌های مذهبی و مسلمانان، بیشتر در مدرسه یا بیرون از آن با هم هستند و گاهی هم به خانه یکدیگر می‌روند اما رفت و آمدهای خانوادگی ندارند. او می‌گوید: «فکر می‌کنم بیشتر به خاطر این بود که پیش نیامد یا حرفش زده نمی‌شد ولی خانواده‌هایمان هیچ‌وقت نمی‌گفتند با کسی دوست نشو یا با خانواده‌اش رفت و آمد نکن.»

اما «سپهر» که سه سال است درش تمام شده و سرباز است هم در همان مدرسه زرتشتی درس خوانده هم؛ هم‌کلاسی‌هایی از دیگر اقلیت‌ها داشته است. او می‌گوید: «هم‌کلاسی‌های یهودی‌ام مقیدتر بودند از نظر صحبت و دوستی مشکلی نداشتیم رفت و آمد داشتیم، ولی چیزی که احساس می‌کردم آن‌ها نسبت به فرایض دینی‌شان مقیدتر از بقیه بودند.»

افراط در بحث مذهبی ممنوع

شاید جوان‌ترهای این محله، گاهی در میان بحث‌ها و گفت‌وگوهای مذهبی وارد شوند اما مسن‌ترها و آن‌هایی که سن و سالی ازشان گذشته، کمتر وارد بحث‌های مذهبی می‌شوند، اغلب آنان به جای ورود به بحث پیرامون چنین موضوعاتی ترجیح می‌دهند به مذهب گروه‌های دیگر احترام بگذارند و اگر یکدیگر را در خیابان و محل ببینند، همان صحبت‌های دوستانه و احوالپرسی‌های روزمره، بینشان مطرح می‌شود. «آنا» که همسایه‌ها او را مادام صدا می‌زنند، صاحب یک جوراب‌فروشی است. او با لهجه ارمنی‌اش می‌گوید که دوست ندارد کسی به

توجه داشته باشید سال ۲۰۱۲ سالی است کیسه (ماه فوریه ۲۰۱۲، ۲۹ روزه بوده است) بنابراین روزهای برابر سال خورشیدی ایرانی و سال میلادی با یک روز جابجایی نسبت به تقویم سال گذشته تقویم می شوند

روز شمار فرهنگ، هنر و سیاست ایران ۱۰ آذرماه تا ۱۰ دیماه

December 1st - December 31st

- ۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
درگذشت شمس‌الدین سادات آل‌احمد، فرزند سید احمد طالقانی. وی در تیرماه ۱۳۰۸ در محله پاچنار تهران متولد شد و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت.
- وی نویسنده‌ای چیره‌دست و برادر جلال آل‌احمد بود. از آثار او می‌توان به «گاوآره»، «عقیقه»، «مجموعه قصه‌های قدیمی»، «سیر و سلوک»، «از چشم برادر» و «حدیث انقلاب» اشاره کرد.
- ۱۶ آذر (۷ دسامبر)**
۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ میلادی)
زادروز پرویز خائفی، شاعر
۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)
کشته شدن سه دانشجو - مهدی شریعت‌رضوی، احمد قندچی، مصطفی بزرگ‌نیا - و مجروح شدن عده‌ای از آنان در تظاهرات اعتراض آمیز دانشجویان دانشگاه تهران بمناسبت برقراری روابط بین ایران و انگلیس (این روز بعدها به عنوان روز دانشجوی شناخته شد)
- ۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)
درگذشت جواد معروفی، موسیقیدان
آثار زنده یاد استاد جواد معروفی به صورت سی دی و کتاب موجود است
درگذشت منوچهر نونری، برنامه ساز رادیو در ایران.
- ۱۷ آذر (۸ دسامبر)**
۱۲۶۵ خورشیدی
زادروز محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، شاعر، ادیب و سلیستمدل
آثار زنده یاد ملک الشعرا بهار در شرکت کتاب موجودند
۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)
زادروز داریوش مهرجویی، فیلمساز و مترجم
آثار سینمایی داریوش مهرجویی موجود است
۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی)
درگذشت هوشنگ پزشک‌نیا - نقاش
۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)
درگذشت علی منصور (منصور الملک) - سیاستمدار، وزیر، سفیر کبیر، استاندار و نخست وزیر
- ۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)
قتل محمد مختاری، شاعر، منتقد (از سری قتل‌های زنجیره‌ای)
- ۱۳ آذر (۴ دسامبر)**
۱۲۹۳ خورشیدی (۱۹۱۴ میلادی)
مجلس سوم شورای ملی توسط احمدشاه گشایش یافت
- ۱۴ آذر (۵ دسامبر)**
۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)
درگذشت میرزاظاهر تنکابنی - دانشمند معاصر
۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ میلادی)
احداث مسجد در محوطه دانشگاه به دستور محمدرضا شاه پهلوی
۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)
تظاهرات مخالف با ایران در بغداد
۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)
سرلشکر نعمت‌الله نصیری رئیس شهر بانی شد
۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)
امضای اسناد خط مرزی ایران و شوروی
۱۳۶۹ میلادی (۱۹۹۰ میلادی)
درگذشت دکتر غلامحسین یوسفی - پژوهشگر، ادیب، مؤلف و شاعر
آثار زنده یاد غلامحسین یوسفی در شرکت کتاب موجودند
- ۱۵ آذر (۶ دسامبر)**
۱۳۴۰ خورشیدی
زادروز فرهاد ارژنگی نوازنده تار و آهنگساز
۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)
درگذشت سناتور سیدمهدی فرخ - رجل سیاسی
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
درگذشت دکتر عیسی صدیق (صدیق‌اعلم) - مؤلف و استاد ممتاز دانشگاه
۱۳۶۹ خورشیدی (۱۹۹۰ میلادی)
درگذشت دکتر منوچهر جهانگللو - پژوهشگر، نویسنده، نوازنده و موسیقیدان
۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
درگذشت علی حاتمی، کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس
- ۱۰ آذر (۱ دسامبر)**
۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی)
درگذشت سید حسن مدرس، روحانی و نماینده مجلس شورای ملی. (زادروز ۱۲۴۹)
۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)
عراق از ایران به دلیل تصرف سه جزیره‌ی ابوموسی، تنب کوچک و بزرگ، به سازمان ملل شکایت کرد
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
شروع سردادن تکبیر (الله اکبر) بر سر پشت بام‌های تهران، توسط انقلابیون
۱۳۸۹ خورشیدی (۲۰۱۰ میلادی)
درگذشت بیژن الهی، مترجم، شاعر و نقاش در ۶۵ سالگی در تهران. بیژن الهی که متولد تیرماه ۱۳۲۴ بود، عصر سه شنبه ۱۰ آذر (اول دسامبر) بر اثر عارضه قلبی درگذشت.
- ۱۱ آذر (۲ دسامبر)**
۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی)
زادروز جلال آل‌احمد، نویسنده معاصر
اکثریت آثار جلال آل‌احمد در شرکت کتاب موجود است
۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
زادروز سالار عقیلی، خواننده سنتی
کلیه آثار صوتی این هنرمند در شرکت کتاب موجود است
۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی)
درگذشت دکتر علی اکبر شهابی - نویسنده و پژوهشگر
- ۱۲ آذر (۳ دسامبر)**
۱۲۸۴ خورشیدی (۱۹۰۵ میلادی)
زادروز غلامحسین صدیقی، استاد دانشگاه تهران و وزیر پست، تلگراف و تلفن (در دولت اول) و وزیر کشور (در دولت دوم) دکتر مصدق
۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)
منع ورود طلابه کشور تصویب شد
۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی)
جمعیت کل کشور، بیست و پنج میلیون و هفتصد و هشتاد و نه هزار نفر اعلام شد



۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

علی اصغر حاج سیدجوادى به اتهام اهانت به ارتش بازداشت شد.

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت گرشا رثوفی بازیگر پیشکسوت سینما در سن ۷۴ سالگی بر اثر نارسایی کلیه در تهران.

۱۸ آذر (۹ دسامبر)

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)

مرضیه ضرابی، امتیاز روزنامه ی «نسوان شرق» را گرفت

۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی)

زادروز م. آزاد، شاعر، مترجم، منتقد

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا وارد تهران شد

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

اعتراض عمومی علیه ورود نیکسون به تهران، ایجاد برخوردهای شدید بین پلیس و دانشجویان و بازداشت شدن صدها دانشجو

۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)

وزارت فرهنگ به دو وزارتخانه آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر تفکیک شد و قانون آن به تصویب نهایی رسید

۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی)

تیم کشتی ایران در هفتمین دوره مسابقات کشتی آزاد، با پنج مدال طلا اول شد

۱۳۷۷ خورشیدی (۱۹۹۸ میلادی)

قتل محمدجعفر پوینده، نویسنده و مترجم (از سری قتل های زنجیره ای)

۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی)

درگذشت جهانگیر ملک، استاد تنبک

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)

درگذشت احمد قدکچیان، بازیگر سینما و تئاتر و تلویزیون در سن ۸۶ سالگی در یکی از بیمارستان های تهران.

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت فرامرز پایور، آهنگساز و نوازنده ی برجسته ی سنتور در یکی از بیمارستان های تهران.

پایور در ۲۱ بهمن ۱۳۱۱ در تهران متولد شد. پدرش هنرمند نقاش و استاد زبان فرانسه در دانشگاه تهران و پدر بزرگش مصورالدوله نقاش چیره دست دوران قاجار و نوازنده ویولن، سنتور و سه تار بود.

فرامرز پایور از برجسته ترین شاگردان ابوالحسن صبا بود به طوری که صبا با ویولن، سنتور اورا همراهی می کرد.

پایور بر تاریخ سنتور نوازی در موسیقی ایرانی، تأثیر مهمی داشته است.

آثار مکتوب و صوتی زنده یاد استاد پایور در شرکت کتاب موجودند

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر)

۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی)

افتتاح خط قطار تهران - یزد

۲۰ آذر (۱۱ دسامبر)

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

نیروهای نظامی، شهر میانه را تصرف کردند. ژنرال غلام یحیی دانشیان و دیگر

فدائیان دموکرات عقب نشینی کردند، پیشه وری و وزیران فرقه ی دموکرات آذربایجان

از مرز ایران گذشته و به دولت شوروی پناهنده شدند

۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی)

زادروز علی اکبر سعیدی سیرجانی، ادیب، پژوهشگر و نویسنده

آثار مکتوب و صوتی زنده یاد احمد شاملو در شرکت کتاب موجودند

۲۱ آذر (۱۲ دسامبر)

۱۲۵۹ خورشیدی (۱۸۸۰ میلادی)

درگذشت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه - بانی وزارت علوم

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)

زادروز احمد شاملو، شاعر، مترجم، پژوهشگر

آثار مکتوب و صوتی زنده یاد احمد شاملو در شرکت کتاب موجودند

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)

زادروز رضا براهنی، شاعر، قصه نویس، منتقد و پژوهشگر

آثار رضا براهنی در شرکت کتاب موجودند

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

محمد عاصمی، روزنامه کار، نویسنده و بازیگر تئاتر در سن ۸۴ سالگی به علت ابتلا به بیماری سرطان مری در بیمارستانی در نزدیکی مونیخ در آلمان درگذشت.

عاصمی اشعار خود را در جوانی با نام مستعار «شرنگ» در نشریات چپ به چاپ می رساند. و پس از شهریور ۱۳۲۰ با تئاتر سعیدی همکاری داشت.

او از سال ۱۳۴۲ نشریه کاوه را به زبان فارسی در مونیخ انتشار می داد و بسیاری از نویسندگان بزرگ ایران در این کار او یاری می دادند که از آن جمله اند:

سیدمحمدعلی جمالزاده، دکتر پرویز ناتل خانلری، علی دشتی، عباس زریاب خویی، بزرگ علوی، احسان طبری، محمود تفضلی، علی نقی منزوی، سعیدی سیرجانی و...

۲۲ آذر (۱۳ دسامبر)

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

درگذشت عماد عصار - روزنامه نگار و ناشر مجله های «ویوو» و «آشفته» و نویسنده کتاب «باشرف ها»

۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۱ میلادی)

زادروز علیرضا اسپهبد - نقاش

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

تشکیل دادگاه زمان جنگ و ایراد آخرین دفاع ابوالقاسم بختیار بعلت قیام علیه امنیت کشور

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

وقوع زلزله شدید در غرب ایران

۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)

درگذشت سناتور سیف افشار (سیف السلطنه) استاندار سناتور

۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)

درگذشت ذبیح بهروز - پژوهشگر تقویم ایران باستان و کارشناس فرهنگ و زبان های ایران باستان

۲۳ آذر (۱۴ دسامبر)

۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

تأسیس فروشگاه بزرگ فردوسی در تهران توسط یک شرکت آلمانی

۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

درگذشت غلامحسین غریب، شاعر، نویسنده و موسیقیدان - بنیادگذار انجمن خروس جنگی و بنیان گذار کنسرواتوار موسیقی ایران - یار نزدیک نیما یوشیج و مرتضی حنانه

۲۴ آذر (۱۵ دسامبر)

۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ میلادی)

باند جدید فرودگاه مهر آباد تهران آماده بهره برداری شد

۱۳۸۷ خورشیدی (۲۰۰۸ میلادی)

درگذشت رضا ارحام صدر کمیدین پرآوازه تاتر در سن ۸۵ سالگی در شهر اصفهان. وی متولد ۱۳۰۲ از محله باقلعه بخش ۴ اصفهان بود. وی فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۲۶ و بازی در تاتر آغاز کرد. از فیلم های او می توان به «شب نشینی در جهنم»، «علی و اکسی»، «ستاره ای چشمک زد»، «جعفرخان از فرنگ برگشته» و غیره نام برد.

آثار تصویری زنده یاد ارحام صدر در شرکت کتاب موجودند

۲۵ آذر (۱۶ دسامبر)

۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۴۵ میلادی)

زادروز عبدالکریم سروش

اکثر کتابهای عبدالکریم سروش در شرکت کتاب موجودند

۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی)

حزب ایران نوین موجودیت خود را اعلام کرد

بهره برداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه ها (جراید، رادیوها، تلویزیون ها و سایت های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ مجاز است.



۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی)
کارخانه نوب آهن ایران، تولید فولاد خود را آغاز کرد
۱۳۶۰ خورشیدی (۱۹۸۱ میلادی)
درگذشت نصرالله زرین پنجه - نوازنده و موسیقیدان
۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)
درگذشت دکتر مصطفی هروی حقوقدان، نویسنده، و مولوی شناس
✎ کتاب «مولوی متفکری که از نو باید شناخت» از انتشارات شرکت کتاب

۲۶ آذر (۱۷ دسامبر)

۱۳۸۵ خورشیدی (۲۰۰۶ میلادی)
درگذشت فرخ غفاری، متولد ۱۳۰۰ در تهران، پژوهشگر، نویسنده و کارگردان قدیمی سینمای ایران و پایه‌گذار فیلم‌خانه ملی ایران در سن ۸۵ سالگی در پاریس. از آثار او: «جنوب شهر»، «شب قوزی» و «زنبورک» رامی‌توان نام برد.

۲۷ آذر (۱۸ دسامبر)

۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی)
زادروز پرویز دواپی - سینماشناس و منتقد فیلم
۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
درگذشت استاد محمدتقی دانش‌پژوه - محقق، کتابشناس و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی
✎ آثار زنده یاد استاد دانش‌پژوه در شرکت کتاب موجودند

۲۸ آذر (۱۹ دسامبر)

۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ میلادی)
زادروز ثریا قاسمی، بازیگر
۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
زادروز ناصر حجازی، بازیکن تیم ملی فوتبال ایران
۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ میلادی)
زادروز بیژن کامکار، هنرمند آواز خوان، نوازنده و معلم موسیقی

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

صدور فرمان انحلال مجلسین سنا و شورای ملی از جانب محمد رضا شاه پهلوی
۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ میلادی)

درگذشت ابوالحسن صبا - استاد موسیقی ایران
✎ آثار مکتوب و صوتی زنده یاد استاد ابوالحسن صبا در شرکت کتاب موجودند

۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۸۹ میلادی)

درگذشت عباس یمنی شریف - نویسنده ادبیات کودکان
✎ آثار زنده یاد عباس یمنی شریف در شرکت کتاب موجودند

۲۹ آذر (۲۰ دسامبر)

۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۴۴ میلادی)
درگذشت میرزا حسن رشیدیه در قم در سن ۹۳ سالگی. وی متولد ۱۲۳۰ در تبریز بود.

۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ میلادی)

مراسم عقد و ازدواج محمد رضا شاه پهلوی و فرح دیبا برگزار شد
۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)

تأسیس اولین سینما در شهر قم

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت آخوند حسینعلی منتظری، قائم مقام خمینی در اوایل انقلاب اسلامی و سپس مغضوب و برای بیش از دو دهه در حصر خانگی توسط رژیم جمهوری اسلامی

✎ خاطرات منتظری در بیش از ۸۰۰ صفحه از انتشارات شرکت کتاب

۳۰ آذر (۲۱ دسامبر)

۱۳۳۲ خورشیدی (۱۹۵۳ میلادی)

پایان محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی و محکومیت او به سه سال حبس تأدیبی
۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)

ساختمان مرکز اتمی دانشگاه تهران آغاز شد

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)

دیدار رسمی ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه از تهران

۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

۶ تروریست در وین به اجلاس وزیران اوپک حمله کردند و جمشید آموزگار وزیر کشور ایران و شیخ احمد زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی رابه گروگان گرفتند

۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)

درگذشت دکتر حسین کریمیان - مؤلف

۱ دی (۲۲ دسامبر)

۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی)

انتشار اولین شماره روزنامه «کوشش» به مدیریت شکرالله خان صفوی

۱۳۰۳ خورشیدی (۱۹۲۴ میلادی)

زادروز نصرت کریمی، بازیگر سینما، تئاتر و مجسمه‌ساز

۱۳۰۸ خورشیدی (۱۹۲۹ میلادی)

زادروز محمد نوری، هنرمند آواز

✎ آثار صوتی محمد نوری در شرکت کتاب موجودند
۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی)

ربابه نجفی زاده، نخستین زن دادستان، در شهر میانه به کار مشغول شد

۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)

آزادی وزیران اوپک و جمشید آموزگار پس از ۴۸ ساعت - کارلوس، تروریست معروف که

بعدها در فرانسه به زندان افتاد، رهبر گروگانگیرها بود

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

قیمت طلا در بازار تهران و سایر شهرها به سه برابر نرخ دولتی رسید

۲ دی (۲۳ دسامبر)

۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶ میلادی)

زادروز صفر ایرانی‌پاک، بازیکن تیم ملی فوتبال ایران و باشگاه فوتبال پرسپولیس تهران (درگذشت ۱۱ بهمن ۱۳۸۷).

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)

آزادی دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه «باختر امروز» از زندان

۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۹ میلادی)

زادروز سیروس طاهیان نویسنده و روزنامه نگار

۳ دی (۲۴ دسامبر)

۱۲۹۴ خورشیدی (۱۹۱۵ میلادی)

تشکیل سی و یکمین کابینه ایران به ریاست عبدالحسین فرمانفرما

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)

زادروز عباس سحاب جغرافی‌دان و نقشه‌نگار (کار توگراف)، بنیانگذار دانش نقشه‌نگاری به شیوه نوین در ایران

✎ نقشه ایران، نقشه های استانهای ایران در اندازه‌های مختلف به زبانهای فارسی و انگلیسی در شرکت کتاب

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)

زادروز محمد ابراهیم باستانی پاریزی، نویسنده و محقق

۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی)

برکناری و بازداشت عبدالحسین تیمورتاش وزیر مقتدر دربار پهلوی اول

۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی)

به مناسبت هزار و صدمین سال تولد رودکی مراسم باشکوهی برپا شد

دومین ایستگاه تلویزیونی تهران توسط مستشاران آمریکایی شروع بکار کرد

۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ میلادی)

درگذشت سید محمد صادق طباطبایی - از رجال و شخصیت‌های صدر مشروطیت

۴ دی (۲۵ دسامبر)

۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی)

زادروز داریوش رفیعی، هنرمند آواز خوان
✎ آلبوم موسیقی از ترانه های خواننده شده توسط زنده یاد داریوش رفیعی در شرکت کتاب موجود است

۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی)

زادروز احمد محمود، قصه نویس

✎ آثار احمد محمود در شرکت کتاب موجودند

۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)

سفر محمدرضا شاه پهلوی به پاکستان برای شرکت در کنفرانس سران کشورهای عضو پیمان سنتو ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
اعراض دکتر غلامحسین صدیقی از قبول نخست‌وزیری

۵ دی (۲۶ دسامبر)

۱۲۹۳ خورشیدی (۱۹۱۴ میلادی)
سپاهیان آلمان و ترک به مناطق جنوبی و مرکزی ایران حمله کردند و دست به عملیات تروریستی و جاسوسی زدند
۱۳۰۵ خورشیدی (۱۹۲۶ میلادی)
زادروز علی جوان، فیزیک‌دان و مخترع ایرانی
۱۳۱۷ خورشیدی (۱۹۳۸ میلادی)
زادروز بهرام بیضایی، نویسنده‌ی فیلمنامه، نمایشنامه، و کارگردان فیلم و تئاتر
۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ میلادی)
بازرسی شاهنشاهی سوءاستفاده در شرکت واحد اتوبوسرانی را به یکصد و چهل میلیون تومان تخمین زد
۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ میلادی)
درگذشت ابراهیم منصوری - موسیقیدان

۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی)

مجدالدین میرفخرایی (گلچین کیلانی) در ۶۱ سالگی پس از ۴۰ سال اقامت در لندن درگذشت
۱۳۵۵ خورشیدی (۱۹۷۶ میلادی)
دیدار ذوالفقار علی بوتو از تهران
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
درگذشت کامران نجات‌اللهی استاد دانشگاه تهران در حمله مأموران حکومت نظامی برای شکستن اعتصاب استادان دانشگاه
۱۳۷۳ خورشیدی (۱۹۹۴ میلادی)

درگذشت حسین سرشار، موسیقیدان (هنرآموخته‌ی کنسرواتوار میلان)، و خواننده اپرا
۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)
وقوع زلزله در شهر بم استان کرمان که به کشتار و ویرانی غیرقابل‌تصویری منجر شد.
۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۳ میلادی)
ایرج بسطامی خواننده‌ی موسیقی سنتی ایران به علت وقوع زلزله در شهر بم کرمان درگذشت.

آثار صوتی زنده یاد ایرج بسطامی در شرکت کتاب موجودند

۱۳۸۶ خورشیدی (۲۰۰۷ میلادی)

درگذشت اکبر رادی، نمایشنامه‌نویس برجسته ایرانی به علت بیماری سرطان مغز استخوان در سن ۶۸ سالگی در بیمارستان پارس تهران. او متولد دهم مهر ماه سال ۱۳۱۸ در رشت بود. نخستین داستان

رادی با عنوان باران در سال ۱۳۳۸ توانست جایزه مسابقه داستان نویسی مجله «اطلاعات جوانان» را از آن خود کند. رادی نخستین نمایشنامه‌های خود را در سال ۴۱ با عنوان روزنه آبی و افول منتشر کرد.

۶ دی (۲۷ دسامبر)

۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ میلادی)
گشایش مراسم یک‌هزار و صدمین سال تولد محمدبن زکریای رازی پزشک و فیلسوف در تالار ابن سینای دانشگاه تهران
۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۹۶ میلادی)
درگذشت بهرام ری‌پور - نویسنده، مترجم و کارگردان سینما

۷ دی (۲۸ دسامبر)

۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی)
زادروز رامین جهانگلگو، مترجم و پژوهشگر فلسفه آثار تالیف و ترجمه رامین جهانگلگو در شرکت کتاب موجودند
۱۳۵۵ خورشیدی (۱۹۷۶ میلادی)
درگذشت اشرف احمدی (سناتور)
۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)
محمدرضا شاه به دکتر شاپور بختیار پیشنهاد نخست‌وزیری کرد

۸ دی (۲۹ دسامبر)

۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی)
درگذشت حسن وحید دستگردی - شاعر، ادیب و دانشمند
آثار ی که به همت زنده یاد وحید دستگردی ویراستاری شده است در شرکت کتاب موجودند
۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲ میلادی)
اردشیر زاهدی به سمت سفیر کبیر ایران در آمریکا منصوب شد

۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ میلادی)

خلع ناصر عامری دبیرکل حزب مردم از کلیه عناوین حزبی به اتهام سهل‌انگاری
۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)
انفجار در ساختمان انجمن ایران و آمریکا - مسئولیت این انفجار را سازمان چریک‌های فدایی خلق بر عهده گرفتند

۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)

درگذشت احمد نفیسی رجل سیاسی روزنامه نگار، شاعر و سیاست‌مرد و شهردار تهران در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم

۹ دی (۳۰ دسامبر)

۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ میلادی)
قانون عضویت ایران در جامعه‌ی ملل متحد به تصویب مجلس شورای ملی رسید

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

قبول پیشنهاد نخست‌وزیری از طرف دکتر شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر محمدرضا شاه پهلوی در آخرین ماه‌های سلطنت خاندان پهلوی

۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)

درگذشت اسماعیل رایین - نویسنده و پژوهشگر آثار اسماعیل رایین در شرکت کتاب موجودند

۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی)

درگذشت عزت‌الله مقبلی - بازیگر تئاتر، سینما و رادیو

۱۳۷۲ خورشیدی (۱۹۹۳ میلادی)

درگذشت محسن فرید - بازیگر تئاتر و گوینده رادیو در لس‌آنجلس

۱۳۸۸ خورشیدی (۲۰۰۹ میلادی)

درگذشت خسرو فرشیدورد، ادیب، نویسنده و متخصص در دستور زبان و نگارش فارسی در سن ۸۰ سالگی در تهران. غزل معروف این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست. از سروده‌های اوست که بین مردم به ویژه ایرانیانی که پس از انقلاب ترک دیار کرده‌اند و ساکن خارج کشور هستند از معروفیت خاصی برخوردار است. او همچنین دو مجموعه اشعار با عنوان «حماسه انقلاب» و «صلای عشق» از خود به جای گذاشته است.

۱۰ دی (۳۱ دسامبر)

۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی)
زادروز علی تابش، گوینده‌ی رادیو، کم‌دین و بازیگر رادیو، تئاتر و سینما

۱۳۲۹ خورشیدی (۱۹۵۰ میلادی)

زادروز ناصر چشم‌آذر، آهنگساز و تنظیم‌کننده‌ی موسیقی اهل ایران

۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی)

درگذشت سناتور سیدمهدی فاطمی معروف به عمادالسلطنه که در دوران قاجار و پهلوی کراراً وزیر، والی، وکیل و سناتور بود.

۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ میلادی)

سفر رسمی جیمی کارتر رییس‌جمهور آمریکا و همسرش به ایران

۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۸ میلادی)

در جلسه مشترک مجلسین رأی تمایل به دولت شاپور بختیار داده شد

۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی)

درگذشت سید جواد بدیع‌زاده، هنرمند آواز، و مبتکر موسیقی آواز «رپ» در ایران

بهره برداری و نقل قول از این روز شمار فقط برای همکاران شاغل در رسانه‌ها (اجرای رادیو، تلویزیون‌ها و سایت‌های خبری و تحلیلی) با ذکر ماخذ مجاز است.



نام پذیرفته شدگان ایرانی تبار دریافت پروانه وکالت در ایالت کالیفرنیا

1.	ABTAHI,CYRUS ARTHUR	San Diego	CA	92116	سپروس ابطحی	۱.
2.	ADJNASIAN,FARAZ	Beverly Hills	CA	90212	فراز اجناسیان	۲.
3.	AGHA HOSSEINI,ALI	Washington,DC	DC	20009	علی آقا حسینی	۳.
4.	AGHAZADEH-SANAEI,MONA	Concord	CA	94520	مونا آقازاده سنایی	۴.
5.	AGHNAMI,EILEEN ZARY	Marina Del Rey	CA	90292	زری اغنامی	۵.
6.	AHMADIAN,ROXANA	Malibu	CA	90265	رکسانا احمدیان	۶.
7.	AKHAVAN,NAKKISA	Danville	CA	94506	نکیسا اخوان	۷.
8.	ALAEI,NEDDA	Danville	CA	94506	ندا علایی	۸.
9.	AMINPOUR,LEILA	Irvine	CA	92614	لیلا امین پور	۹.
10.	ARDALAN,ARASH	Woodland Hills	CA	91364	آرش اردلان	۱۰.
11.	ARABI,MANI	Costa Mesa	CA	92626	مانی اعرابی	۱۱.
12.	ARIA,SINA SEAN	Irvine	CA	92618	سینا آریا	۱۲.
13.	ARJMAND,NASEEM NANCY	Los Angeles	CA	90036	نسیم ارجمند	۱۳.
14.	AZIZYAN,HENRY	Burbank	CA	91501	هنری عزیزیان	۱۴.
15.	BABAKHANI,ERIK	Glendale	CA	91208	اریک باباخانیان	۱۵.
16.	BASSIRI,HAASTY SARA	Irvine	CA	92614	هستی بصیری	۱۶.
17.	BASSIRI,HASSAN ALI	Encino	CA	91436	حسن علی بصیری	۱۷.
18.	BEHFARIN, TIFFANY	Beverly Hills	CA	90210	تیفانی بهفرین	۱۸.
19.	MIRAN,ARIA MICHAEL	Los Angeles	CA	90068	آریا مایکل میران	۱۹.
20.	MIRSHAFIEI,KAWEH	Santa Clara	CA	95051	کاوه میرشفیعی	۲۰.
21.	KESHMIRI,KAWEH	Los Angeles	CA	90045	کاوه کشمیری	۲۱.
22.	KHODADIAN,ERIC MARK	Glendale	CA	91202	اریک خدادایان	۲۲.
23.	LAJEVARDI,NAZITA	Santa Ana	CA	92707	نازیتا لاجوردی	۲۳.
24.	GANJI,SASHA FARYAR	Gold River	CA	95670	فریار گنجی	۲۴.
25.	BIBIYAN,DAVID DANIEL	Tarzana	CA	91356	دیوید دانیل بی بی یان	۲۵.
26.	BOKHOUR,MEHRDAD	Los Angeles	CA	90025	مهرداد بخور	۲۶.
27.	DEGHANFARD,ELAHEH	Diablo	CA	94528	الهه دهقانی فرد	۲۷.
28.	DETESSAMI,SHAHRAZAD	Los Angeles	CA	90077	شهرزاد اعتصامی	۲۸.
29.	FARID,MAHSA	Los Angeles	CA	90035	مهسا فرید	۲۹.
30.	GHARAVI,POUYA	San Rafael	CA	94903	پویا غروی	۳۰.
31.	GHAZIAN,HAJAR NIKI	Santa Monica	CA	90404	هاجر نیکی قاضیان	۳۱.
32.	GOZARKHAH,SHAHIN	Winnetka	CA	91306	شاهین گذرخواه	۳۲.
33.	HAKIMFAR,BENJAMIN SHAHRIAR	Beverly Hills	CA	90210	شهریار حکیم فر	۳۳.
34.	HARIRCHI, NAGHMEH	VALENCIA	CA	91354	نغمه حریرچی	۳۴.
35.	IBADIN,SOHRAB	Antioch	CA	94531	سهراب عبادین	۳۵.
36.	KIYANINA, BEHROZ	ATLANTA	GA	91352	بهروز کیانیان	۳۶.
37.	MAZKORI, SARA SHIRIN	CANOVA PARK	CA	91304	سارا شیرین مذکوری	۳۷.
38.	MORIDI, SHAWHEEN	TUSTIN	CA	92782	شاهین مریدی	۳۸.
39.	MORTAZAVI, POUNEH	SANFRANSISCO	CA	94110	پونه مرتضوی	۳۹.
40.	MOSTAFAVI, NAZANIN	CALABASAS	CA	91302	نازنین مصطفوی	۴۰.
41.	MOSTAJERAN, LEILA	LOS ANGELES	CA	90024	لیلا مستأجران	۴۱.
42.	MOGHADAM, RAFI	BERKELY	CA	94709	رافی مقدم	۴۲.
43.	MOIENI, DORNA	NEWPORTBEACH	CA	92658	درنا معینی	۴۳.
44.	MOIENI, MICHEAL	SANTAMONICA	CA	90405	مایکل معینی	۴۴.
45.	MOUSSAVIAN, HAMIDREZA	WESTLAKE VILLAGE	CA	91359	حمیدرضا موسویان	۴۵.
46.	NABAVI NOURI,NIKI	Berkeley	CA	94709	نیکی نبوی نوری	۴۶.
47.	NABIZADEH,IMAN	Los Angeles	CA	90035	ایمان نبی زاده	۴۷.
48.	NADJARZADEHSHIRA,ASAL	Mira Loma	CA	91752	عسل نجار زاده شیرا	۴۸.
49.	NAMDJOU,NIMA	Irvine	CA	92616	نیما نامجو	۴۹.
50.	NARAGHI,NATASHA AZADEH	San Diego	CA	92103	ناتاشا نرافی	۵۰.
51.	NARAYAN,ALIREZA	West Hollywood	CA	90069	علیرضا نارایان	۵۱.
52.	NAZEMI,NASSIM	Chicago	IL	60611	نسیم ناظمی	۵۲.
53.	NIAZI,GAZAL	Seattle	WA	98119	غزل نیازی	۵۳.
54.	PARSAFAR,YASAMIN	Davis	CA	95618	یاسمین پارسافر	۵۴.
55.	POUR-MOEZZI,GAZAL JUNE	Irvine	CA	92618	غزل پورمعزی	۵۵.
56.	POURSHALIMI,ROXANA SARA	Los Angeles	CA	90049	رکسانا پورشلیمی	۵۶.

پذیرفته شدگان از نگاه آمار:

تعداد کل پذیرفته

شدگان: ۴۸۳۴

ایرانیان پذیرفته

شده: ۱۰۶

۲.۲ درصد کل ایرانی

هستند

۵ نفر از آنها مقیم

ایالت های نیویورک،

ایلینوی، واشنگتن و

همچنین واشنگتن

دی سی

۱۰۱ نفر کالیفرنیا

۱۹ نفر: شمال کالیفرنیا

۸۲ نفر: جنوب کالیفرنیا

۶۲ نفر متعلق به کانتی

لوس آنجلس

۲۰ نفر متعلق به اورنج

کانتی و سن دیگو

با سپاس از پشتیبانی

هیئت مدیره کانون

وکلاهی رسمی کالیفرنیا:

عباس حاجیان

پردیس آشوری

زری حاجیان

مایک منش

مارک عاملی

مایکل کدخدازاده

زهره میزراحی

رزیتا یعقوبی

رافیک ایوزی

نام پذیرفته شدگان ایرانی تبار دریافت پروانه وکالت در ایالت کالیفرنیا

57.	RADBOD;SHAHRZAD TIKVA	Palo Alto	CA	94301	شهرزاد رادبید
58.	RADPARVAR;SHARONA	Los Angeles	CA	90025	شارونا رادپور
59.	RAHMANPOUR;ROYA	Los Angeles	CA	90035	رویا رحمان پور
60.	RASTEGARI;AIDA NATALIE	Yorba Linda	CA	92887	آیدا رستگار
61.	RAZMARA;NASIM	Los Angeles	CA	90045	نسیم رزم آرا
62.	REZAEI;RYAN ARASH	Walnut Creek	CA	94597	آرش رضایی
63.	REZVANI;SAM	Beverly Hills	CA	90210	سام رضوانی
64.	ROSHANZAMIR;PARISIMA	San Diego	CA	92128	پری سیما روشن ضمیر
65.	ROSTAMI;FLORA	Santee	CA	92071	فلورا رستمی
66.	ROSTAMI;SHAMIN	Los Angeles	CA	90024	شمین رستمی
67.	SADAGHIANI;SHARAREH	Santa Clara	CA	95050	شراره صادقیانی
68.	SADEGHI;ARYA FAROKH	Irvine	CA	92603	فرخ صادقی
69.	SAFI;NEDDA	Anaheim	CA	92807	ندا صافی
70.	SALEHI;NEDDA NOORI	Mountain View	CA	94043	ندا صالحی
71.	SAMARI-KERMANI;NEEMA	Santa Monica	CA	90403	نیما ثمری کرمانی
72.	SHAFIEE;KASRA	Rancho Palos Verde	CA	90275	کسری شفییعی
73.	SHAHANGIAN;FATEMEH SADAT	Los Angeles	CA	90004	فاطمه سادات شاهنگیان
74.	SHAHINIAN;CAROLINE	Los Angeles	CA	90038	کارولین شاهینیان
75.	SHAKIB;VANESSA TAMARA	Encino	CA	91316	ونسا شکیب
76.	SHAKOORI;SONIA	Beverly Hills	CA	90210	سونیا شکوری
77.	SHAKRAMY;SHERWIN EBBA	Pasadena	CA	91101	شروین شاکرمی
78.	SHAMS;JASMINE	Studio City	CA	91604	جاسمین شمس
79.	SHAMSHONI;KAVEH	Los Angeles	CA	90035	کاوه شمشونی
80.	SHAMULIAN;BABAK	Upland	CA	91784	بابک شموئیلیان
81.	SHARIFI;MARYAM	Laguna Hills	CA	92653	مریم شریفی
82.	SOKHANSANJ;BAHRAD ALI	New York	NY	10027	بهراد سخن سنج
83.	SHAYAN;ALI	Los Angeles	CA	90045	علی شایان
84.	SHIRINIAN;ANI VICKI	Studio City	CA	91604	آنی شیرینیان
85.	SHIRKHANLOO;PRISCILLA	Irvine	CA	92612	پریسیلا شیرخوانلو
86.	SIAVOSHI;SAMUEL	Anaheim	CA	92817	ساموئل سیاوشی
87.	SILANI;KUMARS	Los Angeles	CA	90024	کیومرث سیلانی
88.	TABANDEH;SOPHY JANE	San Marino	CA	91108	صوفی تابنده
89.	TAGHIZADEH-ANSARI;BAHAR	Aliso Viejo	CA	92656	بهار تقی زاده انصاری
90.	TAHERI;DARA JON	Woodland Hills	CA	91364	دارا طاهری
91.	TAHMASSIAN ZARNEH;CAROLINE	Glendale	CA	91202	کارولین طهماسیان
92.	TALASAZAN;ANNA	Los Angeles	CA	90024	آنا تالاسازان
93.	TOUFANIAN;TALA KATHERINE	Los Angeles	CA	90077	تالا توفانیان
94.	VAHDAT;ALEXANDER SHAHIN	Davis	CA	95618	الکساندر شاهین وحدت
95.	YADEGARI;MICHAEL	Los Angeles	CA	90035	مایکل یادگاری
96.	YAGHOUBZADEH;JOSHUA ELI	Los Angeles	CA	90049	جاشوا یعقوب زاده
97.	YAGHOUBZADEH;SHAWN	Encino	CA	91436	شان یعقوب زاده
98.	YAMIN;SANAZ	Los Angeles	CA	90064	ساناز یمین
99.	YAZDANI;NEGIN NINA	Los Altos Hills	CA	94022	نینا نگین یزدانی
100.	YAZDCHI;EMAN	Porter Ranch	CA	91326	ایمان یزدچی
101.	YOUSEFIAN;ARMINEH	Glendale	CA	91222	آرمینه یوسفیان
102.	ZAD-BEHTOOIE;ARASH	Los Angeles	CA	90014	آرش زاد بطویی
103.	ZANDY;EMILY ANNE	Washington;DC	DC	20009	امیلی زندی
104.	ZARGAR;ALLEN PAUL	San Jose	CA	95112	آلن زرگر
105.	ZARGARIAN;RAFFI	La Crescenta	CA	91214	رافعی زرگریان
106.	ZARRINEGBAL;PAJMON	Rancho Palos Verde	CA	90275	پژمان زرین اقبال

همکاران ما در مجله ایرانشهر، ۸ ایرانیان و شرکت کتاب این موفقیت را به پذیرفته شدگان، خانواده این عزیزان و کلیه اعضای جامعه ایرانیان امریکا تبریک می گویند



چین

اقتصاد و سیاست در روند انتقال قدرت



جدید را طی می‌کند. چین که زمانی در کنار شوروی یکی از دو پایه اصلی اردوگاه کمونیسم جهانی بود، حدود سه دهه است که روند تغییر و فاصله گرفتن از اصول و مبانی کمونیستی را طی می‌کند. ساختار اقتصادی چین اکنون بیشتر به سرمایه‌داری جهانی شباهت دارد تا نظام اقتصادی اشتراکی و مبانی سیاسی مارکسیسم. این روند انتقالی و تغییرات ساختاری، البته بسیار حساس و حتی توأم با چالش و خطرات بالقوه است.

رهبران چین می‌کوشند یک سیاست «دوگانه» را پیش ببرند: از یک سو طرح گشایش اقتصادی و درهای باز را در عرصه‌ی تجارت و اقتصاد دنبال می‌کنند، اما در همان حال ساختار حکومت و سیاست همچنان تک حزبی در فضای بسته و استبدادی، تحت کنترل شدید حزب کمونیست باقی می‌ماند.

این دوگانگی در اقتصاد و سیاست مشکلات و چالش‌های پیچیده‌ای به همراه آورده است. روند آزادسازی اقتصادی و حرکت گام به گام به سوی نوعی سرمایه‌داری کنترل شده نیمه دولتی تاکنون در مجموع موفق بوده و موجب ایجاد ثروت و درآمد ملی، مدرن شدن مادی جامعه و به طور کلی افزایش سطح کیفیت زندگی مردم خصوصاً طبقات شهرنشین شده است. گرچه میزان رشد اقتصادی که سابقاً فراتر از ده درصد بود، به زیر هشت درصد تنزل یافته، اما این رقم نیز همچنان یک رشد قابل توجه به شمار می‌رود.

در حالی که توجه افکار عمومی در آمریکا برای چندین ماه پیاپی بر رقابت‌های انتخاباتی این کشور دمکراتیک متمرکز بوده، در گوشه دیگری از جهان، روند انتخابات سیاسی دیگری در پشت درهای بسته جریان داشته که حاصل آن انتقال قدرت به نسل جدید رهبران چین کمونیست بود.

گزینش «شی ژینپینگ»، به عنوان رئیس جمهور و رهبر جدید بزرگترین حزب کمونیست جهان تحولی بود که زمینه‌ساز و مقدمات انجام آن از چند سال قبل آغاز شده بود و انتصاب او به این سمت پیشاپیش جنبه



امین اکبریان
allenakbari@yahoo.com

حتمی یافته بود.

رهبران حزب کمونیست چین برای یک دوره‌ی ده ساله توسط کنگره خلق و دفتر سیاسی حزب (پولیت بورو) برگزیده می‌شوند تا یک دهه‌سکان رهبری پرجمعیت‌ترین کشور جهان را به دست گیرند.

امسال این روند انتقال قدرت در شرایط حساسی به وقوع پیوست زیرا کشور چین در ادامه سیاست رفرم و تغییرات اقتصادی و سیاسی دوره‌ی «گذار» به یک روند

Dangers of Fiscal Cliff

بن بست سیاسی و پرتگاه اقتصادی

پس از پایان انتخابات ماه نوامبر مرزبندی‌های سیاسی در واشنگتن کم و بیش مانند سابق است و بن بست شدید بین دو حزب اصلی خصوصاً بر سر سیاست‌های مالی و اقتصادی کماکان به قوت خود باقی مانده.

نتیجه انتخابات مشخص کرد که کاخ سفید و مجلس سنا در کنترل دمکرات‌ها و مجلس نمایندگان کنگره در حیطه نفوذ جمهوری خواهان باقی می‌ماند. در نتیجه اختلافات شدید دو گروه بر سر مسئله مالیات‌ها، هزینه‌های دولت و تدوین بودجه همچنان ادامه دارد، که این امر سایه سنگینی بر عرصه اقتصاد و بازارهای بورس سهام افکنده است.

اکنون چند ماه است که خطرات ادامه این بن بست به یک پرتگاه اقتصادی (Fiscal Cliff) تشبیه شده زیرا اگر تا پایان ماه دسامبر دمکرات‌ها و جمهوری خواهان بر سر تعیین میزان مالیات و جزئیات بودجه دولتی به توافق نرسند، آن گاه طبق مصوبات قبلی کنگره قرار است بودجه بسیاری از موسسات دولتی شدیداً کاهش یابد و هم سطح مالیات‌ها بیشتر شود. اما چنین اقدامی که بیشتر جنبه مجازات پولی و مالی دارد، بسیار نگران کننده است زیرا کاهش ناگهانی بودجه‌ها، منجر به توقف بخشی از فعالیت دولت فدرال می‌شود و در همان زمان افزایش ناگهانی مالیات‌ها، هزینه‌های بخش خصوصی را به طور غیر قابل تحمل تشدید می‌کند. مجموعه این خطرات بالقوه می‌تواند کل اقتصاد آمریکا را مجدداً به رکود بکشانند.

به همین دلیل تا پایان امسال مذاکرات فشرده‌ای بین کاخ سفید و جمهوری خواهان برای رفع بن بست موجود جریان خواهد داشت و ماجرای پرتگاه اقتصادی (Fiscal Cliff) به خبر اول در تحولات سیاست داخلی آمریکا تبدیل شده است.



قیمت فروش کاخ سفید چقدر است!

کمیاتی زیلو (Zillow) که در زمینه آمار و اطلاعات بازار مسکن شهرت زیادی دارد، در برآورد سالانه خود نرخ فروش کاخ سفید را حدود ۲۸۵ میلیون دلار اعلام کرد!

این شرکت معروف در زمینه تعیین قیمت املاک از طریق برآوردهای کامپیوتری فعالیت می‌کند و دارای بزرگترین بانک اطلاعاتی مربوط به آمار خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری در آمریکا می‌باشد.

گرچه همه می‌دانند که کاخ سفید به عنوان یک ساختمان ملی قابل خرید و فروش نیست، اما موسسه زیلو در یک اقدام نمادین هر سال با توجه به روند تحولات بازار املاک یک رقم تخمینی برای معروفترین ساختمان شهر واشنگتن تعیین می‌کند.

امسال نیز در گزارش این شرکت گفته شده ارزش کاخ سفید با توجه به مساحت، امکانات ساختمانی، موقعیت محلی و سایر خصوصیات آن ۲۸۵ میلیون دلار برآورد می‌شود.

قیمت راه یابی به کاخ سفید چقدر است؟

در انتخابات ریاست جمهوری امسال بار دیگر میزان هزینه‌های تبلیغات گوناگون دو نامزد اصلی رکورد تازه‌ای بر جای گذاشت و اردوی انتخاباتی پرزیدنت اوباما و میت رامنی جمعاً بیش از دو میلیارد دلار پول خرج کردند. در آمریکا تبلیغات مربوط به انتخابات سیاسی شامل تبلیغات تلویزیونی، مطبوعات، گردهمایی‌های سیاسی و سایر امور مربوطه هزینه‌های زیادی به خود اختصاص می‌دهند که تمامی این بودجه‌ها از طریق کمک‌های مالی طرفداران احزاب اصلی تامین می‌شود.

برآوردها نشان می‌دهد که دو کاندیدای اصلی مقام ریاست جمهوری جمعاً حدود ۲ میلیارد دلار پول خرج کردند و علاوه بر آن حدود ۳ میلیارد دلار دیگر نیز صرف رقابت‌های مربوط به نمایندگان کنگره و انتخاب محلی و ایالتی شد که جمع هزینه‌های تبلیغات را از مرز ۵ میلیارد دلار فراتر برد.

اما در عین حال ملتی که اکثریت آن قبلاً روستایی و فقیر بود، اکنون با نمادهای متضاد اقتصاد آزاد (سرمایه‌داری) مواجه شده است. جامعه‌ای که سابقاً فقیر و کم و بیش در تمام سطوح یکسان بود، اکنون جلوه‌های سرمایه‌داری را مشاهده می‌کند و سرمایه‌داری با خود هم پیشرفت به همراه دارد و هم اختلاف طبقاتی.

کشوری که سابقاً در زمره فقیرترین کشورهای جهان بود، هم اکنون به کانون تولید بیشترین شمار افراد میلیونر و حتی میلیارد در نوظهور در جهان تبدیل شده است. علاوه بر این در مسابقه جدید ثروت و قدرت یقیناً عده‌ای برنده و عده‌ای بازنده خواهند بود و بازنده‌ها مسلماً از وضعیت موجود ناراضی‌اند. در کشورهای پیشرفته غربی وجود ساختار دمکراسی به افراد مخالف و ناراضی امکان بروز هرگونه عقاید و نظرات را می‌دهد. اما در ساختار بسته و تک حزبی چین زمینه‌ای برای بیان و ابراز مخالفت وجود ندارد. در آنجا از مطبوعات آزاد، احزاب متعدد، سازمان‌های حقوقی و اجتماعی غیردولتی خبری نیست.

علاوه بر این عدم شفافیت در یک ساختار بسته استبدادی موجب می‌شود همه گونه سوء استفاده و فساد اداری و خصوصاً مالی پنهان و گسترده شود. اما گسترش فساد، رشوه‌خواری و سوء استفاده‌های گوناگون از چشم مردم محلی پنهان نمی‌ماند و این امر به خشم و نارضایتی دامن می‌زند. طی سال‌های اخیر چندین مورد اعتراضات و تظاهرات محلی در روستاها و شهرهای کوچک منجر به برخورد با نیروهای امنیتی شده است. علت اصلی اکثر این اعتراضات اقدامات رؤسای ادارات محلی در زمینه تصاحب اراضی برای اجرای پروژه‌های صنعتی و اقتصادی بوده است. در مواردی نیز طرح‌های بزرگ صنعتی موجب بروز آلودگی شدید محیط زیست برای روستائیان فقیر شده است. گرچه هیچ‌کدام از این چالش‌ها و اعتراضات هنوز جنبه خطرناک برای ثبات و قدرت دولت نیافته- اما با سرعت گرفتن روند انتقالی و تغییر ساختارها، این اعتراضات ممکن است به مرز خطر نزدیک شود.

یک نمونه جنجال سیاسی و قانونی که ابعاد فساد اداری و سوء استفاده از قدرت را آشکار ساخت، ماجرای پر سر و صدا و رسوا کننده «بوشیلای» مقام ارشد حزب کمونیست بود.

در اوایل امسال فاش گردید که همسر «شیلای» با یک تاجر انگلیسی که شریک مالی او بوده در زمینه عقد قراردادهای هنگفت تجاری زد و بندهای فراوان داشته، اما این دو بعداً دچار اختلافات مالی می‌شوند و شهروند انگلیسی به طرز مشکوکی کشته می‌شود. سپس یک مقام بلند پایه پلیس محلی در اقدامی جنجال برانگیز به کنسولگری آمریکا پناهنده شد و گفت ماجرای قتل تاجر انگلیسی توسط همسر «شیلای» انجام گرفته که مقامات چین نیز تلویحاً این اتهامات را تأیید کردند. حاصل این رسوایی سیاسی و مالی آن شد که «شیلای» که یکی از چهره‌های شاخص حزب کمونیست بود موقتاً بازداشت شد و همسرش در دادگاه بعداً به جرم خود اعتراف کرد. یک چالش بسیار بزرگ دیگر در برابر رهبران چین چشم‌انداز اقتصادی کشور است. اقتصاد چین تاکنون بر اساس الگوی اجرایی یک بعدی عمل کرده و آن عبارت است از تاکید کامل فقط بر اولویت صادرات.

اما چنین سیاستی نمی‌تواند همیشه ادامه یابد. چین اکنون تبدیل شده به بزرگترین کشور صادرکننده کالا در جهان و از این راه ثروت و درآمد هنگفتی کسب کرده، اما کشورهای «خریدار» که عمدتاً جهان صنعتی اروپا و آمریکای شمالی می‌باشند به دلایل گوناگون دیگر نمی‌توانند مانند سابق به این روند یک طرفه ادامه دهند و فقط خریدار محصولات چینی باقی بمانند. کارشناسان اقتصادی می‌گویند چین نیازمند آن است که بازار و مصرف داخلی خود را توسعه دهد تا تولیدکنندگان چینی فقط محتاج خریداران خارجی نباشند بلکه شهروندان خودی نیز بتوانند خریدار کالا باشند. در این صورت روند رشد اقتصادی می‌تواند پایدار و متوازن ادامه یابد.

اکنون باید دید آقای ژببینگ در زمینه هدایت کشتی حکومت در برابر امواج پرتلاطم اقتصاد و سیاست پر جمعیت‌ترین کشور جهان چه میزان مهارت دارد.



اوباما چگونه بُرد... رامنی چگونه باخت...

امین اکبریان

allenakbari@yahoo.com



آرای لاتین تباران نقش تعیین کننده در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا داشت

کرد و اختلاف آراء دو کاندیدای رقیب بیش از آن بود که قبلاً تصور می شد. یک نکته قوت اردوی انتخاباتی اوباما، کارایی و تاثیر چشمگیر سازماندهی و تشکیلات انتخاباتی او بود. گزارش های منتشر شده طی هفته های اخیر نشان می دهد که کمپین دمکرات ها اصولاً از سازماندهی و کارایی بهتری برخوردار بود. آنها با استفاده از سیستم های پیشرفته و امکانات کامپیوتری موفق شدند در ایالت های حساس و تعیین کننده تبلیغات موثرتری انجام دهند و به اصطلاح پیام اوباما بهتر از رقیب او به گوش رای دهندگان رسید. همچنین توانایی کمپین انتخاباتی اوباما برای بسیج کردن هوادارانش موثر و کارآمد بود. و اما از دیدگاه سیاسی، بسیاری از ناظران و حتی چهره های میانه رو درون حزب جمهوری خواه می گویند، روند دیدگاه های این حزب چند سالی است که بسیار تند و رادیکال شده. آنها مواضع سخت و انعطاف ناپذیری در قبال مهاجران خارجی اتخاذ کرده اند و به زبان ساده می گویند میلیون ها مهاجر غیرقانونی مقیم آمریکا که عمدتاً لاتین تبار هستند باید اخراج شوند. حال آنکه این گروه قومی بزرگ نقش مهمی در عرصه سیاست، جامعه و اقتصاد آمریکا ایفا می کنند. نتایج رای گیری ششم نوامبر نشان داد که اکثریت قاطع لاتین تباران به اوباما رای دادند و آراء این گروه قومی نقش تعیین کننده در سرنوشت انتخابات داشت. گرچه میلیون ها مهاجر لاتین تبار در آمریکا اقامت غیرقانونی دارند، اما همین افراد نیز اقوام و خویشاوندانی دارند که شهروند قانونی و رسمی آمریکا هستند و آنها مخالف اخراج اقوام و خانواده خود می باشند. همین بدبینی لاتین تباران نسبت به سیاست های جمهوری خواهان عامل مهمی بود که منجر به گرایش آشکار آنها به دمکرات ها گردید.

حتی برخی از چهره های میانه رو حزب جمهوری خواه می گویند که جناح های تندرو درون حزب وضعیتی پدید آورده اند که موجب از دست رفتن حمایت بخش بزرگی از اقلیت های قومی و اجتماعی از این حزب شده است.

واقعیت آن است که میزان نفوذ سفیدپوستان مسیحی و محافظه کار و سنت گرای جامعه آمریکا دیگر مانند سابق نیست و بخش بزرگی از جامعه را سیاهپوستان، لاتین تباران، آسیایی ها و سایر مهاجران خارجی تشکیل می دهند و تعداد رای دهندگان این گروه های اجتماعی رو به افزایش است. بنابراین هیچ یک از دو حزب اصلی نمی توانند این روند سیاسی را در جامعه بزرگ و در حال تغییر آمریکا نادیده بگیرند.

پیروزی نسبتاً آسان باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری با توجه به مشکلات اقتصادی آمریکا یک تحول کم سابقه در تاریخ سیاسی آمریکا به شمار می رود و همین امر موجب شده تحلیل گران و ناظران سیاسی این پرسش را مطرح کنند که چگونه دمکرات ها در انتخابات اخیر بر جمهوری خواهان پیشی گرفتند؟

تقریباً در تمام انتخابات نیم قرن اخیر آمریکا هرگاه که اوضاع اقتصادی کشور نابسامان بوده، رای دهندگان بر علیه حزب حاکم رای داده اند. برای مثال دلیل عمده شکست انتخاباتی کاتر، نارضایتی مردم از اوضاع بد اقتصادی و همچنین شکست های دولت او در سیاست خارجی بود. بعدها همین وضعیت در مورد جورج بوش در سال ۱۹۹۲ تکرار شد و رای دهندگان نارضادی از ادامه رکود اقتصادی رای به خروج بوش از کاخ سفید و جایگزینی او با بیل کلینتون دادند. همچنین در انتخابات ۲۰۰۸، مهم ترین دلیل شکست جمهوری خواهان بدی اوضاع اقتصادی بود.

اما در انتخابات امسال با این که مشکلات اقتصادی آمریکا و خصوصاً درصد زیاد بیکاری کم و بیش ادامه دارد، اوباما توانست با کسب اکثریت آراء انتخاباتی، جواز اقامت در کاخ سفید را برای دوره دوم کسب کند.

شعار اصلی و استدلال دمکرات ها در تبلیغات انتخاباتی این بود که مسئول اصلی مشکلات اقتصادی، دولت قبلی (بوش) بوده و اوباما طی چهار سال گذشته همه وقت خود را صرف ترمیم خسارات و مشکلاتی کرده که سرآغاز آن در سال پایانی دولت قبلی بود. به نظر می رسد که رای دهندگان نیز به طور کلی این توضیح و توجیه را پذیرفتند و طرح های مالی و اقتصادی دولت دمکرات را بر سیاست های «رامنی» جمهوری خواه ترجیح دادند.

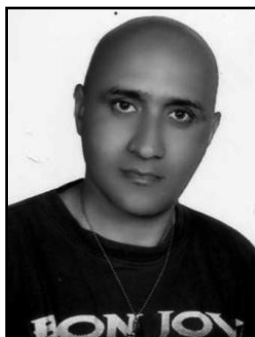
در انتخابات ششم نوامبر حدود ۱۲۲ میلیون شهروند آمریکایی به پای صندوق های رای رفتند که از این تعداد آراء اخذ شده ۶۲ میلیون متعلق به اوباما بود و رامنی حدود ۵۹ میلیون رای کسب کرد.

نظرسنجی ها و برآوردهای آماری در دو ماه پایانی قبل از انتخابات نشانه هایی از کمتر شدن برتری آماری اوباما نسبت به رقیب جمهوری خواه او داشت و در میان ناظران سیاسی و مطبوعات آمریکایی این احتمال قوت گرفته بود که نهایتاً رامنی در روز انتخابات به پیروزی دست یابد. اما نتیجه شمارش آراء نشان داد که اوباما به راحتی به رامنی غلبه

امین اکبریان

ملاله - دختری که توسط طالبان ترور شد!

ستار بهشتی، قربانی حکومت جهنمی



خبر کوتاه بود، چنان که این گونه خبرها همیشه کوتاه هستند. ستار بهشتی وبلاگ نویس جوانی که مطالب و مقالاتی در انتقاد از رژیم جمهوری اسلامی می نوشت دستگیر شد و پس از چهار روز زیر شکنجه ماموران زندان کشته شد. همین و بس. به همین سادگی، خبر کوتاه بود. یک جوان دیگر را به خاطر بیان عقایدش کشتند. آری اتفاقات جاری در ایران ما خیلی ساده و خبرهای آن هم خیلی کوتاه است. یک نفر جرات کرد به ظلم و استبداد، به تبعیض، به جهل مطلق و به غارتگری ظالمان

اعتراض کند و به همین دلیل هم او را دستگیر کردند و آن قدر شکنجه دادند تا جان سپرد. به همین سادگی، خبر کوتاه بود.

در این خفقان و فضای تاریک وطن، یک جوان قهرمان جرات کرد که اعتراض کند و حاکمان هم بی درنگ او را کشتند، به همین سادگی...

یک مقام قوه قضائیه گفته ستار بهشتی توسط مامورین دستگیر شد و ظاهراً طاقت بازجویی ها را نداشته و در زندان فوت کرد!

این برادر مومن مسلمان در قوه قضائیه خواسته خیلی محترمانه ماجرای کشته شدن ستار را تشریح کند و گفته که او «طاقت» بازجویی را نداشته و در نتیجه فوت کرده! یعنی خلاصه در حکومت موجود همه باید بدانند که اگر «طاقت» بازجویی را ندارند، کشته می شوند!

خبرهای کشته شدن مخالفان جمهوری اسلامی ساهاست که به یک امر عادی تبدیل شده. نام ستار بهشتی هم به فهرست طولانی قربانیان رژیم جهل و جنون افزوده شد. پیش از او نیز اسامی آنهایی که توسط حکومت اسلامی کشته شدند کم نبود. امروز دیگر همه ستار بهشتی را می شناسند. جدیدترین شهید راه آزادی و عدالت. ولی او «آخرین» قربانی این مبارزه بی پایان نخواهد بود و این رژیم همان طور که ۳۴ سال به کشتن مشغول بوده یقیناً در آینده هم تا زمانی که پا برجا باشد همچنان خواهد کشت.

ستار بهشتی جدیدترین نام در طومار نام قربانیان راه آزادی است. پیش از او نیز نامهای بسیاری در این شجره نامه خونین ثبت شده بود. ندا آقا سلطان، اکبر محمدی، فروهرها، مختاری، پوینده، غفار حسینی، سعیدی سیرجانی و بسیاری نامهای دیگر...

هزاران اعدامی زندانها در سال ۸۷، اعدامی های سال های ۶۰ و ۶۱، اعدامی های آغاز حکومت اسلامی، صدها هزار کشته های جنگ ۸ ساله. اعدام، کشتار، مرگ، زندان و شکنجه...

ستار بهشتی در یک پیام منتشر شده در اینترنت به صراحت گفته بود که از مرگ هراسی ندارد و مرگ را بر زندگی ننگین تحت حکومت استبداد و ظلم ترجیح می دهد.

برخلاف گفته آن مقام محترم قوه قضائیه که معتقد است ستار طاقت و تحمل بازجویی را نداشته، باید گفت که روح بزرگ ستار طاقت تحمل زندگی زیر سایه ظلم و استبداد را نداشت و بالاخره از این زندگی جهنمی به آزادی بهشتی پر کشید. یاد ستار بهشتی همیشه گرمی باد و روانش شاد.

واقعا کدام فاجعه بزرگ تر است؟ کشته شدن انسان های بی گناه به دست یک رژیم ظالم، یا ساکت ماندن یک ملت در برابر این همه ظلم و زور و جهالت؟



در لندن اعلام شد که پس از حدود یک ماه معالجات فراوان وضعیت جسمی «ملاله یوسفزی»، روه بهبودی گذاشته، اما این دختر ۱۴ ساله هنوز تابا یافتن سلامت کامل راه درازی در پیش دارد.

ملاله یک دختر نوجوان پاکستانی است که به خاطر دفاع از حق تحصیل دختران، مورد غضب افراطیون اسلامی قرار گرفت و اعضاء گروه طالبان پس از تهدیدهای پیاپی بالاخره او را هدف ترور بی رحمانه ای قرار دادند.

یک مرد مسلح در یک روز سرد پائیزی ملاله بی گناه را که همیشه چهره های شاد و خندان داشت، هدف تیر نفرت و تعصب مذهبی قرار داد و پیکر لاغر و نحیف او را غرق در خون ساخت.

ملاله چند سال است که در وبلاگ خود مقالاتی به زبان کودکانه نوشته و خصوصاً از این که گروه طالبان در منطقه سکونتاش - دره سوات - دستور تعطیلی مدارس دخترانه را داده انتقاد کرده است.

او نه به شخصی توهین کرد، نه عمل سیاسی انجام داد و نه اصولاً کاری به کار دیگران داشت. گناه نابخشودنی او این است که می گوید دوست دارد به مدرسه برود و چرا مدرسه رفتن دختران باید حرام و ممنوع باشد. اما گروه طالبان که عملاً یک جریان فاشیسم مذهبی را رهبری می کند معتقد است راه و روش آن ها فرمان الهی است و هر کس با آن مخالفت کند مستحق مرگ است. این گروه منطقه سوات و بخش هایی از شمال پاکستان و شرق افغانستان را در کنترل و نفوذ خود دارد. در مناطق تحت نفوذ طالبان تحصیل دختران ممنوع است، بی حجایی ممنوع است، برپایی مراسم جشن و شادی ممنوع است و خلاصه هر چیزی به غیر از آن چه که طالبان می گوید حرام و ممنوع است. اعضاء طالبان علاوه بر نبرد با سربازان پاکستان و افغانستان در دو سوی مرز اقدامات خونین دیگری نیز علیه شهروندان عادی انجام می دهند و چندی پیش با حمله به یک مجلس جشن و میهمانی خانوادگی ۱۲ تن افراد عادی را در یک روستای جنوب افغانستان سر بریدند که سه نفر آن ها زنده بودند!

در چنین شرایطی بود که ملاله اصرار داشت درس خواندن دختران حرام نیست و از این حق طبیعی خود دفاع می کرد. اما طالبان همچنان معتقدند که تحصیل برای دختران موجب فساد و انحراف اخلاقی آن ها می شود و اکیداً ممنوع است. از دید آن ها دختر باید در خانه بماند، کار نکند، تحصیل نکند، زود ازدواج کند و جای زن فقط در خانه کنار شوهر و یا آشپزخانه است.

عکس های ملاله نشان می دهد که او همیشه چهره های خندان و شاد داشت. پس از آن که گلوه نفرت طالبان مغز او را هدف گرفت، پزشکان این دختر پاکستانی را برای ادامه معالجه به لندن منتقل کردند و چند جراحی پیاپی او را از خطر مرگ نجات داد. ملاله زنده ماند، اما چهره ای او دیگر مانند گذشته خندان نیست...



محمود افهمی

تو اگر جای من بودی کوه به کوه می گریختی

او خانه به خانه گریخته، آن فرد کوه به کوه می گریخت. اما داستان این ضرب المثل: می گویند زمانی، بازی شکاری با مرغی خانگی شروع به بحث و جدل و مباحثه کرد و با طعنه به او گفت: «تو واقعا مرغ بی وفا و عهدشکنی هستی، در حالی که بهترین اخلاق و پسندیده ترین رفتار، وفاداری است. حتی وفاداری از پایه های جوانمردی و مروت به حساب می آید.»

مرغ خانگی خوب به صحبت های باز گوش داد و بعد از او پرسید: «تو چه بی وفایی از من دیده ای یا کدام بد عهدی را از من به یاد داری؟» باز جواب داد: نشانه بی وفایی تو در این است که با این همه لطف و محبتی که انسان ها در مورد تو دارند و به تو آب و دانه می دهند و شب و روز مراقبت هستند و برای تو جای خواب و استراحت فراهم می کنند اما با این حال هر وقت می خواهند تو را بگیرند، تو از دست آن ها می گریزی و از این بام به آن بام فرار می کنی.

این واقعا حق ناشناسی است که تو از کسی که این قدر به تو لطف و محبت دارد، گریزانی، در حالی که من با وجود این که حیوان وحشی هستم وقتی چند روز با انسان ها باشم، به آن ها انس می گیرم و حتی از دست آن ها دانه می خورم و همیشه حق آن را نگه می دارم.

به عنوان مثال برایشان شکار می کنم و به آن ها می دهم و هر قدر هم دور رفته باشم به محض این که صدای آن ها را می شنوم، پرواز می کنم و به سوی آن ها می آیم.

مرغ در جواب او گفت: «راست می گویی، اما برگشتن تو و فرار من به این علت است که تو هرگز بازی را به سیخ کباب کرده ندیده ای، اما من بسیاری از دوستان خودم را در تابه بریان شده دیده ام، تو هم اگر آن چه را که من دیدم، می دیدی، هیچ وقت طرف آدم ها نمی آمدی و اگر من بام به بام می گریزم تو کوه به کوه می گریختی.»

ضرب المثل «تو اگر جای من بودی، کوه به کوه می گریختی» را کسانی به کار می برند که به علت انجام ندادن کاری و یا فرار از موقعیتی ناهنجار، مورد سرزنش دیگران قرار می گیرند.

آن ها در توجیه عمل خود استدلال می کنند که فرد سرزنش کننده اگر در آن شرایط قرار می گرفت، شاید به مراتب شدیدتر عمل می کرد و اگر

Mahmoud Afhami

مجموعه ای از ریشه های ضرب المثل های فارسی
و نکه کلام های عامیانه

پیکر حکایت

1 855.HEKAYAT
WWW.YEKSEBADHEKAYAT.COM

AVAILABLE NOW



دکتر رادنی مصریانی

Rodney Mesriani , Esq.

وکیل رسمی
دادگاه های کالیفرنیا و فدرال
و همکاران

MESRIANI LAW GROUP

A Professional Law Corporation

تصادفات صدمات بدنی

Personal Injury Accidents

حقوق ناشی از کارافتادگی

Disability Benefits

امور کارمند و کارفرما

Employment / Labor Law

949 - 272 - 2920

IRVINE

310 - 826 - 6300

LOS ANGELES

818 - 401 - 4747

S.F. VALLEY

(866) 99-VAKIL

(866) 998-2545

Main Office: 510 Arizona Ave., Santa Monica, CA 90401

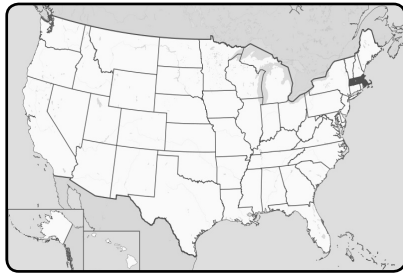
www.mesriani.com

rodney@mesriani.com

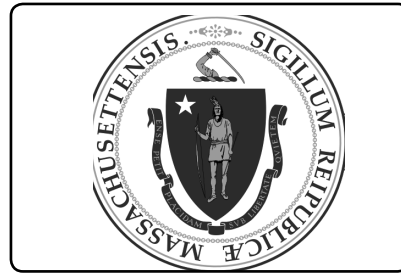
TASADOFAT

Rodney Mesriani, Esq.

PERSONAL INJURY / ACCIDENTS



ایالت ماساچوست



ششمین ایالت کشور تازه تاسیس آمریکا در ششم فوریه ۱۷۸۸ کمتر از دو ماه بعد از اولین ایالت با پذیرش اعلامیه استقلال بخشی از سرزمینی شد که برای سالیان طولانی به سرزمین پرچم پرستاره شهرت یافت.

دکتر مهدی آقازمانی



گرم مهاجرت می‌کنند توانسته است، با توجه به گستره غنی آبریزان آب شیرین و زمینه مناسب تغذیه به این پرندگان پناه دهد. با این حال حیات وحش طبیعی و بومی منطقه را می‌توان در مناطق حفاظت شده‌ای چون پارک ملی بلوهیلز، پارک ایالتی و امپاتاک و ... از نزدیک دید. آب‌های ساحلی این ایالت هم خانه‌ی دوگونه ویژه در خط انقراض عظیم‌جثه‌گان دریایی یعنی، نهنگ اقیانوس اطلس و نهنگ‌های کوهان‌دار است. اگر چه سابقه زیست بومیان منطقه از پیشینه کهنی برخوردار است، اما در طول سال‌های ۱۶۱۷ تا ۱۶۱۹ با ورود اروپائیان به این منطقه و برقراری نخستین تماس‌ها بین آن‌ها و بومیان، سال‌های تاریخ جدید آغاز می‌شود. ماساچوست برای بیش از ۱۵۰ سال از سال

خلیج ماساچوست، خلیج کاپی‌کاد و خلیج بازاد، پدید آمده است. این نزدیکی به اقیانوس در آب و هوای ایالت نیز تاثیر به‌سزایی داشته است و موجب پدید آمدن آب و هوایی متاثر از جریانات اقیانوسی شده است. که زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل را فراهم آورده است. میزان مطلوب بارش و وجود رودخانه‌های پر آب و دریاچه‌های کوچک و بزرگ متعدد، خاک این ایالت را به یکی از سرسبزترین مناطق شمال شرق ایالت متحده آمریکا تبدیل کرده است که علاوه بر زمینه گسترش حیات انسانی به تنوع گونه‌های وحش در قالب پارک‌های ملی و مناطق حفاظت شده انجامیده است. از سوی دیگر از آنجا که ماساچوست در امتداد مسیر پرندگان مهاجر قرار دارد که همه ساله از شمال به جنوب در فصل سرما و بالعکس در فصل

ایالت ماساچوست اگر چه از لحاظ وسعت با حدود ۱۰/۵۵۵ مایل مربع (کمی بیش از ۲۷ هزار کیلومتر مربع) در رتبه چهل و چهارم جدول پهناوری ایالت‌های پنجاه‌گانه آمریکا قرار می‌گیرد، اما با جمعیتی بیش از شش و نیم میلیون نفر که عموماً نیز ساکن در شهرهای بزرگ این ایالت هستند، رتبه چهاردهم جدول جمعیت را در میان ایالت‌های این کشور به خود اختصاص داده است. اگر چه نام این ایالت از مضمونی در زبان سرخ‌پوستان ساکن در این منطقه به معنی جایی نزدیک به کوهستانی کوچک برآمده است، اما ماساچوست را آمریکایی‌های امروز به ایالت خلیج می‌شناسند، یعنی که از تجانس مناطق ساحلی این ایالت با چند خلیج کوچک بزرگ در حاشیه ساحلی اقیانوس اطلس، از جمله





بحران اقتصادی آمریکا آن را تا مرز ورشکستگی پیش برد.

در سال‌های اخیر با رونق برخی صنایع و بهبود نسبی رشد اقتصادی ماساچوست نیز توانسته است برای بازگشت به روزهای اوج خود را آماده سازد.

ساکنین این ایالت را به صورت اکثریت سفیدپوستان غیر اسپانیس با حدود ۸۴ درصد تشکیل می‌دهند، اما حضور ۷/۸ درصدی سیاهپوستان، ۵/۶ درصدی آسیایی تبارها در ترکیب جمعیتی این ایالت به چشم می‌آید.

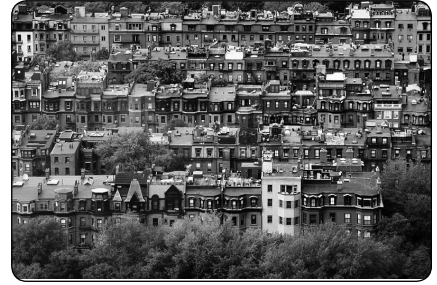
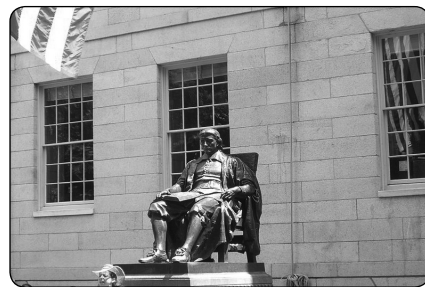
ایرانیان نیز در این ایالت خصوصاً در شهر بوستون حضور چشمگیری دارند. علاوه بر قریب بر ۲۳۰ دانشجوی ایرانی تبار که دانشگاه‌های مختلف این ایالت به تحصیل مشغول هستند و نیز استادان ایرانی تبار این دانشگاه‌ها، جامعه ایرانی در ساختار اجتماعی و خدماتی شهر بوستون نیز حضور دارد، تشکلهایی مانند جامعه ایرانیان بوستون، گروه مطالعات ایرانی در دانشگاه MIT جامعه ایرانی-اسلامی شرق آمریکا و... از فعال‌ترین گروه‌های اجتماعی ایرانی در این منطقه محسوب می‌شوند.

جالب است بدانید که تنی چند از مقامات امروز ایران (جمهوری اسلامی) دانش آموخته دانشگاه‌های همین ایالت هستند که در دولت‌های قبلی و حال حاضر ایران تا مقام وزارت و معاونت رئیس‌جمهور نیز رسیده‌اند. گفته می‌شود در قبل از انقلاب ۱۹۷۹ این گروه دانشجویان ایرانی در شهر بوستون با تشکیل سازمانی با عنوان انجمن اسلامی دانشجویان به بدنه فعالی برای فعالیت‌های علیه نظام پادشاهی در ایران تبدیل شده بودند.



افکار عمومی به آتن آمریکا شهرت دارد به عنوان معتبرترین مرکز علمی و دانشگاهی شرق ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود و همان‌طور که پیش از این ذکر شد خانه نزدیک به ۴/۵ میلیون آمریکایی است. بوستون با شهرهای کیوتو در ژاپن، استراسبورگ در فرانسه، بارسلونا در اسپانیا، ملبورن در استرالیا و حیفا در اسرائیل پیمان خواهر خواندگی دارد. اقتصاد ایالت ماساچوست که اصولاً بر اقتصاد شهر بوستون استوار است در مقیاس جهانی با رقمی بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار در سال براساس آخرین آمار قبل از رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ مهم‌تر از کشوری مانند اتریش در قلب اروپا ارزیابی شده است. اما میانگین درآمد سالانه خانواده‌های این ایالت در حدود ۶۵/۵۰۰ دلار در سال تخمین زده می‌شود که در نوع خود ساکنین این ایالت را در زمره ساکنین ده ایالت ثروتمند آمریکا قرار می‌دهد.

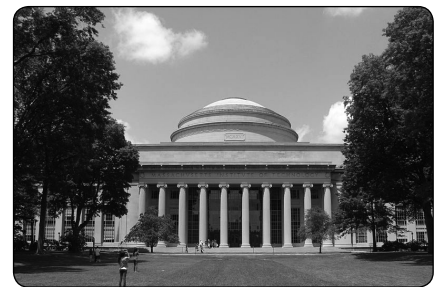
اقتصاد ایالت ماساچوست با این حال در سال‌های اخیر از افت ناشی از رکود اقتصادی ۲۰۰۸ رنج برده است و از آن‌جا که اساس این اقتصاد بر صنایع خدماتی، بانکداری، شرکت‌های چند ملیتی و صنایع آموزشی استوار بوده است،



۱۶۲۰ تا ۱۷۸۰ دوران استعماری را سپری می‌کند و در خلال جنگ‌های استقلال از ایالات تأثیرگذار در پایه‌ریزی کشور آمریکا می‌شود. از همان سال‌ها تا به امروز ماساچوست به اعتبار دانشگاه‌های معتبری که خاک این ایالت فعال بوده‌اند شناخته شده است، دانشگاه‌هایی چون هاروارد، تافتز، برنדיس، بوستون، نورث ایسترن، دانشگاه ایالتی ماساچوست و انیستیتوی تکنولوژی ماساچوست که در جامعه علمی آمریکا به (MIT) شهرت دارد.

این ترکیب دانشگاهی و استقرار آن در شهرهای مهمی چون بوستون (بزرگترین شهر و مرکز این ایالت)، کمبریج، چلسی، فرانکلین، وست‌فیلد و ... موجب شده است تا از جمعیت شش و نیم میلیونی این ایالت اکثریت نزدیک به کل در کلونی‌های شهری زندگی کنند، این تمرکز جمعیت در محدوده کلان‌شهر بوستون تا آن حد است که نزدیک به دو سوم جمعیت کل ایالت را در حدود جغرافیایی خود ساکن کرده است.

بوستون از شهرهای قدیمی آمریکا محسوب می‌شود و سابقه تاسیس آن به دوران استعماری در سال ۱۶۳۰ باز می‌گردد. این شهر که در



هنر مندی که زندگی با هنر گذران می شود

نوشته: عادل رخشانی



اصولاً هیچ کس درباره‌ی اثر هنری سوال نمی‌کند که آفریننده اثر کجا آموزش دیده در چند دقیقه یا چند سال این آفرینش به درازا کشیده و ... با توجه به این موضوع زیاده درباره خصوصیات فردی این هنرمند "همه فن حریف" Versatile نمی‌نویسم، می‌خواهم نقدی بر کارهای او داشته باشیم.

از آنجا که نویسنده این نقد خود نقاش است، مشکل بتوان درباره دوست هنرمندی دیگر نقد نوشت. امید است که لغزش‌های این جانب را نادیده گرفته مورد عفو قرار دهید.

آثار موجود رضا سپهداری سبک و سیاق ویژه‌ای را در بر نمی‌گیرد، حرکات دست این هنرمند چیره، با همیاری ذهنیت باز او و با

دید احساسی و هنرمندانه‌اش زمان تا زمان دگرگونی‌های خاص خودش را دارا است. کارهای طراحی سفید و سیاه او نشانگر قدرت و توانایی طراحی این هنرمند است که لحظه را نه به صورت عکس بلکه لحظه‌ای پویا و گویا به ما می‌نماید. هنرمند خود را درگیر ریزه‌کاری‌ها و مته به خشخاش زدن‌ها نمی‌کند، اکسپرنسیم از لحظه خاصی را با حرکاتش به تصویر می‌کشد و بیننده را به تماشا دعوت می‌کند در این جا است که بیننده در برابر اثر می‌ایستد و نظاره‌گر حرکت است که خود در سکون قرار گرفته.

هنر یکی از پایه‌های بنیادین رشد آگاهی انسان در جستجوی حقیقت است. هنر پیشگام آغازین خود آگاهی انسان و پشتوانه روشنگری به واقعیت و آزادی او است. قانون ندارد چرا که قانون در یک چهارچوب بسته و نه آزاد کاربرد دارد و اگر این چهارچوب به دور هنر تنیده شود از پویایی و داینامیک

هنرمند به ایستائی و سکون او تبدیل خواهد شد. کما این‌که در بعضی از هنرمندان که در قوانین سنتی دست و پا می‌زنند "قانون هنر!!" آنها را زندانی و اسیر خود می‌کند.

اینجاست که هنرمند پرکار ما رضا سپهداری با حرکات رقص‌گونه و فام‌های ملون که ملودی‌های رنگین موسیقایی را گوش‌نواز چشم است به تماشاچی خود القاء می‌کند.

رضا سپهداری در مارس ۱۹۵۴ در شهر اراک که از توابع استان مرکزی آن زمان بود و اکنون استان مستقلی از مرکز می‌باشد چشم به جهان گشود تا با گشودن چشم‌های خود، یک عمر چشمان انسان‌ها را شادمان و روشن کند. از دانشکده هنرهای زیبای تهران در رشته هنرهای تجسمی فارغ‌التحصیل شده و اکنون به عنوان یک هنرمند ایرانی در جنوب کالیفرنیا سکنی دارد. نمایشگاه‌های بسیار داشته و ...





در گهواره چهاردیواری خانه مادری نیستند. کمتر هنرمندی را می‌توان یافت که به انحراف کشیده نشده باشد. قدر مسلم این است که این کزروی روی کار هنری هنرمند اثر بسیار منفی دارد و هنرمند برای تامین معاش در غربت می‌بایست جوابگوی بازار "بی‌هنری" باشد و این برای یک هنرمند اسفناک است، ولی چاره چیست؟

رضا سپهداری را نسبت به برخی از هنرمندانی که من می‌شناسم، کمتر آلوده به "بازار بی‌هنری" می‌بینم برای بعضی‌ها که خرده می‌گیرند باید بگویم "شرایط هنرمند را در زمان و مکان مشخص می‌بایست مد نظر داشت و از روی حسد و بغض داوری نکرد و هنرمند را با شخصیت هنری او کار هنریش سنجید."

بیانید آزاد اندیش باشیم و در مورد دیگران داوری محض نکنیم، این قانون می‌باشد که خود داوری می‌آورد و این ساخته دست هنرمندان نیست ساخته توانگرانی است که بر آسایش خود، برای سواری بر زیردستان، وضع قانون کرده‌اند.

آنچه سوال آخرین است این است که آیا رضا سپهداری هنرمندی است که شرایط زمان و مکان روی هنر او اثرگذار بوده یا نه؟ با اطمینان باید اظهار داشت، آری. چون او هنرمندی است که زندگی‌اش با هنرش گذران می‌شود، بنابراین می‌بایست نرمشی به خود می‌داده و سازشی می‌کرد، اما تا چه حد هنرش گویای این واقعیت است "بسیار کم"، زیرا توان و آفرینش هنری او هنوز پویا است زیرا که مثل اکثر هنرمندان "درپند مارکت" یک سبک و تکنیک یکتواخت تکراری خاصی ندارد و او دائماً در حال تجزیه تحلیل دگرگونی و ابداع است. آینده روشنی برای این هنرمند گرامی آرزومندیم.

واقع‌گرایی Realism این آثار گاهی رویاگونه زمانی توهم‌آمیز و در برهه‌هایی انتزاعی Abstract و دور از واقع‌گرایی است، در اینجا است که مشاهده می‌شود هنرمند ما آزاد است و بی‌قانون و خود را در بند اینکه واقع‌گرایی می‌کند و کار دارد به طرف آبستره (هنر انتزاعی) می‌رود، با آن به اصطلاح عامیانه "حال می‌کند" و خود را آزاد از هنر بند و قانونی به دست اثر می‌سپارد، در انتها، کار یک اثر هنری است عاری از قانونمندی سبک و سیاقش.

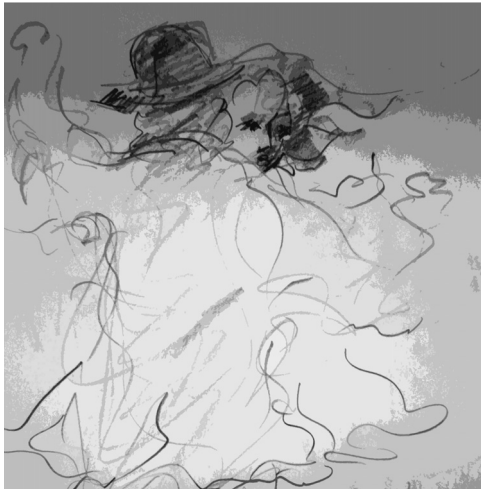
آثار رنگین او از مداد رنگی، پاستل، آبرنگ، اکریک، رنگ‌روغن و کولاژهایی از مواد گونه‌گون Mix Media "اکثراً" در برگرفته دنیای پهنآوری از فام‌های چشم‌نواز از حرکات موزون و ترکیب‌های متعادل

Balanced Composition است. اینکه از کلمه‌ی "اکثراً" استفاده شد برای این است که تمام هنرمندان جهان گاهی کاستی‌ها و لغزش‌هایی در آثارشان دیده می‌شود که زائیده حالات روحی هنرمند در زمان خلق اثر است که می‌توان به درستی آن را با "الماس ناخالص" مقایسه کرد، هنوز اثر زیباست هنری است اما کمی هم ناخالصی دارد. این را در برخی از کارهای هنرمند خوب ما رضا سپهداری هم می‌توان یافت.

و اما چرخش رقص سماع گویا چرخشی در روش و شیوه کار رضا سپهداری داد که تاثیر آن کلان شماری از این سری نقاشی‌های پر حرکت است که روان او را گویی با خود می‌برد تا در چرخشی نو او را از دنیای مادی امروزی به سرزمین معنوی و فلسفی میهمان کند. تا آن‌جا که من می‌دانم و رضا را می‌شناسم هنرمند ما در خرافات صوفی‌گری درگیر نیست، بلکه او در عالمی دگر، از این جهان که در آن چرخش سماع به انسان نیرو می‌بخشد، سیر و سلوک دارد، او گیج از چرخش مدام و مست از شراب حقیقت ازلی هنری است. با تمام مشکلات و پستی بلندی‌های غربت برای هنرمندان آواره که

نگاهی به رقص ایرانی اثر رضا سپهداری

نوشته: مسعود وطن خواهی



رازها در انسان‌ها با اشکال مختلف متبلور می‌شوند. می‌توان در رقص ایرانی این مدعای من را دریافت. در زمینه، توده سپیدی است که فراسوی آن را فضائی خاکستری فرا گرفته، که شاید نشانی از یک برون‌ریزی یا انفجار بزرگ است. گویا این فضا در حال بسط و شکفتن است، و بعد چشمان زنی مه‌آلود با اندامی که با خطوط سیال ترسیم شده‌اند تو را به فضائی دیگر می‌راند. آیا این زن همان زن اثری صادق هدایت در بوف کور نیست؟ که نگاه می‌کرد بی‌آنکه نگاه کرده باشد... چشم‌های مضطرب، متعجب، تهدید کننده و وعده دهنده... دو چشم درشت سیاه مورب، تیره و براق، مثل گوی الماس سیاهی که در اشک انداخته باشند... گونه‌های برجسته... لب‌های گوشتالوی نیمه‌باز، لب‌هایی که مثل این بود تازه از یک بوسه گرم طولانی جدا شده ولی هنوز سیر نشده...

اما این زن پایکوبانست و در مرکز خطوط مه‌آلود اندامش، اندام زایشی او در امتداد کشاله رانهایش نقشی سیال دارد، گویا با توده سپید زمینه در شکفتن و بسط در زمان به رقصی زاینده در باروری سفر می‌کند. این آن زایشی است که در خاطره اسطوره‌ساز انسان، کهن الگوی مادر، جاودانه‌گی یافته است و اگر با دیدی قومی به آن نظر اندازیم از جهتی دیگر مادینه روان (آنیما) است که در ناخودآگاه جمعی مرد ایرانی زیستی فعال دارد. پس این تنها یک زن ایرانی نیست که پایکوبان می‌رقصد، بلکه کهن الگویی است که در بعد زمان در حال زاینده‌گی، ساختاری و پرداخت فرهنگ ایرانی است.

باید توجه داشت که علاقه‌مندان آثار هنری مدرن از دید شخصی و بر مبنای آگاهی و قابلیت‌های ذهنی خود شاهد یک کار هنری می‌گردند. بنابراین نمی‌شود که انتظار آن‌را داشت که همگان به یک نتیجه مطلق برسند. ممکن است بعد از دیدن این اثر دریافتی دیگرگونه از آن چه من یافته‌ام بیایی. که حتی در تضاد با دریافت‌های من باشد و این خود چقدر زیباست که یک اثر دارای ابعادی مختلف باشد و حضوری گسترده داشته باشد. و زیباتر آن‌که بعد از جدایی از «رقص ایرانی» در اندیشه تو این اثر زیستی مکرر می‌یابد.

ونسان وان گوگ در نامه‌ای به برادرش تئو می‌نویسد که: من می‌خواهم در هنرم به جایی راه یابم که مردم در مورد کارهای من بگویند ونسان عمیقاً حس می‌کند و حسی هوشمندانه دارد. با نگاهی جدی به کارهای سیاه‌قلم سپهداری روبرو با هنرمندی می‌شوی که دقیقاً در ژرفای وجودش حس می‌کند و هوشمندانه حس‌اش را بر صفحه‌ی سپید می‌افشاند. نوشتاری دربارهی آثار سپهداری با بسیاری و گونه‌گونی کارهایش در گنجایش این نوشتار نیست چرا که چنین کاری احتیاج به کوشش و پویایی سترگ دارد که در بذاعت این نویسنده نیست. در این‌جا من تنها به یک کار از مجموعه کارهای سیاه قلم او که در برگزیده تصاویر نوازنده‌ها و رقصنده‌هاست می‌پردازم. این کار به نام «رقص ایرانی» است.

در ابتدا می‌گویم کارهای سپهداری کارهایی است جهان شمول و بندی حد و مرزی نیست. انتخاب این عنوان تنها دارای نشانی از سلیقه شخصی نویسنده این نوشتار است.

به طور کلی در بیشتر کارهای سپهداری تجسمی از بعد چهارم یا زمان در ذهن بیننده نهاده می‌شود. منظور من از زمان، زمانی نیست که انسان آن را درجه‌بندی کرده تا وقت خویش را بشناسد. این زمان آن زمانی است که در ذات آن مفهومی از شناسه‌ای مطلق وجود ندارد بلکه در نسبیت این جهان شناور است. زمانی است که گاه کش می‌آید و گاه در خود فرو می‌ریزد. زمانی است که با گرانش جهانی همزاد و در هم تنیده شده است. در کل زمانی کوانتومی است و در جزء در ضمیر ناآگاه انسانی جریان یافته است و ضمیر ناآگاه جایی است که اسطوره‌ها به قدمت انسان در طول قرون ساختار جهانی پر از راز و رمز در درون انسان شده‌اند. رویاها و تخیلات انسان هم در این کهکشان مارپیچی درونی زائیده شده، در شدن دائمی به بیرون پرتاب می‌شوند. برای درک کارهای هنرمندانی که به شکوفائی رسیده‌اند احتیاج به سفریست بس پر مخاطره و مشکل چرا که این سفر سفری است درونی که انسان بایست راهی بس دراز را از «من» خویش تا «خویشتن» خویش پیماید تا با وقوف به معنویت انسانی، در دنیای تخیل به رازهای انباشته در آن اثر محیط شود. این





پیرایه خلیلی

واکنش روان درمان گران در برابر رفتار غیر اخلاقی یک همکار

دست یابد و آن‌ها را آشکار کند. یک روان درمانگر غیرمتعهد به اصول اخلاق حرفه‌ای با هر گونه سوءاستفاده و یا آزار جنسی می‌تواند مراجع را دچار اختلالات روانی پیچیده‌تری کند.

رازداری: روان درمانگران می‌بایست از اطلاعات محرمانه به دست آمده در مورد مراجعین خود احتیاط لازم را بعمل آورند و در نهایت رازداری با آنان برخورد کنند، مگر در مواردی، مانند خودکشی و یا تهدید و آسیب دیگران.

احترام رعایت حقوق مراجعین: یک روان درمانگر می‌بایست مراجع خود را در انتخاب راه‌حل‌های پیشنهاد شده آزاد بگذارد و از هر گونه تبعیض، تحقیر، توهین، زورگویی و سلطه‌جویی (manipulation) اجتناب کند.

در ارتباط با رویارویی با تخلف همکاران، انجمن روانشناسان آمریکا توصیه می‌کند که بهتر است بطور غیررسمی رفتار نادرست را به روان درمانگر متخلف تذکر داد و در صورت جدی بودن تخلف و یا عدم رعایت اصول، از طریق اطلاع به کمیته‌ی صدور جواز ایالتی (State Licensing Board) و کمیسیون رسیدگی به تخلفات حرفه‌ای ایالتی و یا کشوری آمریکا اقدام نمود. چنانچه در این مقاله عنوان شده، قوانین مربوط به برخورد با این گونه تخلفات در ایالت‌های مختلف متفاوت است. بنا به اظهارات کاپلان وست بروک (Kaplan Westbrooke) رئیس کمیته مشورتی انجمن روانشناسان آمریکا، بنظر می‌رسد که روان درمانگران غالباً از این قوانین بی‌اطلاع هستند و یا از دروس‌های انتقام جویی‌های شخصی و تعهدات قانونی (Liability) افشای همکار خود گاه دچار دلهره می‌شوند.

برخی از ایالات دیگر آمریکا، روش‌های کمک رسانی و راهنمایی به همکار را به عنوان گزینه بهتری پیشنهاد می‌کنند، در این راستا، رودآیلند (Rhode Island) برنامه ویژه‌ای را در سال ۲۰۱۱ ایجاد کرده که متمرکز بر تعلیم و آموزش و پیشگیری از تخلف (پیش از تبدیل آن به بحران) است.

در ایالات بزرگتر، برنامه همیاری به همکاران بیشتر مبتنی بر آموزش، درمان و مشاوره است تا بر تنبیه و سرزنش روان درمانگر متخلف. این رویکرد بر اساس این نگرش است که روانشناس خود نیز مانند هر فرد دیگری می‌تواند دستخوش وسوسه و لغزش شود و از این‌رو خود نیز گاه به مشاوره و راهنمایی نیاز دارد.

دکتر گلن مارتین (Glen A. Martin, PhD) رئیس انجمن روانشناسان کارولینای شمالی اذعان می‌کند که برخورد با چنین همکاری هر چند دشوار اما امری مهم و ضروری است. رویکرد پیشنهادی وی بر این اساس است که برخورد با روان درمانگران متخلف از اصول اخلاق حرفه‌ای، می‌بایست بصورت برنده/برنده صورت گیرد، بطوری که روان درمانگر متخلف دریابد که تذکر شما بعنوان یک همکار از روی خیرخواهی و با قصد کمک است تا از لغو مجوز کاری و رسوایی و آبروریزی او پیشگیری شود و بطور کلی از مخاطرات و عواقب تخلف خود به موقع آگاهی یابد تا بتواند شهرت و اعتبار خود را همچنان حفظ کند.

در نشریه مانیتور (Monitor) چاپ اکتبر ۲۰۱۲ که از سوی انجمن روانشناسان آمریکا (APA) منتشر می‌شود، مقاله‌ای به چشم می‌خورد تحت عنوان «کمک و راهنمایی روانشناسان به روانشناسان - مشخص کردن مسئولیت شما در هنگام برخورد با رفتار غیر اخلاقی یک همکار.»

این مطالب بیدار کننده که توسط خانم ربکا کلی (Rebecca A. Clay) نوشته شده، به مسئله عدم رعایت اصول و ضوابط اخلاقی کلیه روان درمان گران، از جمله روانشناسان و مشاوران در رابطه با مراجعین اشاره دارد و برای آگاهی جامعه ایرانی نیز می‌تواند مفید و قابل بررسی باشد.

مشورت جویی هر چند نه به صورت اصولی و روش‌مند امروزی، بلکه در قالب پند و اندرز از سوی شخصیت‌های مذهبی، عرفانی، قبیله‌ای و خانوادگی از دیرباز مورد نظر انسان بوده است.

اما در دنیای امروز، افراد با مشکلات پیچیده‌تری روبرو هستند و برای شناخت و تغییر افکار و رفتارهای نابهنجار، تعدیل روش زندگی و دستیابی به مناسب‌ترین راه‌حل‌های موجود به مشاوره با متخصصین آگاه و با تجربه در زمینه علم روانشناسی، بیش از پیش نیازمند هستند. از این‌رو گزینش یک روان‌درمانگر کارآزموده با پیشینه‌ی کاری سالم و درست از ضروریات است.

هر سازمانی دارای اصول اخلاقی و رفتاری (Code of Ethics) با ساختار حرفه‌ای متداول برای اعضای خود است و اعضای آن سازمان نیز ملزم به رعایت این قوانین هستند.

انجمن روانشناسان آمریکا (American Psychological Association) مسئول گردآوری، تنظیم و نظارت بر تدوین ضوابط و مرام‌نامه اخلاقی و رفتاری روانشناسان، مشاوران و شاغلین امور سلامت روان در این کشور است.

اصول عمومی اخلاق حرفه‌ای در اکثر نقاط متمدن جهان استاندارد است؛ در حیطه روانشناسی به اصول زیر می‌توان اشاره کرد:

صداقت و شفافیت، مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی روان درمانگران با مراجعین. یک روان درمانگر متعهد است که برای بهبود سلامت روان مراجع خود بکوشد؛ به طور مثال، با او بر سر پرداخت دستمزد به توافق برسد، به پیام‌های او به موقع پاسخ بگوید و چنانچه درمان مراجع را در حد توانایی و مهارت خود نیافت، او را به روان درمانگر دیگری رجوع دهد و به دنبال حفظ شأن و بهره‌برداری مالی خود نباشد.

پرهیز از ایجاد هر گونه ارتباط غیر حرفه‌ای (عاطفی و جنسی): بطور کلی افراد، در دوران درمان به دلیل درگیری با مسائل حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر هستند. یک روان درمانگر کارآزموده با ایجاد محیط امن می‌بایست در ایجاد و اعتماد مراجع خود بکوشد زیرا تنها در صورت اعتماد و اطمینان بخشی است که مراجع می‌تواند به پنهان‌ترین خاطرات دردناک و یا شرم‌آور زوایای ذهنی خود



مدخلی بر رنج‌های زبان مادری در تبعید

سپیده جدیری (شاعر)



نقاشی سیاه‌قلم از چهره هادی ابراهیمی - اثر مهندس هوشنگ سیحون



سپیده جدیری - شاعر و بنیانگذار جایزه ادبی خورشید

می‌ماند و غریبه می‌نماید با همه چیز. در واقع، بیش از هر خصوصیت دیگر، زبان توست که به یادت می‌آورد به اینجا تعلق نداری، به هیچ‌یک از آنچه ویژگی‌های اینجا به شمار می‌آید، از جمله، «خنده‌های بی‌شمار»ش. مدتی به دلایلی علاقه‌مند شده بودم مطالعاتم را روی اقلیت‌های جامعه‌ی انسانی متمرکز کنم؛ اقلیت‌ها، از هر نوعی که باشند، اعم از اقلیت‌های جنسی؛ اقلیت‌های مذهبی، قومی، نژادی؛ همچنین اسپرگرها و اوتیست‌هایی که از هوش عادی یا بالاتر از حد عادی برخوردارند و سرانجام، مهاجران (گروهی که گاه، اقلیت‌های مذهبی، قومی، نژادی را نیز در برمی‌گیرد). شاید در نگاه نخست دسته‌بندی تمام این گروه‌ها در کنار هم چندان معقول به نظر نرسد، اما اگر دقت کنیم، در تمام آنها یک ویژگی مشترک وجود دارد: «متفاوت بودن»، که منجر به این می‌شود که عجیب به نظر برسند. بی‌تردید، این عجیب به نظر آمدن، رنج‌هایی را نیز به همراه دارد. در این میان، رنج اقلیتی که تحت عنوان «مهاجر» در جامعه‌ای زندگی می‌کنند، دست کمی از رنج دیگر گروه‌های «متفاوت‌ای» که ذکر شد، ندارد. رنج زبان، چنان‌که در بالا اشاره شد، خود رنجی ست بس عظیم، که برای کسی که ناگزیر به مهاجرت نشده باشد، هیچ‌گاه قابل درک نیست.

شعر و ادبیات تبعید چگونه است که شکل می‌گیرد؟ چگونه است که می‌شود شعر و ادبیات تبعید؟ دو سال از زمانی که ایران را بدرود گفتم می‌گذرد و هنوز، دل نبسته‌ام به آنچه که به خوبی می‌دانم به من تعلق ندارد، آنچه که از آن در سروده‌ای، به «خنده‌های بی‌شمار» یاد کرده‌ام؛ همان سرخوشی ذاتی آدم‌های اینجا که با ذات ما بیگانه است. اما چرا من و بسیاری از این هزاران ایرانی در تبعید، که برخی حتی قدمت تبعیدشان به بیست، سی سال می‌رسد، هنوز به سرخوشی‌های این محیط جایگزین وطن شده، تعلق احساس نمی‌کنیم؟ یکی از دردناک‌ترین دردهای یک تبعیدی، درد زبان است. این که چقدر با دردی که زبان مادری در تبعید می‌کشد کنار بیاییم، خود مسئله‌ای است! هر چقدر هم بخواهیم به خود تلقین کنیم که اینک این یکی زبان، زبان اصلی توست، زبان زندگی توست، زبان کار توست، دردی دوا نمی‌شود، چرا که زبان حس تو، زبان گریه‌ها، خنده‌ها، هیجان‌ها و اضطراب‌های تو، زبان دیگری است؛ زبانی که احساس می‌کنی در نقطه‌ای فرسنگ‌ها دورتر از اینجا، اینجا، شیک، مدرن، آزاد و روشن‌فکر، جایش گذاشته‌ای و آمده‌ای. اما زبان، جا نمی‌ماند، زبان تو با تو تبعید می‌شود و به همراه تو درد می‌کشد، چرا که مهجور و تنها



خاطر ایرانی بودن نام خانوادگی‌اش دلالت دارد. و آن‌گاه، فاجعه آغاز می‌شود: «چشمایی بور خوش بر و رو» نام خانوادگی او را می‌پرسد. و اوج فاجعه زمانی اتفاق می‌افتد که «چشمایی بور»، حرفی از نام خانوادگی او را اشتباه می‌نویسد. چرا؟ چون تا به حال، چنین نامی به گوشش نخورده است: «هادی ابراهیمی رودبارکی». حتماً با خودش می‌گوید: «چه اسم عجیبی!»... هرچند که این نام، یکی از رایج‌ترین نام‌ها در سرزمین مادری باشد. اینجاست که می‌گوییم، زبان مادری، حتی نام‌هایی که در زبان مادری معنا دارند، پا به پای انسان مهاجر، از مهاجر ماندن، عجیب جلوه کردن و بی معنا شدن خود در این طرف، رنج می‌کشند.

هجی می‌کنم B مثل ...

می‌نویسد V...

B بارانی با V ویرانی اشتباه نوشته می‌شود

اوج شاعرانگی این شعر نیز در همین سطرها اتفاق می‌افتد. شاعر، شیوه‌ی «مثال زدن» را که به منظور ساده کردن هجی حروف نام‌هایی که برای شنونده ناآشناست استفاده می‌شود، با هوشمندی شاعرانه‌ی خود، برای بیان رنج‌های زبان به کار می‌برد: آنچه در سرزمین مادری می‌تواند به باران و برکت مانند شود، در تبعید، به ویرانی مانند می‌شود.

اما در زمان‌هایی که نیازی به جلوه‌گری این ویژگی عجیب‌راوی یعنی زبان مادری‌اش نیست، مثل سخن گفتن در باب آب و هوا، اضطراب او از «عجیب به نظر آمدن» زیر لایه‌های زبان دوم پنهان و آرام می‌شود:

باب صحبت عوض می‌شود

می‌گوید هوا امروز چقدر خوب است

می‌گوییم: هوا خیلی خوب است

زبانم دوباره در باب هوا روان می‌شود

من حالم دارد بهتر می‌شود...

به هر حال، متفاوت بودن چیزی نیست که بتوان به مدتی طولانی آن را مخفی نگه داشت و سناریوی اضطراب دوباره آغاز می‌شود:

صف بلند پشت سرم

منتظر ثبت هجای نامم است

و مجدداً اشتباه نوشته شدن B بارانی با V ویرانی، که می‌تواند کنایه از بد درک شدن فرد متفاوت (در اینجا مهاجر) در جامعه‌ی انسانی نیز باشد.

در پایان شعر اما با یک غافلگیری روبه‌رویم:

خریده‌ایم امروز به نامم امتیاز دادند.

جمله‌ای که حکایت از شگفت‌زدگی راوی از امتیاز گرفتن نامش دارد... و این خود، حکایت دیگری‌ست. حکایت آنچه که عجیب جلوه کردن آدم‌های متفاوت (اقلیت‌ها) بر سر اعتماد به نفس آنها در جامعه (در اینجا جامعه‌ی میزبان) می‌آورد، خود به شرح و تفصیلی مجزا نیاز دارد که در این مجال نمی‌گنجد.

زبان متفاوت دیگر ویژگی‌های ما را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و باعث می‌شود که شخصیت ما در مجموع، عجیب به نظر برسد؛ چنان‌که یک همجنس‌گرا تنها به دلیل شیوه‌ی متفاوتی که برای پرداختن به شخصی‌ترین بُعد زندگی‌اش برگزیده است، در کل، عجیب به نظر می‌رسد؛ چنان‌که یک سیاه‌پوست تنها به دلیل رنگ‌اش و یک اسپرگر، صرف رفتارهای متفاوت‌اش در رابطه با اجتماع، حتی اگر اینشتین باشد!

اخیراً شعری خواندم که این رنج «عجیب به نظر آمدن» را به بهترین شکل به رخ می‌کشد. شعری به نام «صف» سروده‌ی هادی ابراهیمی رودبارکی:

صف صندوق «سیووی» منتظر هجی نامم است

این کارت‌های تخفیف بلا‌ی جانم شده

من چقدر حالم بد می‌شود

وقتی چشمایی بور خوش بر و رو

نام خانوادگی‌ام را می‌پرسد.

هجی می‌کنم B مثل ...

می‌نویسد V...

B بارانی با V ویرانی اشتباه نوشته می‌شود

باب صحبت عوض می‌شود

می‌گوید هوا امروز چقدر خوب است

می‌گوییم: هوا خیلی خوب است

زبانم دوباره در باب هوا روان می‌شود

من حالم دارد بهتر می‌شود

صف بلند پشت سرم

منتظر ثبت هجای نامم است

هجی می‌کنم B مثل ...

می‌نویسد V...

B بارانی با V ویرانی اشتباه نوشته می‌شود

«نامم

هادی ابراهیمی رودبارکی

فرزند حسین

متولد رودبار کی‌ی لولمان

دارای شناسنامه شماره ۱۵۴۱»

۲۰۰ امتیاز می‌گیرد.

خریده‌ایم امروز به نامم امتیاز دادند.

شعر به شیوه‌ای روایت‌گونه از رنج‌های یک مهاجر و رنج‌های زبان پرده برمی‌دارد. اضطراب راوی بابت «عجیب و متفاوت جلوه کردن»‌اش، از همان سطر نخست، آشکار می‌شود: جمله‌ی «صف صندوق «سیووی» منتظر هجی نامم است»، کاملاً بر اضطراب نهفته‌ی راوی از افشا شدن تفاوت‌هایش به

کتاب تازه: هیتلر نه در آلمان، بلکه در ۱۹۶۲ در آرژانتین در گذشت

میترا فرمند (اسرائیل)

منبع رادیو فردا



به نوشته این دو نویسنده، آمریکا در برابر دادن امکان فرار به هیتلر، از دسترسی به تکنولوژی نازی‌ها برخوردار شده است.

ویلیامز در مصاحبه یکشنبه با شبکه اسکای همچنین گفت: «استالین، آیزنهاور و هورر واقف بودند که هیتلر در سنگر زیرزمینی خود نمرده، ولی سخت است که توضیح داد چرا هر سه آن‌ها از این واقعیت غافل شدند و در طول دهه‌ها نیز به این واقعیت توجه لازم نشده است.»

تا پیش از این، مورخان جنگ جهانی دوم همواره معتقد بودند که در پی ورود نیروهای ارتش سرخ به پناهگاه زیرزمینی هیتلر در سی‌ام آوریل ۱۹۴۵، او همراه با معشوقه‌اش خودکشی کرده است.

به گفته این گروه از تاریخ‌نگاران، جسد هیتلر و اوا براون پس از «خودکشی ادعایی آن‌ها» در همان پناهگاه سوزانده شده و بقایای آنها در قبرهایی بی‌نام و نشان دفن شده است.

در این میان، در حالی که روس‌ها همواره مدعی بوده‌اند که بخشی از جمجمه باقی‌مانده از هیتلر در اختیار روسیه است، نویسندگان کتاب «گرگ خاکستری: فرار آدولف هیتلر» مدعی هستند که این بخش از جمجمه در روسیه متعلق به هیتلر نیست، بلکه بخشی از جمجمه یک زن جوان است.

این ادعای ویلیامز و جرارد در باره جمجمه منسوب به هیتلر، تکرار همان فرضیه‌ای است که دو سال پیش در نشریه بریتانیایی آبزور منتشر شد.

واقعیت هر چه که باشد، قرار است مدتی دیگر و تقریباً همزمان با انتشار کتاب «گرگ خاکستری- فرار آدولف هیتلر»، فیلم سینمایی تازه‌ای نیز به روی پرده سینماها برود که ظاهراً به فرار ادعایی هیتلر از آلمان به آرژانتین اختصاص دارد. نام این فیلم نیز همان نامی است که برای این کتاب نوشته ویلیامز و دانستان انتخاب شده است.

گفتنی است که به تازگی انتشار کتاب‌هایی درباره گریز شمار زیادی از سران آلمان نازی به آرژانتین در پایان جنگ جهانی دوم به قلم نویسندگان مشهور رواج یافته است.

حدود دو ماه پیش هم کتاب دیگری درباره نقش اوا پرون، بانوی محبوب آرژانتینی، در پناه دادن به سران آلمان نازی در خاک آرژانتین انتشار یافت. شواهدی که در این کتاب ارائه شد، به گستردگی در کشور آرژانتین مورد بحث قرار گرفته و چهره‌ای نامطلوب از زنی که دهه‌ها محبوب قلوب آرژانتینی‌ها و صدها میلیون انسان در آمریکای لاتین و سراسر جهان بود، به تصویر کشیده است.

یکی از مشهورترین اعضای نازی که موفق به گریز از آلمان شد و سال‌ها در آرژانتین با هویت جعلی زندگی آسوده‌ای داشت، آدولف آیشمن بود که سرانجام موساد اسرائیل توانست رد پای او را بیابد، او را برآید و برای محاکمه به اسرائیل انتقال دهد، جایی که سرانجام او به اعدام محکوم شد و نخستین و آخرین فردی بود که تاکنون در اسرائیل اعدام شده است.

۶ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، در حالی که در همه روایات تاریخی گفته شده است که آدولف هیتلر در روزهای پایانی جنگ خودکشی کرد، کتاب جدیدی که قرار است این روزها در بریتانیا منتشر شود مدعی است هیتلر خودکشی نکرده، بلکه از آلمان گریخته و تا ۱۷ سال بعد نیز زنده بوده است، تا این که در سال ۱۹۶۲ در آرژانتین مرده است.

نویسندگان این کتاب جدید مدعی هستند که «اسناد و مدارک مستند و متقن بسیاری برای این فرضیه در دست دارند».

به گفته این نویسندگان بریتانیایی، آدولف هیتلر برخلاف همه روایات تاریخی که تاکنون در مورد خودکشی او همراه با معشوقه آلمانی‌اش اوا براون مطرح بود، به اتفاق او از آلمان خارج شده و خانم براون نیز تا دم مرگ هیتلر در سال ۱۹۶۲، در کنارش در آرژانتین زندگی کرده است.

آن طور که در این کتاب با عنوان «گرگ خاکستری: فرار آدولف هیتلر» آمده است، هیتلر با اوا براون صاحب دختری شده و همراه با آن‌ها در آرژانتین زندگی کرده است.

اگر این فرضیه درست باشد، هیتلر که زاده سال ۱۸۸۹ بود، در ۷۳ سالگی مرده است و نه در ۵۵ سالگی.

جرارد ویلیامز، یکی از نویسندگان این کتاب، روز یکشنبه در مصاحبه با شبکه تلویزیونی بریتانیایی اسکای گفت که او و سایمون دانستان، نویسنده و پژوهشگر انگلیسی، در نتیجه مطالعات و پژوهش‌های طولانی و کاملاً موشکافانه این کتاب را نوشته‌اند.

این محققان مدعی هستند که هیتلر در همان نیمه بهار ۱۹۴۵ موفق به گریز از آلمان شد و با هواپیما از کشوری که دوازده سال حاکم بلامنازع آن بود ولی آن را به ویرانه‌ای عظیم مبدل کرده بود، خارج شد.

جرارد ویلیامز به شبکه اسکای گفت: «ما درصد دوباره‌نویسی تاریخ نبوده‌ایم، ولی وجود اسناد و مدارکی از موفق شدن هیتلر به فرار از آلمان چنان قانع‌کننده است که نمی‌توان به آن‌ها بی‌اعتنایی کرد.»

به گفته آقای ویلیامز، درهمین حال، اسناد و شواهد قطعی نیز در مورد خودکشی و مرگ هیتلر در آلمان هرگز وجود نداشته است.

این محقق به شهادت‌های افرادی نیز استناد می‌کند که زندگی هیتلر و راز بقای او را در آرژانتین تحت نظر داشته‌اند و شواهد این افراد را «قانع‌کننده» توصیف می‌کند.

ویلیامز و دانستان می‌گویند که اسنادی از سوی دولت‌های جهان که پس از دهه‌ها در دسترس همگانی قرار گرفت، تأییدکننده نظریه آن‌ها در مورد سرنوشت هیتلر است.

ویلیامز و دانستان در کتاب خود سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا را نیز متهم می‌کنند که نه تنها از فرار هیتلر آگاهی داشته‌اند، بلکه به این امر کمک کرده‌اند.



شان صداقتی

SHAWN SEDAGHATI

**مشاور آگاه و صدیق شما در
ایدن مموریال پارک**



آن هنگام که همسر و فرزندان ما در اندوه از دست دادن ما هستند،
چه غم انگیز است برای آن ها جستجوی آرامگاهی برای ما
بهتر نیست که ما در زمان حیات خود برای آرامش خاطر آنان از هم اکنون
چاره جوئی کنیم و با صبر و حوصله و با انتخاب خود و قیمتی ارزانتر و حتی
با شرایط اقساط بدون بهره آرامگاهی برای خود قبلاً خریداری کنیم؟
برنامه ریزی قبلی اینگونه مسائل نشانه عشق و علاقه ما به عزیزانمان است

(818) 326-4040

Eden Memorial Park, Mission Hills, CA

Pierce brothers valley oaks, Westlake Village, CA

Pierce brothers Westwood Village, Westwood, CA

Pacific view memorial park, Orange County, CA

* بدون اعلام قبلی می تواند تغییر کند

اندر باب همدلی و هم آوایی

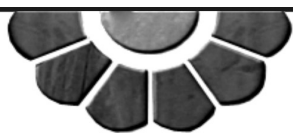
نوشته : حسین لی



- راست می‌گویی؟ درست مثل زردآلو...
موسوی از فرط عصبانیت پا به پا شد. عیسوی هم که انگار کسی قلقلکش داده باشد، از خط و نشان کشیدن دو حریف خوشحال بود و می‌خندید.
موسوی با مشت بر روی میز کوفت که عیسوی جا خورد.
- آقای عیسوی یادت باشد که شفتالو هم هسته دارد...
عیسوی اخم‌هایش توی هم رفت و موسوی رو کرد به اسلامی:
- اما آقای اسلامی! جمهوری اسلامی جنابعالی حق ندارد سلاح هسته‌ای داشته باشد، چون مثل خرمالو بی‌مزه و بی‌هسته است.
عیسوی تا آمد بخندد یاد شفتالو افتاد و خودش را جمع و جور کرد.
اسلامی از اینکه موسوی جمهوری اسلامی را با خرمالو که از آن بدش می‌آمد مقایسه کرده بود حسابی کفری بود و در حالی که داشت خون خودش را می‌خورد با عصبانیت گفت:
- آقای موسوی! تو که از صهیونیسم بین‌الملل پول می‌گیری باید هم این حرف‌ها را بزنی من یکی که از تو جز این انتظاری ندارم.
عیسوی که تا به حال خاموش بود رو به اسلامی کرد و گفت:
- این بابا که مصدقی بوده... اعضاء جبهه ملی آگه از یک کشور خارجی پول می‌گرفتن که کودتای ۲۸ مرداد پیش نمی‌آمد؟
موسوی با قدرشناسی دست روی زانوی عیسوی گذاشت که از او حمایت کرده بود، اما اسلامی دست‌بردار نبود.
- تو که توده‌ای بودی چرا روز ۲۸ مرداد به مصدق پشت کردی! شماها که از

عیسوی، موسوی و اسلامی سه دوست قدیمی بودند که هیچ وقت آبشان در یک جوی نمی‌رفت و به ندرت اتفاق می‌افتاد که در چیزی اتفاق نظر داشته باشند. آنها به دنبال فرزندان‌شان راه غربت را در پیش گرفته و تصادفاً هر سه در شهر فرشتگان به هم رسیده بودند.
عیسوی که مسیحی ارمنی بود از شفتالو بدش می‌آمد، موسوی کلیمی از زردآلو و اسلامی هم از شنیدن اسم خرمالو حالش بهم می‌خورد.
آنها معمولاً هفته‌ای یکبار در پارک یا کافه‌ای دور هم می‌نشستند و راه و بیراه به هم می‌پربندند، هر کدام ایران را به سبک خودشان دوست داشتند و صحبت از سرزمین مادری که پیش می‌آمد یکدیگر را به خیانت و وطن‌فروشی متهم می‌کردند. تصادفاً آقای «بی‌طرف» هم یک‌روز در نزدیک آنها نشسته بود و با شنیدن حرف‌های آنها، گاه و بی‌گاه سرش را تکان می‌داد.
اسلامی داشت روزنامه محلی را می‌خواند که در آن با تیتیر درشت نوشته شده بود: ایران حق ندارد سلاح هسته‌ای داشته باشد!
اسلامی با حالتی برافروخته روزنامه را به طرف موسوی گرفت و گفت:
- زکی! چه طور اسرائیل باید سلاح هسته‌ای داشته باشد، اما جمهوری اسلامی نه...؟
موسوی با بی‌تفاوتی پایش را روی پایش انداخت و پاسخ داد:
- اولاً اسرائیل هیچ ربطی به من که ایرانی هستم ندارد، دوماً هر میوه‌ای که هسته داشته باشد خوشمزه‌تر است.
اسلامی که فرصت مناسبی به دست آورده بود گفت:





سیمای آشنا

بر روی شبکه جهانی ماهواره‌ها

ایران، اروپا، آمریکا و استرالیا

پرویز قریب افشار

(800) 605-4050

www.GharibAfshar.tv



سیمای آشنا
تهیه و تولید آثار شیوا اینترنشنال که شامل
سی دی، ویدئو و دی وی های
زویا نایب می باشد را
از سال ۱۹۸۱ بر عهده
داشته است.

شوروی پول می‌گرفتین!

عیسوی با بطری کوچکی که در جیب بغل داشت لبی تر کرد و پاسخ داد:
- تو که عرق ما خوردی و بطری ما شکستی، مگه عضو حزب رستاخیز نبودی
که از ترس رنگ عوض کردی و حزب‌اللهی شدی! روزی که به عرق فروشی ما
حمله کردن تو عکس خمینی روی سینهات سنجاق کرده بودی!

- آقا مشروب حرام بود.

- پس عرق ما کی می‌خورد؟ بعد از انقلاب هم که تو مشتری من بودی و
هر شب جمعه یک بطری عرق دست‌ساز من می‌خوردی تا فرداش بری نماز
جمعه...

موسوی که بهانه خوبی به دست آورده بود از عیسوی پرسید:

- بهش عرق کشمش می‌دادی یا عرق خرماشو؟

اسلامی سعی کرد حرف موسوی را ندیده بگیرد و پاسخ عیسوی را بدهد.

- کی گفته من می‌رفتم نماز جمعه؟

موسوی گفت: پس حواله‌های یخچال و تلویزیون و فرش ماشینی که به من
می‌فروختی از کجا می‌آوردی؟

- از مردم می‌خریدم و به تو می‌فروختم.

عیسوی گفت: محل معامله هم نماز جمعه بود.

- حالا هر چی بود و هر کجا بود، معامله حلال بود، مثل شماها که نیستیم
که این‌جا حقوق بازنشستگی آمریکا رو می‌گیرین به جمهوری اسلامی فحش
می‌دین...

آقای «بی‌طرف» که تا به حال ساکت مانده بود گفت:

- آقایون، عیسی به دین خود، موسی به دین خود، محمدی‌هایش هم صلوات
بلند بفرستند.

صدای صلوات بلند هر سه نفر، مشتریان خارجی کافه را متعجب کرد.

اسلامی بعد از پایان صلوات رو به دو نفر دیگر کرد و گفت: صلوات مال
مسلمون هاست، کی گفته شماها که کلیمی و مسیحی هستین صلوات بفرستین؟
موسوی گفت: پس بیا بگو قسم حضرت عباس هم مال ماست و خیال ما رو
راحت کن.

اسلامی که به دنبال قلم می‌گشت تا چیزی را یادداشت کند، کاغذی را بیرون
آورد و روی میز گذاشت:

عیسوی پرسید: این کاغذ چیه؟

اسلامی جواب داد: من که سواد انگلیسی ندارم، دو سه هفته پیش اومده باید
بدم به دخترم ترجمه کنه.

عیسوی کاغذ را برداشت و موسوی هم سرک کشید تا بداند موضوع چیست؟
عیسوی گفت: از این کاغذ برای من هم اومده، حقوق بازنشستگی پنجاه دلار
اضافه شده...

اسلامی کاغذ را به سرعت گرفت و در جیبش گذاشت.

موسوی با نگرانی رو به عیسوی کرد و پرسید: پس چرا از این کاغذها برای
من نیومده؟

«بی‌طرف» که از سر تکان دادن خسته شده بود به آن‌ها نزدیک شد و گفت:
- ظاهراً مثل این که سر من بی‌کلاه مونده، میشه آدرس اونجا رو به من هم
بدین، راستش از وقتی دلار گرون شده، دیگه پولی از ایران به من نمی‌رسه...

موسوی خواست چیزی بگوید که اسلامی پیش دستی کرد:
- هزار دلار خرجش میشه، فردا بیار، میگم دخترم که دستش تو این کاره
برات درست کنه!

موسوی گفت: دختر من با پونصد دلار این کارو می‌کنه.

عیسوی آه بلندی کشید و گفت: خدا به من دختر نداده، پسر من هم از این کارا
بلد نیست... اما خودم حاضرم با دویست و پنجاه دلار...

۷ روز فقط

در قلب وست وود
شرکت کتاب
شنبه شب تا شب
پذیرای خریداران و دیدارکنندگان است.

یکشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا شب
شنبه تا ۱۰ صبح تا شب

هر هفته
حراج کتاب - جدول
DVD و CD

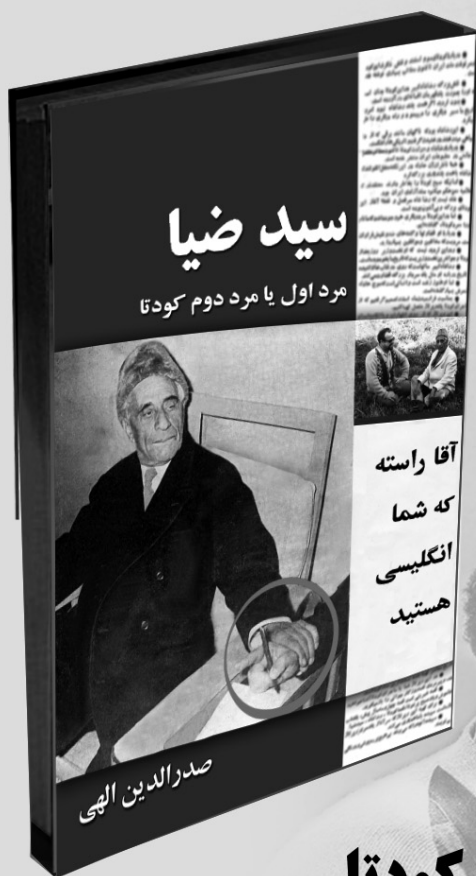
PERSIAN BOOKS & M... KETAB CORP. 149

310-477-7477

1419 Westwood Blvd., Los Angeles, CA 90024



شرکت کتاب منتشر کرد:



سید ضیا

مرد اول یا مرد دوم کودتا؟

به قلم:

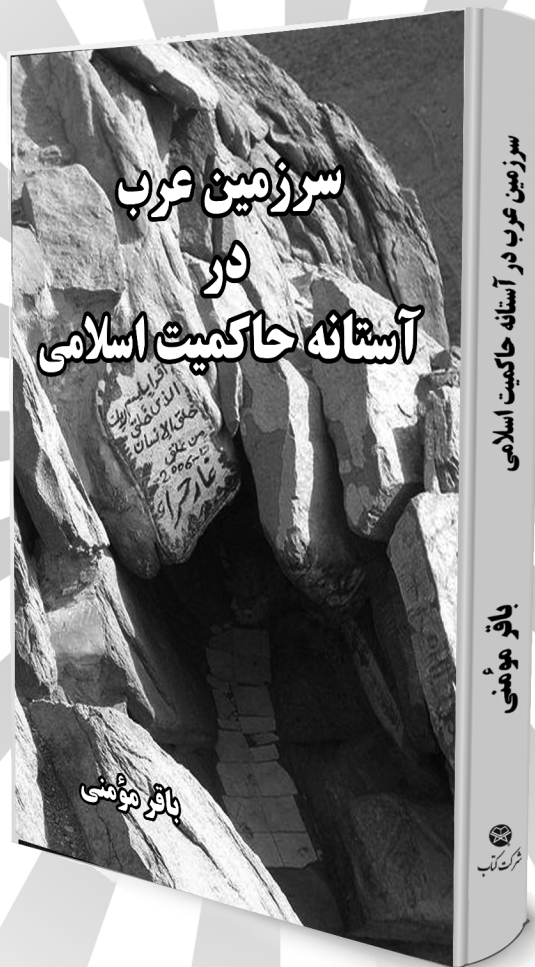
دکتر صدرالدین الهی

سایه روشن‌های خاکستری‌ترین مرد کودتا

1419 Westwood Blvd
Los Angeles CA 90024
310-477-7477
818-908-0808
www.ketab.com
ketab1@ketab.com



سرزمین عرب در آستانه حاکمیت اسلامی



از انتشارات شرکت کتاب



انتشارات شرکت کتاب
www.ketab.com

(310) 477 - 7477



تمبرهای دوره قاجار

راوی: پرویز کاردان



در شماره قبل از پیدایش نخستین تمبر در انگلستان گفتیم و داستان راهیابی تمبر به سیستم دولتی ایران و طراحی و انتشار نخستین تمبرها را در دوران ناصری روایت کردیم. تمبرهایی که به تمبر باقری شهرت یافتند. اما در این شماره با دیگر تمبرهای دوران قاجار به آشنا خواهیم شد. اما نکته مهمی که باید در همین ابتدا به آن اشاره کنیم تفاوت میان تمبرهای رسمی دولت‌ها و امکان چاپ تمبرهای افتخاری و یا تبلیغاتی در سال‌های اخیر است. مثلاً پس از حوادث تلخ خرداد ۱۳۸۸ و یا در سال‌های اخیر به همت و ابتکار تنی چند از هموطنان ایرانی مقیم هلند تمبرهایی با نقش ندا و یا نسرین ستوده و دیگر زندانیان سیاسی ایرانی چاپ شد. با اینکه این تمبرها به نوبه خود دارای ارزش پستی هستند اما به دلیل سفارشی بودن آنها و اینکه بر اساس قوانین یا نمونه دندان‌ها و کاغذهای متفاوتی منتشر می‌شوند جزو تمبرهای دولت آن کشور محسوب نشده و فاقد ارزش کلکسیونی است. در ایالات متحده آمریکا قوانین پست فدرال اجازه نمی‌دهد که از تمبر استفاده سیاسی شود اما بسیاری از افراد و موسسات تمبرهای مخصوص به خود را بر اساس همین روش سفارش اینترنتی تمبر یادبود شخصی منتشر کرده‌اند که بیژن طراح سرشناس ایرانی یکی از آنها بود.



تمبر معروف تاجگذاری احمد شاه | تمبر یا تصویر نوجوانی احمد شاه | تمبر دو تومانی با تصویر محمدعلی شاه | نخستین تمبر با تصویر مظفرالدین شاه | تمبر طلائی با تصویر ناصرالدین شاه | تمبر یک تومانی دوران ناصری | نخستین تمبر با تصویر ناصرالدین شاه



تمبر سفارشی با تصویر نسرین ستوده



تمبر سفارشی رای من کجاست؟



تمبر سفارشی بیژن پاکزاد

با اینکه انتشار تمبر در بریتانیا با عکس ملکه ویکتوریا (زامدار وقت آن کشور) شروع شد، به زودی در آن کشور نقش دیگر افراد و چهره‌های مهم و یا آثار ارزشمند ملی روی تمبر رفت. اما این رویه در تمام دوران قاجاریه با انتشار تصویر صورت پادشاه وقت بر تمبر و یا فقط نقش شیر و خورشید در ایران تجربه نشد و فقط یکبار و در زمان تاجگذاری احمد شاه قاجار است که تصویر تمبر مربوط به این رخداد با استفاده از تخت جمشید طراحی شده است، شاهد انتشار تمبری هستیم که منقش به تصویر شخص سلطان نیست. در نظام تمبرهای دولتی قاجاریه که حتی تصویر ولیعهد هم روی تمبر نقش نمی‌بست، انتشار تمبر تاجگذاری احمد شاه نشان از نوعی تفاوت سلیقه در این پادشاه با دیگر اسلاف تاجدارش دارد. یکی از مهمترین رخدادهای تمبر در دوران قاجاریه به انتشار تمبر یک تومانی دوران ناصری مربوط می‌شود که به نوبه خود در سال ۱۸۸۱ میلادی یکی از گرانتترین تمبرها محسوب می‌شد و برای مبادلات پستی با اروپا که بسیار گران بود مورد مصرف داشت. در سال ۱۸۹۴ هم یک سری تمبر در هارلم هلند با تصویر ناصرالدین شاه منتشر شد که به دلیل استفاده از رنگ طلائی در تذهیب دور عکس شاه وقت ایران به تمبر طلائی ناصری شهرت یافت. در حقیقت این آخرین سری تمبری است که در دوران ناصری منتشر می‌شود. به زودی و با ترور ناصرالدین شاه، ولیعهد او که بی‌علاقه به چنین امری بود بر تخت می‌نشیند و چهار سال پس از انتشار تمبر طلائی در ۱۸۹۸ نخستین تمبر با تصویر این سلطان قجری روانه بازار مبادلات پستی ایران می‌شود. با بروز انقلاب مشروطه و بی‌ثباتی سیاسی کشور در آن ایام این موضوع در چاپ تمبرهای ایرانی نیز تأثیر می‌گذارد و به روشنی می‌توان دید که در این ایام نظام انتشار تمبر دولت علیه ایران دچار بی‌نظمی می‌شود. دو دوران استبداد صغیر و سلطنت محمد علی شاه هم انتشار تمبری با تصویر او، این پادشاه را به جمع سلاطین منقش شده بر تمبر ایران می‌افزاید. اما با پیروزی مشروطه خواهان بزودی تمبری با چهره شاه نوجوان منتشر می‌شود و بعد ها در سال ۱۲۹۳ خورشیدی همزمان با تاجگذاری احمد شاه تمبر بی نظیر این مراسم که پیش از این درباره اش یادآور شدیم منتشر می‌شود. اما به دلیل جنگ جهانی اول این تمبر به موقع به ایران نمی‌رسد و بعدها در خارج از مناسبت مورد استفاده قرار می‌گیرد. به زودی روال معمول انتشار تمبر در دوران احمد شاه به مسیر سابق خود و انتشار تصویر شاه باز می‌گردد و تا پایان این سلسله استمرار می‌یابد. اما به قدرت رسیدن رضا شاه همچنان که در خیلی از امور مملکتی تحول ایجاد می‌کند، داستان تمبر ایرانی را نیز متحول می‌نماید. در آینده از او بیشتر خواهیم گفت.

